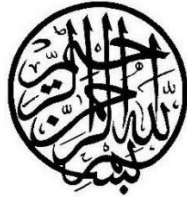


شیطان شناسی

• با رویکردی راهبردی و سیستمی •



• علی ماهر النقش •



أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید،
که او برای شما دشمن آشکاری است؟
و اینکه مرا پرستید؛ که راه مستقیم تنها همین است؟
(یس: ۶۰-۶۱)

حضرت علی علیه السلام:

به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده،
و تا حد توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است
و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا! به سبب آن که مرا دور کردی،
دنیا را در چشم‌هایشان جلوه می‌دهم و همه را گمراه خواهم کرد.»
(خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه)

خلاصه کتاب

شیطان شناسی



با رویکردی راهبردی و سیستمی

علی ماهرالنقش

فهرست مطالب.....	۷
پیش از آنکه این سفر را آغاز کنید.....	۱۳
درباره این کتاب.....	۱۷
پیشگفتار.....	۱۹
۱- خلاصه فصل اول: کلیات.....	۲۵
۲- خلاصه فصل دوم: تبیین محیط نبرد انسان و ابلیس.....	۲۷
۲-۱- ضرورت شناخت محیط نبرد انسان و ابلیس.....	۲۷
۲-۲- جهان هستی؛ محیط نبرد انسان و ابلیس.....	۲۸
۲-۳- نقش انسان در جهان هستی.....	۲۹
۲-۴- نقش ابلیس در جهان هستی.....	۳۱
۲-۵- جایگاه شیطان در پازل هستی.....	۳۳
۲-۶- الگوی سلسله‌مراتب نقش‌ها.....	۳۶
۲-۷- داستان آدم و ابلیس.....	۳۷
۲-۸- داستان آدم و ابلیس؛ الگویی راهبردی در فهم دشمنی شیطان.....	۴۱
۲-۹- اولین‌های ابلیس.....	۴۱
۲-۱۰- سوگندهای ابلیس.....	۴۲
۲-۱۱- ضرب‌المثل‌های مرتبط با شیطان.....	۴۲
۲-۱۲- برخی باورهای غلط درباره شیطان.....	۴۳

۳- خلاصه فصل سوم: شیطان‌شناسی..... ۴۷

۳-۱- پاره‌ای از ویژگی‌های جنیان..... ۴۷

۳-۲- مشخصات هویتی ابلیس..... ۵۰

۳-۳- ماهیت ابلیس..... ۵۴

۳-۴- هستی‌شناسی ابلیس..... ۵۴

۳-۵- انسان‌شناسی ابلیس..... ۵۵

۳-۶- معرفت‌شناسی ابلیس..... ۵۵

۳-۷- دکترین ابلیس..... ۵۵

۳-۸- رسالت و فلسفه وجودی ابلیس چیست؟..... ۵۶

۳-۹- بیانیه مأموریت ابلیس چیست؟..... ۵۶

۳-۱۰- چشم‌انداز ابلیس..... ۵۸

۳-۱۱- اهداف ابلیس..... ۵۹

۳-۱۲- سیاست‌های ابلیس..... ۶۰

۳-۱۳- ارزش‌های ابلیس..... ۶۱

۳-۱۴- قوت‌های ابلیس چیست؟..... ۶۲

۳-۱۴-۱- دانایی، دانش و اطلاعات ابلیس..... ۶۲

۳-۱۴-۲- توانایی‌های ابلیس..... ۶۴

۳-۱۴-۳- مهارت‌های ابلیس..... ۶۸

۳-۱۴-۴- دارایی‌های ابلیس (منابع و شبکه دارایی‌های ابلیس)..... ۶۹

۳-۱۴-۵- محدوده قدرت و ولایت ابلیس..... ۷۴

۳-۱۵- ضعف‌های ابلیس چیست؟..... ۷۵

۳-۱۵-۱- ضعف در دانایی، دانش و اطلاعات..... ۷۶

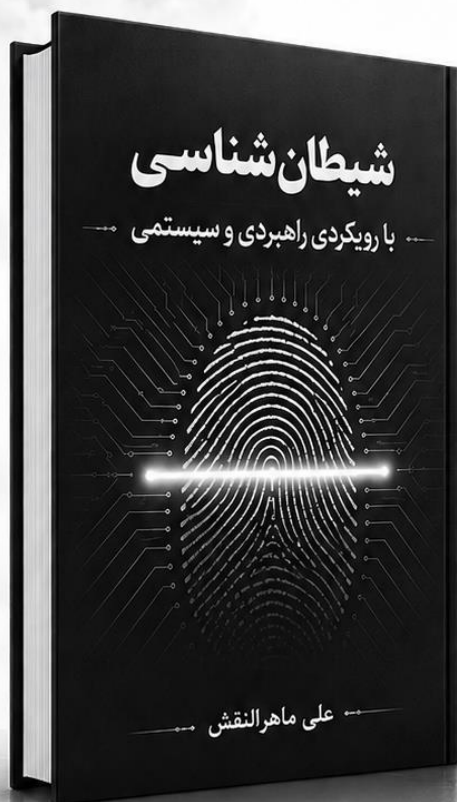
فهرست مطالب ۹

- ۳-۱۵-۲- ضعف در توانایی ۷۷
- ۳-۱۵-۳- ضعف در مهارت‌ها ۸۱
- ۳-۱۵-۴- ضعف در دارایی‌ها (منابع و شبکه دارایی‌های ابلیس) ۸۱
- ۳-۱۵-۵- ضعف بنیادی ابلیس: فقدان قدرت تحمیل ۸۲
- ۳-۱۵-۶- کرانمندی‌های ابلیس ۸۲
- ۳-۱۵-۷- ناله ابلیس ۸۳
- ۳-۱۶- فرصت‌های ابلیس کدام است؟ ۸۳
- ۳-۱۷- تهدیدات ابلیس کدام است؟ ۸۴
- ۳-۱۸- راهبردهای ابلیس چیست؟ ۸۷
- ۴- خلاصه فصل چهارم: روش‌شناسی، فنون و ابزارهای شیطان ۹۵
- ۴-۱- کلیات ۹۵
- ۴-۲- رابطه مفهومی بین راهبردها، روش‌ها، فنون و ابزارهای ابلیس ۹۶
- ۴-۳- روش‌شناسی ابلیس ۹۷
- ۴-۳-۱- صراط مستقیم، صراط جحیم و سُبُل (راه‌ها) ۹۷
- ۴-۳-۲- کلیاتی درباره صراط و سُبُل ۹۷
- ۴-۳-۳- صراط مستقیم ۹۸
- ۴-۳-۴- صراط جحیم ۹۸
- ۴-۳-۵- سبیل (راه‌های)، هدایت و گمراهی ۹۸
- ۴-۴- کمین شیطان بر صراط مستقیم ۹۹
- ۴-۴-۱- چگونگی کمین شیطان بر صراط مستقیم ۹۹
- ۴-۴-۲- شاخص‌های صراط مستقیم در کمین شیطان ۱۰۰
- ۴-۴-۳- علائم و نشانه‌هایی برای پرهیز از کمین ۱۰۰

۱۰ خلاصه کتاب شیطان‌شناسی؛ با رویکردی راهبردی و سیستمی

- ۴-۵- محاصره و حملات شیطان از چهار سمت..... ۱۰۱
- ۴-۵-۱- تحلیل میان‌رشته‌ای الگوی اغواگری ۱۰۳
- ۴-۵-۲- رابطه علی و معلولی میان حملات ابلیس ۱۰۳
- ۴-۶- فنون ابلیس..... ۱۰۳
- ۴-۷- ابزارهای ابلیس..... ۱۰۹
- ۴-۸- چند نکته تکمیلی..... ۱۱۰
- ۵- سخن آخر (پایان یک آغاز)..... ۱۱۶
- ۶- منابع..... ۱۲۱
- ۷- ضمیمه‌ها..... ۱۲۳
- ۷-۱- ضمیمه شماره یک: فهرست مطالب کتاب اصلی..... ۱۲۳

این کتاب...



فقط درباره شیطان نیست؛

درباره روش شناخت جبهه شیطان است.



تکرار دانسته‌های پراکنده نیست؛

الگوی نظام‌مند شناخت ارائه می‌کند.



موضوع تازه‌ای عرضه نمی‌کند؛

نگاهی تازه به موضوع ارائه می‌دهد.



محفوظات شما را انباشته نمی‌کند؛

قدرت تحلیل شما را پرورش می‌دهد.



تنها دشمن را معرفی نمی‌کند؛

منطق، ساختار و شیوه عمل جبهه دشمن را آشکار می‌سازد.



تنها برای شناخت جبهه شیطان نیست؛

برای آمادگی در رویارویی با جبهه شیطان است.



تنها برای خواندن نیست؛

برای تغییر شیوه دیدن و اندیشیدن است.



عبودیت آگاهانه، از شناخت آغاز می‌شود؛
و شناخت درست، از روش درست.



بر پایه
عقل، قرآن و سنت



بر اساس الگوی
برنامه‌ریزی راهبردی



با نگاه
سیستمی



برای آمادگی در
میدان زندگی



برای تغییر شیوه
دیدن و اندیشیدن

پیش از آنکه این سفر را آغاز کنید ...

اگر دشمن خود را شناسید، هرگز نخواهید فهمید چرا در برخی نبردهای زندگی شکست می‌خورید.

این سخن، دعوت به ترس نیست؛ دعوت به شناخت است.

انسان، مسافر مقصد بی‌نهایت است؛ مسافری که می‌خواهد بداند از کجا آمده است، اکنون در کجاست و به سوی کجا می‌رود. پاسخ این سه پرسش، تنها با شناخت خویشتن به دست نمی‌آید. هر مسیری، محیطی دارد؛ هر محیطی، قواعدی دارد؛ و هر میدان، بازیگرانی که هر یک در پی تحقق اهداف خود هستند. از این رو، هر انسان خردمند، برای انتخاب آگاهانه راه خود، ناگزیر است خود، محیط، قوانین حاکم بر آن، دوستان و دشمنانش را بشناسد.

اما شناخت، تنها به موضوع شناخت وابسته نیست؛ به روش شناخت نیز وابسته است. هر اندازه موضوع مهم باشد، اگر روش شناخت آن نادرست یا ناقص باشد، نتیجه نیز نادرست یا ناقص خواهد بود. از همین رو، هیچ شناخت پایداری بدون یک روش صحیح به دست نمی‌آید.

در منطق قرآن، یکی از مهم‌ترین بازیگران این صحنه، جبهه شیطان (ابلیس، شیاطین انس و جن، طاغوت) است؛ دشمنی که خداوند بارها او را «دشمن آشکار» انسان معرفی

کرده و این جبهه از آغاز آفرینش، گمراه ساختن انسان را مأموریت خود دانسته است. با این همه، پرسشی بنیادین همچنان بی‌پاسخ مانده است:

اگر شیطان دشمن آشکار انسان است، چرا تاکنون جبهه او را همانند هر دشمن دیگری مطالعه نکرده‌ایم؟

در همه عرصه‌های زندگی، برای شناخت تهدیدها، الگوهای علمی و نظام‌های تحلیلی طراحی شده است. برای بیماری، جنگ، اقتصاد، امنیت، مدیریت و حتی رفتار مصرف‌کنندگان، مدل‌های دقیق تحلیل وجود دارد؛ اما درباره دشمنی که قرآن او را بزرگ‌ترین دشمن انسان معرفی می‌کند، شناخت ما غالباً به اطلاعاتی پراکنده، برداشت‌هایی جزئی و تحلیل‌هایی تک‌بعدی محدود مانده است.

ما از شیطان کم نشنیده‌ایم؛ اما او را کم شناخته‌ایم.

یکی از بزرگ‌ترین خلأهای شیطان‌شناسی، کمبود اطلاعات نیست؛ فقدان یک روش نظام‌مند و علمی برای شناخت جبهه شیطان است. شیطان بیش از آنکه از قدرت خود بهره ببرد، از ضعف شناخت ما بهره می‌گیرد؛ و دشمنی که ناشناخته بماند، پیش از آغاز نبرد، ابتکار عمل را در اختیار گرفته است.

این کتاب از همین خلأ آغاز می‌شود.

ادعای این اثر، کشف حقیقتی تازه نیست. حقیقت، از آغاز در سه سرچشمه اصیل معرفت اسلامی؛ عقل، قرآن و سنت حضور داشته است. آنچه این کتاب ارائه می‌کند، نه دینی تازه است و نه تفسیری تازه از وحی؛ بلکه روشی تازه برای شناخت است.

برای نخستین بار، جبهه شیطان بر پایه الگوی برنامه‌ریزی راهبردی و تفکر سیستمی مطالعه و تحلیل شده است. در این چارچوب، ابلیس صرفاً یک شخصیت تاریخی یا موضوعی اعتقادی نیست؛ بلکه فرمانده جبهه‌ای فعال و هدفمند است که دارای رسالت، دکترین، اهداف، سیاست‌ها، ارزش‌ها، قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها، تهدیدات، راهبردها،

پیش از آنکه این سفر را آغاز کنید ... ۱۵

روش‌ها، فنون و ابزارهای مشخص است و از شبکه‌ای گسترده از شیاطین جن، شیاطین انس و طاغوت‌ها بهره می‌گیرد. این رویکرد، صدها آیه، روایت و آموزه پراکنده را در قالب یک منظومه علمی و منسجم سامان می‌دهد و به جای انبوهی از اطلاعات، الگوی شناخت جبهه شیطان را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

هدف این کتاب، افزودن بر محفوظات شما نیست؛ بلکه تغییر شیوه دیدن شماست. اگر پس از مطالعه این اثر بتوانید جایگاه خود را در این میدان بهتر بشناسید، منطق جبهه شیطان را در زندگی فردی و اجتماعی، در فرهنگ، رسانه، اقتصاد، سیاست و نظام‌های سلطه دقیق‌تر تشخیص دهید و پیش از گرفتار شدن در دام، الگوهای فریب را شناسایی کنید، این کتاب به رسالت خود دست یافته است.

درباره این کتاب

این اثر، چکیده‌ای هدفمند از کتاب «شیطان‌شناسی؛ با رویکردی راهبردی و سیستمی» است؛ کتابی که در دو ویرایش منتشر شده است: ویرایش نخست در سال ۱۴۰۰ و ویرایش دوم در اوایل سال ۱۴۰۵.

در این خلاصه تلاش شده است چارچوب مفهومی، منطق تحلیلی و ساختار راهبردی کتاب اصلی به صورت فشرده و کاربردی ارائه شود تا مخاطب بتواند تصویری روشن از منظومه فکری اثر به دست آورد.

علاقه‌مندان به مطالعه نسخه کامل کتاب می‌توانند از طریق نشانی زیر برای تهیه آن اقدام کنند:

<https://amaher.ir/published-books/>

همچنین فهرست کامل مطالب کتاب اصلی را - که بیانگر نقشه محتوایی و معماری مفهومی آن است - در ضمیمه همین متن ارائه شده است.

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

در آغاز این پیشگفتار، هدف روشن می‌شود: باید تکلیف خود را با «جناب ابلیس» مشخص کنیم تا بدانیم چرا این متن را می‌خوانیم و چگونه می‌تواند به رشد و تعالی ما کمک کند.

رسالت انسان، عبودیت آگاهانه است؛ و خودش بر این قرار با خداوند مهر تأیید نهاده است. حال این انسانی که مختار آفریده شده باید عبودیتش را به اثبات برساند، زیرا صرف ادعای ایمان کافی نیست. پس در سنت الهی نظام آزمونی طراحی شده تا انسان‌های سپاسگزار را از ناسپاس جدا سازد. در این مسیر، آدمی با دو دشمن بزرگ مواجه است: دشمن درونی (نفس) و دشمن بیرونی (شیطان)؛ که دشمن درونی خطرناک‌تر از بیرونی است؛ و البته تهدید اصلی، پیوند این دو دشمن قسم خورده است.

با پذیرش اینکه شیطان بزرگ‌ترین مانع بیرونی و ابزار امتحان است، چند واقعیت قطعی می‌شود: جنگ با او واقعی و دائمی است و آغازش از سوی او و ادامه‌اش با اجازه خداست؛ صلح و آتش‌بس با او ممکن نیست مگر با تسلیم بی‌قید و شرط و ولایت‌پذیری شیطان که سرانجامش آتش است؛ اما انسان مختار، در مواجهه با این شرایط یا مسیر مقابله مؤمنانه را برمی‌گزیند و یا راه تسلیم در برابر شیطان را.

برای مقابله هوشمندانه نیز سه نیاز بنیادین مطرح است: شناخت دقیق دشمن، طراحی برنامه مواجهه و مقابله مؤمنانه؛ و این شناخت درباره کیستی، چیرگی، چرایی، کجایی و چگونگی شیطان، نیازمند رویکردی جامع، راهبردی و سیستمی هست. چرا که رویکردهای صرفاً تاریخی یا انتزاعی پاسخ‌گوی این پرسش‌های بنیادین نیستند.

ویژگی منحصر به فرد این اثر، تلفیق «شیطان‌شناسی» با رویکردهای «راهبردی و سیستمی» است تا تحلیلی عمیق، کاربردی و بومی ارائه شود و الگویی نظری-عملیاتی برای تصمیم‌سازی پدید آید؛ از شناخت ابلیس تا شیاطین جن و انس و طاغوت.

بدین جهت بدرستی می‌توان ادعا نمود که این اثر، نخستین الگوی نظام‌مند تحلیل ابلیس، شیاطین انس و جن و طاغوت، بر پایه چارچوب‌های برنامه‌ریزی راهبردی و تفکر سیستمی می‌باشد.

انگیزه ورود به این کار نیز از یک خلأ جدی برخاست: با وجود منابع ارزشمند درباره شیطان، غالباً فاقد یک الگوی جامع و ساختار علمی منسجم بودند؛ گویی دانه‌های گران‌بهای تسبیح پراکنده‌اند. پس با اتکا به تخصص در طراحی سیستم و برنامه‌ریزی راهبردی، تصمیم گرفتم این دانه‌ها را در قالب یک نظام فکری و الگوی علمی دقیق، ساده و کارآمد، جمع‌آوری و سامان‌مند کنم؛ برای پاسخ به نیاز شخصی و نیز برای طالبان حقیقت. البته تدوین این اثر آسان نبود و دشواری‌های خاص خود را داشت و مراقبت و محاسبه دائمی می‌طلبید.

در اینجا خواننده گرامی را به موج روزافزون بیداری و رجوع به خویشتن و جستجوی حقیقت در جهان یادآور می‌شوم؛ موج بیداری جهانی و اعتراض به استعمارگران کهن، نو و فرانو و ظلم «نظام سلطه» بر علیه مظلومان و از جمله مردم مظلوم فلسطین، بسیاری را - فارغ از رنگ، نژاد، جغرافیا، دین و مذهب - به جستجوی ریشه‌های این وضع کشانده است: این نظام چیست؟ باورهایش چیست؟ نسبتش با طاغوت و شیطان چیست؟ الگوهای

رفتاریش چگونه است؟ شاخص‌های شناسایی اجزای این شبکه شیاطین کدامند؟ مصادیقش چیست؟ چرا تعدادی قلدر دارای قدرت و ثروت و تریبون، بر خلاف همه قواره‌های قانون بین‌الملل و حتی اصول انسانی در روز روشن، مشغول نسل‌کشی کودکان، زنان و مردان و چپاول ثروت‌های ملی ایشان هستند؟! و گویا فریادرسی نیز وجود ندارد! این پرسش‌ها، بیش از همیشه، ضرورت شناخت بنیادین «جبهه شیطان» و جداسازی «پلیدی» از «پاکی» را برجسته می‌کند. «لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (انفال: ۳۷)

این بود که برای رفع نیازهای فوق‌الذکر، سطور این متن رقم خورد تا در فضای مطالعات بین‌رشته‌ای، پلی نوآورانه میان علم شیطان‌شناسی و مدیریت راهبردی و تفکر سیستمی بنا شود؛ و در آن تلاش شد تا مفاهیم پیچیده شیطان‌شناسی، در قالبی کارآمد، سیستمی و کاربردی ارائه شود. پس از شناخت شیطان، بررسی الگوهای مقابله با او و طاغوت‌ها، ان‌شاءالله در متنی دیگری پی گرفته خواهد شد.

اما مخاطبان این کتاب همه کسانی هستند که نسبت به سرنوشت ابدی خویش احساس مسئولیت دارند، چه مسلمان باشند و چه نباشند؛ هرچند مبانی اندیشه‌ای این کتاب، اسلام است.

ویژگی‌های محتوایی کتاب اصلی

- ۱ - ورود به موضوع از منظر ادبیات «برنامه‌ریزی راهبردی» و «نگاه سیستمی»؛
- ۲ - تبیین چیستی، چرایی، چگونگی، رسالت، ارزش‌ها، قوت‌ها و ضعف‌ها، تهدیدات و فرصت‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای ابلیس، «از زاویه نگاه شخص ابلیس»؛
- ۳ - بکارگیری یک الگوی علمی «برنامه‌ریزی راهبردی» برای تقویت شناخت و توان مقابله با جبهه شیطان؛
- ۴ - شبیه‌سازی ویژگی‌های اندیشه‌ای، ماهیتی و رفتاری ابلیس برای شناخت دقیق‌تر؛

- ۵ - منابع مورد استفاده: عقل، قرآن، سنت و نیز علوم روز؛
- ۶ - تمرکز بر مطالب کلیدی و پرهیز از حواشی غیر مرتبط؛
- ۷ - دسته‌بندی نظام‌مند مطالب، برای ایجاد فهم دقیق‌تر و شاخص‌سازی ذهنی؛
- ۸ - هدف، صرفاً گردآوری دانش نبوده؛ بلکه به دنبال «فهم راهبردی جبهه شیطان» بر اساس «عقل»، «کتاب» و «سنت» بوده‌ایم؛
- ۹ - هدف ارائه داده‌های ثابت نبوده، بلکه ارائه «الگویی برای شناخت ابلیس» بوده تا خواننده، خودش بتواند آن را متناسب با زندگی خویش توسعه دهد.

ویژگی‌های شکلی کتاب اصلی

- ۱ - زبان ساده، علمی و عمیق؛
- ۲ - خلاصه‌گویی و پرهیز از پیچیدگی؛
- ۳ - ادبیات روان و قابل‌فهم؛
- ۴ - امانت‌داری کامل در نقل قول‌ها؛
- ۵ - ارجاع‌دهی دقیق علمی. (در این متن خلاصه، ارجاعات حذف شده‌اند)؛
- ۶ - ارائه ارجاعات سیستمی در متن و پاورقی؛
- ۷ - حذف بخش‌های زائد و غیر کاربردی؛
- ۸ - استفاده هدفمند از برخی عناوین با «شوک زبانی» برای تحریک اندیشه مخاطب؛
- ۹ - استفاده از هوش مصنوعی (مانند چت جی‌پی‌تی)^۱ برای روان‌سازی بعضی بخش‌های کتاب و تولید بعضی تصاویر.

ساختار کتاب اصلی

کتاب شامل چهار فصل است:

- ۱ - فصل اول: کلیات؛ به مفاهیم پایه و مبانی شیطان شناسی می‌پردازد.
 - ۲ - فصل دوم: تبیین محیط نبرد انسان و ابلیس؛ محیط کلان نبرد انسان و ابلیس و بازیگران مثبت و منفی آن را شرح می‌دهد.
 - ۳ - فصل سوم: شیطان شناسی؛ مؤلفه‌های اصلی شیطان مانند دکترین، رسالت، ارزش‌ها، سیاست‌ها، قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات و راهبردهای او را تبیین می‌کند.
 - ۴ - فصل چهارم: روش‌ها، فنون و ابزارهای شیطان؛ روش‌ها، فنون، جهات حمله و ابزارهای ابلیس را معرفی می‌کند.
- هدف نهایی این متن، عریان سازی چهره شیطان است؛ همان گونه که او در پی عریان کردن انسان است.^۲ می‌خواهیم نقاب فریب را از او برداریم تا خواننده بتواند او را دقیق بشناسد، دشمن بداند و دشمن بگیرد.^۳
- در پایان، از همه عزیزانی که در مراحل مختلف تحقیق و تدوین با همفکری، همراهی، همکاری، مشورت و نقد عالمانه یاری‌مان نمودند، سپاسگزارم؛ به ویژه برادران گران قدری که اسامی‌شان به ترتیب حروف الفبا در ادامه آمده است.

جناب حجه الاسلام و المسلمین	مسعود	آذربایجانی
جناب حجه الاسلام و المسلمین	حمید	آکوچکیان
سردار سرتیپ دوم پاسدار	حسین	بیات
جناب حجه الاسلام و المسلمین	جلال	خرمیان
جناب حجه الاسلام و المسلمین	علی	رهبر

۲. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاءُ لَهُمَا» (اعراف: ۲۷)

۳. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر: ۶)

جناب آقای دکتر	سید رسول	سادات نژاد
جناب آقای مهندس	حمید	علاقمندان
جناب حجه الاسلام و المسلمین	جعفر	عمادی
جناب حجه الاسلام و المسلمین	محمد	عمومی
مرحوم دکتر	احمد	فضائی
مرحوم حاج	سید جمال	فضل‌اللهی
جناب آقای	مسعود	فقیهی
سردار سرتیپ دوم پاسدار	علیرضا	قاسمی
جناب آقای مهندس	محمد رضا	کازرونی
جناب آقای دکتر	سید حمید	گلستانه‌فر
جناب حجه الاسلام و المسلمین	محمد	محمدی فارسانی
جناب آقای دکتر	سید مهران	نحوی
جناب آقای	همایون	هنربخت
جناب آقای دکتر	محمد	یوسفی

ضمن آنکه مشتاقانه از نقدها و پیشنهادهای فرهیختگان و پژوهشگران استقبال می‌کنم تا در نسخه‌های بعدی، متن کامل‌تر و کارآمدتر شود. امید است این کتاب پلی میان دانش نظری و عمل راهبردی در شناخت جبهه شیطان باشد و خوانندگان را به تأمل و اقدام در مسیر خودسازی فراخواند و حرکت در صراط مستقیم را برایشان پایدار نماید. خداوند همه را از شرّ ابلیس و شیاطین جن و انس و طاغوت‌ها حفظ فرماید.

علی ماهرالنقش

www.amaher.ir

خلاصه فصل اول: کلیات

فصل اول کتاب ابتدا اهمیت و ضرورت شیطان شناسی و مبانی آن را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که برای شناخت دقیق ابلیس و سازوکارهای اغواگری او به سراغ چه منابعی رفته‌ایم. سپس ساختاربندی مؤلفه‌های شیطان شناسی توضیح داده می‌شود و دو الگوی تحلیلی⁴ KAS&O و 5W2H⁵ به عنوان ابزارهای بکار گرفته شده برای فهم راهبردی معرفی می‌گردند.

در ادامه، روش جست‌وجوی قرآنی مرحله به مرحله شرح داده می‌شود: گزینش کلیدواژه‌ها، استخراج آیات، کنترل‌های چندگانه، حذف موارد تکراری و تنظیم گزاره‌های نهایی در چارچوب پژوهش. همین مسیر در سایر متون و منابع نیز دنبال شده و در پایان، حوزه‌هایی که آگاهانه در پژوهش وارد نشده‌اند بیان می‌شود.

بخش پایانی فصل به پرسش‌ها و شبهات مربوط به ادبیات کتاب اختصاص دارد. پرسش نخست درباره چرایی استفاده از واژگان جنگی در شیطان شناسی است. این ادبیات برآمده از خود قرآن و کلمات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است؛ جایی که شیطان «دشمن»، «مکار»، «کمین کننده» و دارای «لشکر» معرفی می‌شود. دلیل دوم آن است

4. KAS&O: Knowledge, Abilities, Skills, and Other Characteristics (دانش، توانایی‌ها، مهارت‌ها و سایر ویژگی‌ها)

5. 5W2H: What, Who, Where, When, Why, How, How much?

کی (چه کسی)، کی (چه وقت)، کجا، چه (چه چیزی)، چرا، چگونه، چقدر؟

که مبارزه با نفس، از منظر پیامبر، «جهاد اکبر» و صحنه‌ای حقیقی از نبرد معنوی است. سوم آن‌که با پذیرفتن دشمنی دائمی شیطان، راهی جز مواجهه و مقابله عقلانی و لایه‌لایه باقی نمی‌ماند. چهارم این‌که زبان نظامی یک استعاره بنیادین در بسیاری از علوم و رقابت‌هاست، مانند «ورزش»، «پزشکی» و «فناوری سایبری»؛ و فهم میدان درگیری انسان و ابلیس را دقیق‌تر و شفاف‌تر می‌کند.

پرسش بعدی در چرایی بهره‌گیری از ادبیات «راهبردی» و «سیستمی» و میزان تناسب آن با موضوع شیطان‌شناسی است. استفاده از این ادبیات «راهبردی» ضرورت دارد، زیرا شناخت شیطان نیازمند شناخت، تحلیل و تعیین روابط مؤلفه‌های راهبردی همچون رسالت، اهداف، سیاست‌ها، قوت‌ها و ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات و راهبردها، روش‌ها و فنون است، تا بتوان هم شناخت کاملی به دست آورد و هم طرح و برنامه عملیاتی مطلوبی برای مقابله طراحی کرد؛ و نهایتاً رویکرد «سیستمی» به ما کمک می‌کند نقش انسان و ابلیس را در نظام احسن الهی بشناسیم و روابط و سازوکارهای این نظام منسجم را بهتر درک کنیم.

خلاصه فصل دوم:

تبیین محیط نبرد انسان و ابلیس

در این فصل، محیط نبرد میان انسان و ابلیس و بازیگران اصلی این میدان، اعم از نیروهای مثبت (اولیاء الهی، کتب آسمانی، فرشتگان و ...) و منفی (ابلیس، شیاطین انس و جن، طاغوت)، و در پس همه این‌ها خداوند، نویسنده و کارگردان حکیم این صحنه تبیین می‌شود. بدین جهت، ابتدا به موضوعاتی مانند ضرورت شناخت این میدان نبرد، جهان هستی به عنوان عرصه رویارویی انسان و ابلیس، نقش انسان و ابلیس در نظام هستی، جایگاه شیطان در پازل آفرینش و الگوی سلسله‌مراتب نقش‌ها پرداخته می‌شود. سپس با بررسی پنج فراز از داستان آدم و ابلیس، ضمن مرور پیشینه این تقابل، زمینه‌ای برای یافتن الگویی راهبردی در فهم دشمنی شیطان با انسان مهیا می‌شود. در پایان نیز مباحثی همچون نخستین اقدامات ابلیس، سوگندهای او، ضرب‌المثل‌های مرتبط با شیطان و برخی باورهای نادرست درباره شیطان بررسی و تحلیل می‌شود.

۱-۲ - ضرورت شناخت محیط نبرد انسان و ابلیس

شناخت دقیق محیط نبرد انسان و ابلیس، به‌ویژه عوامل، ارکان و بازیگران آن، باعث ارتقاء توان مقابله‌ای با شیطان، حذب و لشکریان سواره و پیاده‌اش، خواهد شد.

بدیهی است که بی‌اطلاعی از راهبردها، روش‌ها، فنون و کمین‌گاه‌های شیطان، انسان را در برابر کمین‌های دشمن آسیب‌پذیر می‌کند؛ و انسان را مانند راننده‌ای ناآگاه در جاده‌ای پرخطر، در معرض لغزش و سقوط قرار می‌دهد. عقل و تجربه اقتضا می‌کند که پیش از هر تلاش اخلاقی یا تربیتی، نقشه میدان درگیری و عوامل مؤثر و سازوکارهای آن روشن شود؛ زیرا همین آگاهی از پایه‌ای‌ترین راهبردها برای حفظ ایمنی و سلامت روح و دستیابی به رشد معنوی است.

۲-۲- جهان هستی؛ محیط نبرد انسان و ابلیس

مجموعه جهان هستی، صحنه نبرد انسان و ابلیس است؛ و انسان تنها با شناخت قواعد، خطرهای و کمین‌گاه‌های این میدان می‌تواند از غفلت، سقوط و غلبه دشمن مصون بماند.

- جهان هستی «نظام احسن» است

جهان هستی، «نظام احسن» الهی است؛ یعنی مجموعه‌ای منظم، هماهنگ، حکیمانه، سنجیده و آفریده شده در بهترین صورت ممکن. آفرینش الهی - از عالم ماده تا عوالم ماورایی و از دنیا تا آخرت - بر پایه حکمت، نظم، نیکویی و زیبایی کامل استوار شده است. این نظام، همچون تابلویی باشکوه، از ترکیب متوازن رنگ‌های گوناگون، اعم از مکمل و متضاد، پدید آمده و تصویری جامع و هماهنگ را به نمایش می‌گذارد. در چنین ساختاری، حتی پدیده‌ها و عناصری که در نگاه نخست ناخوشایند یا نامطلوب به نظر می‌رسند، در جایگاه کلی خود دارای نقش، کارکرد و ضرورتی کمال بخش هستند و به تحقق اهداف عالی نظام آفرینش کمک می‌کنند. از این رو، با توجه به جامعیت، هماهنگی و حکمت حاکم بر آن، جهانی برتر و کامل‌تر از این نظام قابل طراحی و آفرینش نیست.

– جهان هستی، جهانی یکپارچه است

جهان هستی نظامی یکپارچه و به هم پیوسته است؛ شبکه‌ای که هر جزء آن، با کل مرتبط است و هیچ رویدادی مستقل از نظام کلی رخ نمی‌دهد. این پیوستگی به معنای یکسان بودن اجزا نیست؛ حکمت الهی تفاوت مراتب، ظرفیت‌ها و کارکردها را ضروری می‌داند تا کل نظام هستی پا بگیرد و به سوی کمال حرکت کند.

– همه مخلوقات خداوند وجودشان خیر است؛ حتی اگر برای ما مضر باشند!

در نظام احسن الهی، اصل وجود هر مخلوق «خیر» است، حتی اگر نسبت به انسان زیان‌آور به نظر برسد. تفاوت در نقش‌ها و نسبت‌هاست که «ضرر» را معنا می‌کند، نه خود وجود. موجوداتی مانند مار و عقرب نیز منافی دارند که حکمت آفرینشان را توجیه می‌کند؛ بنابراین همه آفریده‌ها – و از جمله ابلیس – در چارچوب کلی نظام و حکمت الهی، کارکردی هدفمند و مثبت دارند.

– نقش‌ها و بازیگران اصلی در موضوع شیطان ستیزی (ارکان و ذینفعان)

در نظام احسن، شناخت نقش‌ها و بازیگران اصلی صحنه هستی، شرط فهم درست تقابل انسان و ابلیس است. ابلیس، شیاطین انس و جن، و طاغوت (جبهه باطل) نقش‌های منفی را شکل می‌دهند؛ انسان مختار به عنوان بازیگر اصلی، و اولیای الهی، قرآن و فرشتگان به عنوان نقش‌های حمایتی عمل می‌کنند؛ و در پس همه این‌ها خداوند، نویسنده و کارگردان حکیم این صحنه است. این شناخت، نقشه میدان را برای انسان روشن می‌کند.

۲-۳ – نقش انسان در جهان هستی

انسان یکی از ارکان اصلی در مصاف با شیطان است و یا اصلاً نقش اول این بازی به حساب می‌آید! بنابراین شناخت همه ابعاد ماهیتی، هویتی و راهبردی او ضروری است. انسان‌شناسی بنیان هر مواجهه هوشمندانه با ابلیس است و فهم این محورهای هویتی و

راهبردی، شرط ورود مؤثر به میدان نبرد و مقابله هوشمندانه با شیطان محسوب می‌شود.^۶

– انسان با خداوند عهد و میثاق بسته است

انسان بر اساس پیمان ازلی میان خالق و مخلوق، ربوبیت خدا را پذیرفته و عبودیت و بندگی او و انکار شیطان را بر عهده دارد؛ این عهد، بنیاد مسئولیت انسان در جهان است.

– انسان مکلف و پاسخگو شده است

با پیمان الهی، انسان مکلف به پیروی از حق، عدم تبعیت از شیطان و نیز پاسخگو در برابر اعمال خویش شد؛ او باید بر اساس عهد بندگی، رفتار نماید.

– تکلیف؛ احسان خداوند برای سیر از نقص به کمال است

تکلیف، هدیه الهی برای رساندن انسان از نقص به کمال است. تکلیف، حلقه اتصال میان انسان ناقص پیش از عمل و انسان کامل پس از انجام آن است. همان‌گونه که همه موجودات در مسیر تکامل حرکت می‌کنند، انسان نیز با عمل به تکالیف، مسیر رشد و تعالی خود را می‌پیماید و بدون آن چنین امری ناممکن خواهد بود.

– واگذاری آزادی و قدرت انتخاب میان حق و باطل به انسان

پس از عهد و تکلیف، خداوند انسان را موجودی «آزاد» و «مختار» قرار داد؛ صاحب اجازه و دارای توان انتخاب میان حق و باطل. این اختیار زمینه آزمایش الهی، ارسال پیامبران و نیز محور تقابل انسان و ابلیس است؛ زیرا کرامت و سقوط انسان هر دو از دل همین انتخاب‌ها شکل می‌گیرد.

۶. در اینجا شایسته است مخاطب فرهیخته را به مطالعه کتاب «انسان‌شناسی؛ با رویکردی راهبردی و سیستمی» دعوت نمایم. اثری نوآورانه که با تکیه بر الگوی برنامه‌ریزی راهبردی و نگاهی نظام‌مند و سیستمی تدوین شده است. این کتاب با بهره‌گیری از سه منبع اصیل و بنیادین – «عقل»، «کتاب» و «سنت» – الگوی علمی، کارآمد و کاربردی را ارائه می‌دهد؛ الگویی که می‌تواند راهنمایی مطمئن برای جویندگان حقیقت در مسیر شناخت عمیق انسان باشد. علی‌ماهرالنقش، انسان‌شناسی؛ با رویکردی راهبردی و سیستمی، اصفهان، (در دست انتشار).

- خداوند به انسان وعد و وعید داده است

خداوند پس از عهد، تکلیف و اختیار، به انسان وعده و وعید داد تا او - به صورت آگاهانه - میان سعادت و شقاوت، یکی را برگزیند. بشارت و بیم الهی، همراه با بعثت پیامبران، نقش هشداردهنده و راهنما دارد تا انسان در مسیر حق بماند و از لغزشگاه‌های باطل دور شود.

- انسان مورد آزمایش و ابتلا و امتحان قرار می‌گیرد

پس از عهد، اختیار و تکلیف، امتحان معنا می‌یابد؛ انسان باید در انتخاب حق یا باطل آزموده شود تا ایمان یا کفر، شکرگزاری یا کفران او آشکار گردد. ابتلاها - از نعمت تا سختی - ابزار سنجش و رشد انسان‌اند و حضور ابلیس نیز بخشی از سازوکار این آزمون است تا اراده و انتخاب انسان محک بخورد و مسیر کمالش شکل گیرد.

- هدف انسان رسیدن به بی‌نهایت است

هدف نهایی انسان در زنجیره تکامل، رسیدن به کمال مطلق و بی‌نهایت است؛ این میل فطری و ظرفیت درونی انسان، خواهان حق و کمال مطلق است.

- زنجیره تکامل انسان در نظام احسن

زنجیره تکامل انسان در نظام احسن الهی شامل مراحل متوالی است: خلقت نیکو، عهد و پیمان با خداوند، تکلیف برای انتخاب حق، اختیار و اجازه انتخاب میان حق و باطل، وعده و وعید برای هدایت، و آزمایش و ابتلاء. این مراحل انسان را در مسیر رشد و کمال قرار می‌دهد و سرانجام او یا مؤمن و سعادتمند و یا کافر و شقی خواهد شد.

۲-۴ - نقش ابلیس در جهان هستی

ابلیس یکی از ارکان اصلی نظام احسن است که نقش منفی را بر عهده دارد؛ حضور او، انسان را در مسیر سعادت یا شقاوت بی‌نهایت، می‌آزماید؛ پس شناختش برای مقابله هوشمندانه با جبهه شیطان ضروری است.

– فلسفه آفرینش ابلیس و نقش او در نظام هستی

جایگاه ابلیس در نظام احسن، ایفای نقش حریف و عامل آزمایش انسان است. حضور او اختیار و انتخاب انسان را واقعی می‌سازد و زمینه تحقق بندگی، ایمان و تکامل انسانی را فراهم می‌کند. بدون ابلیس، آزمون و اثبات صداقت ایمان انسان، ممکن نبود. به این سؤال کلیدی توجه کنید: «عالم بدون شیطان، چگونه عالمی بود؟»

– اگر ابلیس نبود؛ نظام احسن، دیگر احسن نبود و ناقص بود!

نظام هستی بر اساس حکمت الهی، «احسن» و «یکپارچه» است و هر جزء آن، نقش ویژه‌ای دارد. حضور ابلیس ضروری است، زیرا بدون او صراط مستقیم، اختیار، تکلیف، امتحان، ایمان و تکامل انسان بی‌معنا می‌شد. وجود شر و وسوسه، زمینه تحقق خیر، اطاعت و رشد انسان را فراهم می‌کند؛ بنابراین اگر ابلیس نبود، نظام احسن ناقص بود و دیگر احسن نبود.

– اگر ابلیس نبود؛ استعداد انسان‌ها به فعلیت نمی‌رسید

وجود ابلیس در نظام هستی ضروری است؛ او با وسوسه و اغواگری، ظرفیت‌های انسان را در مسیر سعادت یا شقاوت بالفعل می‌کند. بدون او، عمل صالح، انتخاب واقعی، ایمان و سعادت معنا نداشت و استعداد انسان‌ها در دو جهت، تحقق نمی‌یافت. ابلیس، عنصر کلیدی برای کمال انسان و تمامیت نظام احسن؛ و جداسازی اعضای «حزب خدا» از «حزب شیطان» است.

– اگر ابلیس نبود؛ انسان پر مدعی امتحان نمی‌شد

یکی از ویژگی‌های انسان «پر مدعا بودن» اوست؛ پس برای اثبات صداقت و ایمانش نیاز به آزمون دارد؛ و ابلیس ابزار اصلی این امتحان است. او با راهبردها، روش‌ها و فنونش، انسان را به چالش می‌کشد. بعثت انبیاء الهی نیز حجت کامل خدا بر مردم است،

تا راه بهانه‌جویی بر همگان بسته شود. بدون ابلیس، صداقت انسان، آزمون، هدایت و کمال معنایی نمی‌یافت و نظام احسن ناقص می‌شد.

– مهلت ابلیس تا چه وقتی است؟

پس از نافرمانی ابلیس از دستور خداوند مبنی بر سجده بر آدم و وقایعی که رخ داد (شرح این وقایع را در داستان آدم و ابلیس ملاحظه خواهید نمود)، خداوند به ابلیس اجازه و قدرت داد که تا «روز معلوم» برای فریب انسان‌ها، حداکثر تلاشش را بنماید؛ در این باره در ادامه صحبت خواهیم نمود.

۲-۵- جایگاه شیطان در پازل هستی

برای شناخت هوشمندانه شیطان، باید جایگاه او در پازل هستی و رابطه‌اش با انسان، خداوند، اولیاء الهی، فرشتگان، جن و کتب آسمانی را به‌طور اجمالی در نظر گرفت.

– رابطه شیطان و جهان هستی

شیطان با جهان هستی در ارتباطی دوگانه است: ایجاد فساد بیرونی در طبیعت و محیط و فساد درونی در انسان، که زمینه تخریب منابع، محیط زیست، حیوانات و جوامع انسانی را فراهم می‌کند.

– رابطه شیطان با خداوند

رابطه شیطان با خداوند بر کفر، تکبر و نافرمانی استوار است. ابلیس فرمان خدا را نپذیرفت، از بهشت رانده شد و تا روز «وقت معلوم» اجازه اغوا و گمراهی انسان‌ها را یافت، تا صدق و کذب بندگان در آزمایش آشکار شود؛ و ابلیس سرانجام به عذاب جاودانه گرفتار خواهد شد.

– رابطه شیطان با اولیاء الهی

رابطه شیطان با اولیای الهی کاملاً تقابلی است؛ آنان چراغ هدایت‌اند و او مظهر گمراهی. اولیاء الهی مردم را به ایمان و بندگی می‌خوانند و شیطان به باطل و غفلت.

شیطان در برابر آنان سه راهبرد دارد: ۱- حذف فیزیکی، ۲- دور کردن مردم از ایشان، با جنگ روانی و برچسب‌زنی، ۳- ارائه بدیل‌های جعلی. روش‌هایی چون تکذیب و تکفیر، تمسخر، ساحر، شاعر و دیوانه خواندن، سفسطه، تبعید و قتل؛ همه در تاریخ تکرار شده و الگوی ثابت تقابل او با اولیای الهی‌اند.

– رابطه شیطان با کتب آسمانی

در نظام احسن، کتب آسمانی چراغ هدایت، دستورالعمل زیست مؤمنانه و معیار تشخیص حق از باطل‌اند و انسان را از لغزش‌ها و وسوسه‌های شیطانی محافظت می‌کنند. ابلیس در برابر کتب آسمانی دارای سه راهبرد تقابلی است: ۱- حذف فیزیکی کتب الهی، ۲- دور کردن مردم از رجوع به کتب الهی، ۳- ارائه نسخ جعلی. او بدین وسیله تلاش می‌کند نور این کتاب‌ها را خاموش و انسان‌ها را از مسیر حق منحرف سازد. این نبرد، صحنه‌ای از سنت ابتلا و آزمایش الهی است که صدق و ایمان انسان را می‌سنجد.

– رابطه شیطان با فرشتگان

در نظام احسن، فرشتگان واسطه میان خدا و مخلوق‌اند و مأمور اجرای فرامین الهی، حفاظت انسان‌ها، رساندن وحی و تدبیر امور هستی هستند. آن‌ها عبادت و تسبیح خدا، استغفار برای مؤمنان، شفاعت، نگهداری از انسان‌ها در برابر شیطان و یاری رساندن به آن‌ها، مراقبت از اعمال، رساندن روزی، و اداره حوادث و عذاب و نعمت‌ها و بسیاری موارد دیگر را بر عهده دارند.

ابلیس به دلیل مقابله با اهداف فرشتگان، با ایشان دشمنی دارد و با «انکار» وجود فرشتگان و یا «افراط» در ماهیت آن‌ها از طریق پرستش‌شان، تلاش دارد تا انسان‌ها را از برکت آن‌ها محروم نماید. این دشمنی، بخشی از مبارزه او بر علیه انسان است تا حمایت فرشتگان حذف و مسیر بندگی خدایی مختل شود. آگاهی از نقش فرشتگان، مؤمنان را در مقاومت در برابر شیطان و پیمودن راه تکامل و بندگی یاری می‌کند.

– رابطه شیطان با جنیان

ابلیس از طایفه جنیان است و پس از سرپیچی از فرمان سجده بر آدم، به رهبر جنیان کافر و سازمان دهنده آنان تبدیل شد. او شیاطین جنی و انسی را برای مقابله با رسالت پیامبران و گمراهی انسان‌ها سامان‌دهی می‌کند. شیطان از طریق جنیان کافر، انسان را به پرستش اجنه، نسبت دادن خویشاوندی میان خدا و جن و پناه‌جویی به آنان سوق می‌دهد. در این میان، جنیان مؤمن از سلطه مستقیم او خارج‌اند، هرچند همگی در معرض وسوسه و آزمون قرار دارند. این تقابل میان جبهه شیطان و مؤمنان، زمینه آزمون انسان را در نظام احسن فراهم کرده و تمیز سعادت از شقاوت را آشکار می‌سازد. بنابراین ابلیس هم‌زمان رهبر شبکه جنیان کافر است و هم از ابزار وسوسه برای تأثیرگذاری غیرمستقیم بر انسان‌ها و جنیان استفاده می‌کند، در حالی که ایمان و پناه به خدا مانع نفوذ کامل او شده و مسیر اختیار انسان را در برابر او حفظ می‌کند.

– رابطه شیطان با انسان‌ها

شیطان اصلی‌ترین دشمن بیرونی انسان است و از آغاز خلقت، با تکبر و حسد از سجده بر آدم سرپیچی کرد و دشمنی دائمی با فرزندان آدم دارد. رابطه او در سه وجه قابل بررسی است: دشمنی دائمی با همه انسان‌ها، بی‌تأثیر بودن بر مخلصین و هم‌پیمانی و همراهی با کفار و مشرکین و منافقین. شیطان با وسوسه و اغوا، میدان انتخاب انسان را شکل می‌دهد و این تقابل، بستر آزمون الهی و انتخاب آگاهانه بشر میان سعادت و شقاوت است.

– رابطه شیطان با سایرین

شیطان با موجودات فاقد اختیار مانند حیوانات، نباتات و جمادات رابطه مستقیم ندارد، اما فساد انسان‌ها و جنیان، آثار مخرب خود را بر طبیعت و منابع الهی می‌گذارد. به

این ترتیب، نفوذ شیطان به صورت غیرمستقیم، دامنه دشمنی او را تا سراسر هستی گسترش می‌دهد و محیط زیست، آب و هوا و خاک را آلوده و منابع طبیعی را نابود می‌کند.

۲-۶- الگوی سلسله مراتب نقش‌ها

الگوی سلسله مراتب نقش‌های شیطان، فعالیت‌های او را در سه سطح کلان، میانی و خرد دسته‌بندی می‌کند. در سطح کلان، ابلیس به عنوان استراتژیست کلان، مسیر هدایت الهی را تحریف می‌کند، در نظام کلی زندگی انسان‌ها ایجاد انحراف می‌کند، با پیامبران مقابله و جریان‌های باطل ایجاد می‌کند. در سطح میانی، او بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نفوذ می‌کند، نهاد خانواده، سرمایه‌های اخلاقی و انسجام اجتماعی را تضعیف می‌کند و فرهنگ‌های منحرف را تولید می‌کند. در سطح خرد، شیطان مستقیم با انسان مواجه است و با بکارگیری انواع روش‌ها و فنون، وسوسه، تحریک غرایز، ایجاد غفلت و دعوت به گناه می‌کند.

تحلیل سلسله مراتبی نشان می‌دهد که هیچ سطحی به تنهایی قابل فروکاست به دیگری نیست و مقابله با شیطان نیازمند رویکردی چند سطحی است: مقاومت فردی بدون حمایت اجتماعی و درک سطح کلان ناکافی است و جامعه‌ای که ساختارهای تربیتی و فرهنگی خود را تقویت نکند، افراد خود را در معرض آسیب‌های گسترده قرار می‌دهد. از سوی دیگر، بدون درک سطح کلان و راهبردی دشمنی ابلیس، تلاش‌های میانی و خرد نیز پراکنده و کم اثر باقی خواهد ماند.

بنابراین، مقابله مؤثر با شیطان مستلزم رویکرد جامع و هماهنگ در همه سطوح است تا بتوان تصویری کامل از دشمنی ابلیس رسم نموده و راهبردهایی کارآمد، برای عبور از وسوسه‌ها و حفظ مسیر در صراط مستقیم ارائه کرد.

۲-۷- داستان آدم و ابلیس

این بخش با مرور پنج مرحله از داستان آدم و ابلیس - از پیش از خلقت انسان تا قیامت - زمینه‌ای برای فهم زمینه‌ها و الگوهای ستیز مستمر ابلیس با انسان فراهم می‌کند. این روایت نشان می‌دهد تعامل انسان و شیطان یک روند پیوسته و آزمون محور است. طبق بیان شهید مطهری رحمته الله علیه، قرآن این داستان را نه برای طرح مسئله توحید، بلکه برای ارائه درسی اخلاقی نقل می‌کند؛ زیرا تکبر شیطان را سقوط داد و حرص آدم را به لغزش کشاند.

- فراز اول: داستان آدم و ابلیس قبل از خلقت حضرت آدم

پیش از خلقت آدم، ابلیس در باطن کافر بود و کفر خود را از فرشتگان پنهان می‌کرد. با آفریده شدن پیکر آدم و آزمون سجده، نیت واقعی او بر فرشتگان آشکار شد؛ حسد و تکبر بر او غالب گشت و از فرمان الهی سر باز زد و حقیقت نهفته‌اش برملا شد.

- فراز دوم: داستان آدم و ابلیس حین خلقت حضرت آدم

در داستان آفرینش آدم، پس از آنکه خداوند انسان را به‌عنوان خلیفه برگزید، فرمانی بزرگ صادر شد: همه فرشتگان - بعلاوه ابلیس - مأمور شدند بر آدم سجده کنند؛ سجده‌ای که نه پرستش، بلکه نشانه خضوع در برابر عالم بشریت و پذیرش مقام الهی او بود. فرشتگان بی‌درنگ فرمان را اطاعت کردند، اما ابلیس از سجده سر باز زد و با این نافرمانی، پرده از حقیقت وجود خویش برداشت. او نه تنها اطاعت نکرد، بلکه از خداوند خواست فرمانش را لغو کند؛ درخواستی که ریشه در پندار برتری او بر آدم داشت.

ابلیس استدلال می‌کرد که از آتش آفریده شده و آدم از خاک، پس خود را شایسته‌تر می‌دید. این استدلال پوچ، در واقع دلیلی بود بر تکبر و خودبینی او؛ تکبری که سرچشمه همه نافرمانی‌ها شد. علت این تکبر را باید در اسارت او در دام نفس و توهم استقلال از خداوند جست‌وجو کرد؛ همان پنداری که موجود را از عبودیت حقیقی جدا می‌کند. از

این‌رو، فرمان سجده، فرمانی تشریعی و امتحانی بود تا حقیقت تسلیم و اطاعت آشکار گردد.

سرپیچی ابلیس سرانجام به هبوط او انجامید؛ رانده شدن از درگاه الهی و تبدیل شدن به دشمن آشکار آدم و فرزندانش. با این حال، ابلیس دست از لجاجت برنداشت و از خدا خواست تا روز قیامت به او مهلت داده شود تا بنی‌آدم را بفریبد. خداوند درخواست او را پذیرفت، اما نه تا «روز قیامت»، بلکه تا روز «وقت معلوم».

هدف این مهلت روشن بود: آزمایش فرزندان آدم، تا مسیر ایمان و کفر، طاعت و عصیان، با آزادی و اختیارشان نمایان گردد. ابلیس سوگند خورد همه را بفریبد مگر بندگان مخلص را، و بدین‌سان نقش او به‌عنوان ابزار امتحان تثبیت شد. با این همه، قدرت او مطلق نیست. ابلیس تنها می‌تواند وسوسه کند و دعوت به باطل نماید؛ سلطه‌اش تنها بر کسانی است که خود پیروی او را برگزینند. در حقیقت، همه اضلال او در محدوده اراده الهی و به اذن اوست؛ مانند سگی که قلاده‌اش در دست صاحبش هست، می‌دود و پارس می‌کند اما از دایره‌ای فراتر نمی‌رود.

پس داستان سجده و سرپیچی ابلیس نه صرفاً روایتی از دشمنی یک موجود شرور، بلکه بخشی از سنت حکیمانه الهی و در چارچوب «نظام احسن الهی» است: نمایاندن حقیقت انسان از راه امتحان، و نیز اثبات آزادی و اختیار او.

– فراز سوم: داستان آدم و ابلیس در زمان اسکان آدم و حوا در بهشت

خداوند پس از آفرینش آدم و حوا، آنان را در بهشتی جای داد که بهشت جاویدان و سرمدی نبود، بلکه بهشتی برزخی بود؛ سرزمینی برای آزمون و تجربه نخستین. در همان آغاز، باید‌ها و نبایدهای این اقامتگاه را برای آنان روشن ساخت و از جمله تأکید کرد که همه نعمت‌های آن بهشت برای بهره‌مندی ایشان آزاد است، مگر یک درخت خاص که

نزدیک شدن به آن ممنوع شد. در کنار این دستور، خداوند هشدار داد که دشمن دیرینه‌شان، ابلیس، همچنان در کمین آنان است.

ابلیس که از مقام خویش رانده شده بود، این فرصت را غنیمت شمرد و به سراغ آدم و حوا آمد؛ نه در پرده و نه ناشناخته، بلکه آشکارا و در حالی که آنان، او را می‌شناختند. ابزار اصلی او در این وسوسه، «سوگند دروغ» و «وعده‌های فریبنده» بود. او به نام خدا قسم خورد تا اعتماد آنان را جلب کند و با تطمیع ایشان، جاودانگی و تبدیل شدنشان به فرشته را نوید داد. همین فریب‌کاری، کارگر افتاد و آدم و حوا با وجود آگاهی و یادآوری پیشین، در یک لحظه سستی، از درخت ممنوعه خوردند. این خطا نه از سر نسیان، بلکه ناشی از غلبه هوی و غفلت از مراقبت کامل بود.

پیامد این لغزش بلافاصله آشکار شد. نخست پوششی که عورت آنان را می‌پوشاند از میان رفت و آنان عریانی خویش را دیدند و به برگ‌های بهشتی برای پوشاندن خود پناه بردند. سپس فرمان الهی صادر شد و اقامت در بهشت پایان یافت؛ آدم و حوا به زمین هبوط کردند تا مسیر تازه‌ای را آغاز کنند؛ مسیری که زندگی دنیوی، شقاوت و رنج، تشنگی و گرسنگی، سرما و گرما، و تلاش‌ها و آزمون‌های پی‌درپی در آن رقم می‌خورد.

در این میان، ابلیس که هدف دیرینه‌اش را تحقق یافته می‌دید، به پایکوبی و شادی پرداخت. روایت‌ها می‌گویند دو بار فریاد شادی از او بلند شد: بار نخست هنگامی که آدم از درخت ممنوعه خورد و بار دوم وقتی که او و همسرش از بهشت بیرون رانده شدند. البته این شادی سرمستانه، موقتی بود؛ زیرا هرچند او توانست آدم را بلغزاند، اما در ادامه راه، در پرتو توبه و هدایت الهی، انسان بار دیگر به مسیر بندگی بازگشت و وعده خلافت الهی بر زمین همچنان محفوظ ماند.

– فراز چهارم: داستان آدم و ابلیس بعد از هبوط حضرت آدم و حوا از بهشت

پس از نافرمانی حضرت آدم و حوا و فریب خوردنشان از ابلیس، هبوط به زمین سرنوشت قطعی آنان شد. روایات می‌گویند آدم بر کوه صفا و حوا بر کوه مروه فرود آمدند؛ و نام‌گذاری صفا و مروه به‌گونه‌ای، یادگار آن آغاز زندگی زمینی است. ورود به دنیا اما آغاز مرحله‌ای تازه بود؛ دنیایی پر از سختی و رنج. قرآن با اشاره به این تفاوت بنیادین یادآور می‌شود که در بهشت برزخی خبری از گرسنگی، تشنگی، عریانی و گرمزدگی نبود، اما زندگی زمینی با همین نیازها و محدودیت‌ها تعریف می‌شود. در حقیقت، انسان پا به عرصه‌ای گذاشت که شقاوت، تعب و محرومیت، بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است.

هم‌زمان با این دشواری‌های طبیعی، خصومت نیز به بخشی از زندگی بشر تبدیل شد؛ هم دشمنی‌های میان انسان‌ها و هم عداوت همیشگی ابلیس با ایشان. قرآن این واقعیت را چنین بیان می‌کند: «بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهید بود»؛ بنابراین، انسان باید هم نسبت به روابط اجتماعی‌اش محتاط باشد و هم در برابر وسوسه‌های دائمی ابلیس هوشیار بماند.

از این رو، جهان پس از هبوط را می‌توان صحنه‌ای پیچیده دانست: از یک سو گرسنگی و تشنگی و سرما و گرمای طاقت‌فرسا، و از سوی دیگر خصومت‌های درونی و بیرونی. در چنین شرایطی، مهم‌ترین وظیفه انسان حفظ بیداری و مراقبت دائمی است؛ زیرا ابلیس با مکر و حيله، لحظه‌ای از انسان غافل نمی‌شود و تنها هشجاری مداوم می‌تواند او را از دام‌های شیطان برهاند.

– فراز پنجم: داستان آدم و ابلیس در روز قیامت

فراز پنجم، صحنه پایانی رابطه انسان و ابلیس در قیامت را ترسیم می‌کند؛ روزی که آدمیان در سه گروه قرار می‌گیرند: پیشتازانِ مقرب، اصحابِ یمین، و ناسپاسانِ اصحابِ شمال. دو گروه نخست اهل نجات‌اند، اما سرنوشت گروه سوم با ابلیس گره می‌خورد.

در آن وقت فریب خوردگان که خود را بی‌پناه می‌یابند، به رهبران مستکبرشان می‌گویند ما از شما پیروی کردیم. آیا حاضرید بخشی از عذاب الهی را بپذیرید؟! در اینجا ابلیس وارد مباحثه می‌شود و در برابر پیروانش احتجاجی قاطع و بی‌پرده می‌کند و یادآور می‌شود که تنها آنان را دعوت کرده و هیچ سلطه‌ای بر ایشان نداشته است؛ بنابراین مسئولیت گمراهی بر عهده خودشان است. سپس حقیقت اعمالشان آشکار می‌شود و سرنوشت مشترک ابلیس و پیروانش، گرفتار شدن در آتش است؛ هرچند برخی پس از دوره‌ای، از عذاب رهایی می‌یابند.

۲-۸- داستان آدم و ابلیس؛ الگویی راهبردی در فهم دشمنی شیطان

این روایت، صرفاً آغاز تاریخ بشر نیست، بلکه چارچوبی راهبردی برای فهم دشمنی مستمر شیطان است. نقطه شروع این دشمنی، نافرمانی آگاهانه ابلیس بود؛ تکبر، حسد و استدلال‌های مغالطه‌آمیز او نشان می‌دهد که سقوط، از آمیختگی «معرفت ناقص» با «اخلاق فاسد» پدید می‌آید. پس لغزش‌های کوچک معرفتی و اخلاقی می‌توانند نقطه آغاز انحراف‌های بزرگ باشند.

اعلان رسمی دشمنی ابلیس پس از رانده شدن، ماهیت سازمان‌یافته و راهبردی او را آشکار می‌سازد. بر همین اساس، این داستان با ارائه نقشه‌ای جامع، نشان می‌دهد که اغوای شیطان در سه سطح «معرفتی»، «اخلاقی» و «رفتاری» جریان دارد و تا قیامت به‌صورت پروژه‌ای تاریخی دنبال می‌شود. به همین دلیل، این روایت می‌تواند مبنای فهمی عمیق‌تر از «شیطان‌شناسی راهبردی» باشد.

۲-۹- اولین‌های ابلیس

«اولین‌های ابلیس» نشان می‌دهد که او صرفاً یک خطاکار یا نافرمان نبود، بلکه بنیان‌گذار جریانی تاریخی از انحراف، گمراهی و شرارت در عالم شده است و بسیاری از

رذایل و رفتارهای ضد الهی برای نخستین بار در وجود او آشکار گردید. او پس از رانده شدن از درگاه الهی، اغواگری و دشمنی با انسان را به سنتی دائمی تبدیل کرد. از این منظر، بسیاری از انحرافات بزرگ فردی و اجتماعی را می‌توان امتداد همان بدعت‌های نخستین ابلیس دانست. او نخستین کافر، نخستین حسود، نخستین خودبرترین، نخستین قیاس‌کننده، نخستین متکبر، نخستین معصیت‌کار، نخستین معترض به حق، نخستین نژادپرست، نخستین مطرود، نخستین ملعون، نخستین اغواکننده، نخستین دشمن انسان، نخستین وسوسه‌گر، نخستین فریبکار، نخستین دروغ‌گو، نخستین سوگند خورنده به دروغ و نخستین بدعت‌گذار در جبهه شر به شمار می‌رود.

۲-۱۰- سوگندهای ابلیس

ابلیس در قرآن، دو گونه سوگند دارد: یکی «سوگند دروغین برای فریب»، جایی که خود را خیرخواه آدم و حوا نشان داد؛ و دیگری «سوگند واقعی برای اعلان جنگ»، هنگامی که به عزت خدا قسم خورد همه انسان‌ها را گمراه می‌کند. این دو قسم، ماهیت دوگانه او را آشکار می‌سازد: ظاهر نصیحت و باطن اغوا؛ و نیز ظاهر خیرخواهی و حقیقت دشمنی و جنگ دائمی با انسان.

۲-۱۱- ضرب‌المثل‌های مرتبط با شیطان

ضرب‌المثل‌های مربوط به شیطان بازتاب تجربه‌های فردی و جمعی جوامع مختلف، از مکر، فریب و وسوسه‌اند و نشان می‌دهند که مردم چگونه حضور شیطان را در رفتارها، خطاها و ضعف‌های انسانی فهم کرده‌اند. این مثل‌ها، فهمی فرهنگی و اجتماعی از شیطان شناسی راهبردی ارائه می‌دهند و کمک می‌کنند تا چهره او را در زندگی روزمره و الگوهای رفتاری بهتر بشناسیم. در متن کتاب به تعدادی از این ضرب‌المثل‌ها اشاره شده است.

۲-۱۲- برخی باورهای غلط درباره شیطان

یکی از موضوعات مهم در شناخت جبهه شیطان، شناخت باورهای غلطی است که درباره جن، ابلیس و شیطان در جوامع مختلف وجود دارد؛ که در ادامه به تعدادی از آنها در ۵ محور اشاره می‌شود.

باورهای غلط درباره ماهیت و هویت ابلیس

این دسته از باورها ناظر به خطاهای بنیادین در فهم حقیقت وجودی ابلیس است که عمدتاً از خرافات، اسطوره‌ها، تأویل‌های افراطی یا اختلاط مفاهیم قرآنی با مکاتب دیگر ناشی می‌شود. در این خطاها، ابلیس گاه هم‌طراز خدا یا فرشته، گاه نماد صرف شر و گاه دارای قدرت‌ها و ویژگی‌های غیرواقعی تصور می‌شود؛ در حالی که قرآن او را موجودی واقعی، از جنس جن، دارای اختیار، مکلف و تحت ربوبیت الهی معرفی می‌کند و هیچ استقلالی برای او قائل نیست.

۱- محورهای هشت‌گانه این خطاها عبارت‌اند از:

۲- دو قطبی خیر و شر و خدا و شیطان!

۳- ابلیس صرفاً نماد شر یا یک نیروی درونی است نه یک موجود واقعی!

۴- ابلیس ابتدا مؤمن و پرهیزکار بوده و سپس کافر شده است!

۵- شیطان همان اهریمن یا دیو است!

۶- ابلیس از جنس فرشتگان است!

۷- ابلیس با خودش ازدواج می‌کند!

۸- ابلیس قدرت تجسد و تغییر ماهیت دارد!

۹- چون ابلیس از آتش است، در آتش نمی‌سوزد!

این دیدگاه‌ها همگی با مبانی قرآنی ناسازگارند.

باورهای غلط درباره اختیارات و قلمرو نفوذ ابلیس

این دسته از خطاها ناشی از بزرگ‌نمایی یا تحریف حدود نفوذ ابلیس است. قرآن او را دشمنی فعال می‌داند، اما فاقد هرگونه سلطه بر اراده انسان معرفی می‌کند و ابزار او را صرفاً وسوسه، دعوت و فریب می‌داند.

- ۱- ابلیس قدرت اجبار انسان و وادار کردن او به گناه را دارد: برخلاف این باور، او هیچ سلطه‌ای ندارد و تنها دعوت می‌کند؛ اختیار و مسئولیت با انسان است.
- ۲- ابلیس فقط به سراغ افراد ضعیف النفس می‌رود: در حالی که حتی پیامبران نیز در معرض وسوسه او بوده‌اند.
- ۳- زن عامل انحراف مرد است: برخلاف این باور، قرآن هیچکدام از زن و مرد را عامل گمراهی دیگری بیان نکرده است.

باورهای غلط درباره راهبردها و شیوه عمل ابلیس

بسیاری از خطاها ناشی از تقلیل شیوه‌های ابلیس به گناه فردی است، در حالی که قرآن روش‌ها و ابزارهای او را گسترده‌تر و شامل تزیین باطل، غفلت، ترس، وارونه‌سازی و بهره‌گیری از شبکه‌ها می‌داند.

- ۱- شیطان فقط در سطح فردی فعالیت می‌کند: جریان شیطانی در سطح اجتماعی و فرهنگی نیز عمل می‌کند.
- ۲- مقابله با شیطان فقط با ذکر زبانی امکان‌پذیر است: دفاع مؤمن ترکیبی از تقوا، بصیرت و عمل است.
- ۳- شناخت شیطان یک بحث صرفاً اعتقادی و غیرکاربردی است: شناخت شیطان دانشی راهبردی و ضروری برای هدایت است.

باورهای غلط درباره سقوط و شخصیت ابلیس

این خطاها، سقوط ابلیس را حادثه‌ای ناگهانی یا نشانه آزادی او می‌دانند، در حالی که قرآن، استکبار و حسد او را دارای سابقه پنهان دانسته و سجده را صرفاً آشکارکننده حقیقت درونی‌اش معرفی می‌کند.

۱- تمرد ابلیس نشانه آزادی و کمال او بوده است: این دیدگاه، عصیان در برابر هر اقتدار حتی فرمان الهی را آزادی می‌پندارد، اما قرآن آن را خلط آزادی و عصیان می‌داند. آزادی انتخاب آگاهانه بر اساس حق است، نه مخالفت مطلق؛ پس نافرمانی ابلیس تکبر و ضد کمال بود.

۲- ابلیس مجبور به عصیان در برابر خداوند شده است: این تصور با قرآن ناسازگار است؛ زیرا ابلیس مختار است و اجبار، مسئولیت را بی‌معنا می‌کند. عصیان او نتیجه انتخاب آگاهانه و تکبر بود، نه جبر الهی.

باورهای غلط درباره تهدید اصلی انسان

تمرکز صرف بر شیطان و غفلت از نفس اماره خطای رایج است. در منطق قرآن، ابلیس بدون زمینه درونی انسان اثر ندارد و هواهای نفسانی، بستر اصلی نفوذ او هستند.

۱- خطر ابلیس از نفس انسان بیشتر است: شیطان بدون پذیرش درونی انسان قادر به گمراهی نیست. نفس مهار نشده زمینه اصلی وسوسه است و در بسیاری موارد، سقوط انسان نتیجه پیروی از نفس است نه قدرت شیطان.

خلاصه فصل سوم:

شیطان شناسی

در این فصل، ابلیس و برنامه راهبردی او «از منظر خودش» بررسی می‌شود؛ از هویت، رسالت و مأموریت تا اهداف، سیاست‌ها، ارزش‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط قوت و ضعف و در نهایت راهبردهایی برای نفوذ و اغواگری. نگاه فصل، تحلیل دشمن از درون، برای دستیابی به راهکارهای دقیق مقابله‌ای است. بر اساس هشدار علامه طباطبائی رحمته الله علیه، از تفسیرهای مادی‌گرایانه پرهیز شده و سه منبع «عقل، کتاب و سنت» مبنا قرار گرفته است؛ و بدیهی است که شناخت شیطان ضرورتی اساسی است؛ چرا که انسان در میدان دائمی تقابل حق و باطل قرار دارد و تنها با شناخت هوشمندانه دشمن می‌تواند در این نبرد پیروز شود.

۳-۱- پاره‌ای از ویژگی‌های جنیان

در بحث شیطان‌شناسی، شناخت «جن» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ابلیس و بخشی از پیروان او از این طایفه‌اند. قرآن جن را موجودی واقعی، مخلوق خداوند و پنهان از حواس عادی انسان معرفی می‌کند. آنان از «آتش لطیف» آفریده شده‌اند؛ دارای جسمی لطیف، وجود خارجی، شعور، قلب، روح، اراده و اختیار هستند و همچون انسان توان انتخاب میان خیر و شر را دارند.

جنیان مکلف به عبادت خداوند هستند و در میان آنان مؤمن، صالح، مسلمان، کافر، ظالم و منحرف وجود دارد. آنان پیام الهی را دریافت می‌کنند، در برابر آن مسئول‌اند و همانند انسان‌ها در قیامت مورد سؤال، محاسبه و جزا قرار می‌گیرند. همچنین دارای تولد، مرگ، نسل، خانواده و تولیدمثل هستند و به نظر می‌رسد عمر برخی از آنان از انسان طولانی‌تر باشد.

بیان قرآن نشان از آن است که جنیان توانایی دخل و تصرف در امور دنیا را دارند و از توانایی‌هایی فراتر از انسان عادی برخوردارند؛ از جمله سرعت زیاد، جابه‌جایی‌های شگفت‌انگیز و انجام کارهای سنگین، چنان‌که در حکومت حضرت سلیمان علیه السلام به خدمت گرفته شدند. با این حال، همه این توانایی‌ها در چارچوب اذن الهی معنا می‌یابد و به معنای استقلال یا سلطه مطلق آنان نیست.

در مقایسه با انسان، جن دارای ادراک و اختیار است؛ اما انسان به دلیل برخورداری از ظرفیت خلافت الهی، کرامت ویژه و امکان تعالی معنوی گسترده‌تر و جایگاهی برتر دارد. جمع‌بندی راهبردی آن است که جن موجودی حقیقی و اثرگذار است، اما نباید درباره او گرفتار خرافه و ترس افراطی شد و نه اصل وجود و نقش او را انکار کرد. در جبهه ابلیس، برخی نیروها جنی‌اند؛ ولی هیچ‌گاه جایگزین اراده و مسئولیت انسان نمی‌شوند. در ادامه جدول مقایسه‌ای میان سه بازیگر عرصه شیطان‌شناسی و شیطان‌ستیزی را ملاحظه می‌نمایید.

جدول شماره ۱: مقایسه تطبیقی انسان، جن و فرشته

ویژگی‌ها	انسان	جن	فرشته
عنصر خلقت	خاک ^۷	آتش ^۸	نور ^۹
ماهیت وجودی	جسم جاندار مادی	جسم جاندار لطیف	جان بی‌جسم

۷. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مومنون: ۱۲)

۸. «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السُّمُومِ» (حجر: ۲۷)

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: «خَلَقَ التَّلَاحُكَةَ مِنْ نَارٍ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخَلَقَ آدَمَ مِنْ تَابَعِ لُحْمٍ»

ویژگی‌ها	انسان	جن	فرشته
نوع جسمانیت	جسم سه‌بعدی، محسوس و مادی	جسم نیمه مجرد، نامحسوس برای انسان	مجرد و غیر جسمانی (جان محض)
قابلیت رؤیت	قابل رؤیت با حواس ظاهری	عموماً نامرئی برای انسان	نامرئی برای انسان مگر به اذن الهی
نسبت با قوانین فیزیکی	مقید به قوانین جهان سه‌بعدی و مادی	غیر مقید به قوانین سه‌بعدی انسانی	فرا تر از قوانین مادی
اختیار و تکلیف	مختار و مکلف	مختار و مکلف	فاقد اختیار
ایمان و کفر	مؤمن، کافر، منافق، مشرک	مؤمن، کافر، منافق، مشرک	همه مطیع
امکان عصیان	دارد	دارد	ندارد
تولید مثل	دارد	دارد	ندارد
زن و مرد	دارد	دارد	ندارد
خانواده و نسل	دارد	دارد	ندارد
مرگ و فنا	دارد	دارد	فنا دارد
طول عمر	محدود و کوتاه	احتمالاً طولانی‌تر از انسان	مجردات بُعد زمان ندارند
حشر و قیامت	محشور و محاسب	محشور و محاسب	حاضر در صحنه قیامت
پیامبر و شریعت	دارند	همان پیامبران انسانی	حامل وحی
نسبت با شیطان	هم موضوع اغواست و هم بخشی از جبهه اغوا	هم موضوع اغواست و هم بخشی از جبهه اغوا	مأمور مقابله با جبهه شیطان
نسبت با وسوسه	مورد وسوسه و نیز وسوسه‌گر	مورد وسوسه و نیز وسوسه‌گر	فاقد وسوسه
جایگاه خلافت	دارای ظرفیت خلافت الهی	فاقد خلافت الهی	خادم نظام الهی

ویژگی‌ها	انسان	جن	فرشته
قابلیت صعود معنوی	قابلیت صعود و سقوط بینهایت دارد	محدودتر از انسان	ثابت در مرتبه طاعت
برتری نوعی	برتر از جن	فروتر از انسان	فروتر از انسان کامل و برتر از انسان عادی

۳-۲- مشخصات هویتی ابلیس

شناخت ابلیس نقطه آغاز هر نوع تحلیل علمی درباره اندیشه‌ها، راهبردها، روش‌ها و فنون اوست. برای تحلیل درست، باید مواردی همچون نام، جنس، خاستگاه، ویژگی‌های زیستی، ماهیت و صفات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری او را از منابع معتبر و حیانی بشناسیم. البته در این مسیر، لازم است مراقب باشیم که به وادی گمانه‌زنی‌های بی‌پایه یا مباحث مربوط به علوم غریبه درباره جن و موجودات مشابه وارد نشویم. پرداختن به جزئیات حدسی درباره شیوه زندگی یا ارتباطات آن‌ها نه تنها فایده‌ای برای بحث ما ندارد، بلکه می‌تواند انحراف و آسیب جدی به خط اصلی شیطان‌شناسی وارد کند؛ بنابراین مبنا، آیات و روایات معتبر است تا تصویری روشن از این دشمن همیشگی انسان به دست آید.

- ابلیس کیست؟

برای شناخت دقیق دشمن، نخست باید هویت او را روشن کنیم. ابلیس موجودی استثنایی در تاریخ آفرینش است؛ نه فرشته است و نه انسان، بلکه به تصریح قرآن از جنس «جن» و آفریده شده از «آتش» است؛ و همین خاستگاه، زمینه‌ساز احساس برتری‌طلبی و تکبرش، و امتناع او از سجده بر آدم شد. او سوگند یاد کرده که از جهات مختلف در مسیر انسان کمین کند و از راه عواطف و تمایلات نفسانی بر اراده و اندیشه انسان اثر بگذارد. چهره‌اش در زندگی دیده نمی‌شود، اما آثار حضورش برای اهل بصیرت آشکار است. شناخت او مقدمه فهم روش‌های اغواگری‌اش است.

– نام شیطان چیست؟

در قرآن کریم از عبارات «ابلیس» و «شیطان» استفاده شده است. به طوری که «ابلیس» نام خاص موجودی است زنده، با شعور و اراده، مکلف و متمرّد که از سجده بر حضرت آدم علیه السلام امتناع ورزید و از درگاه الهی رانده شد؛ و «شیطان» به معنای شرور است، چه از جن باشد و چه از انس.

بنابراین باید گفت ابلیس اسم خاص است برای آن متمرّد رانده شده از درگاه الهی، و شیطان اسم عام است برای هر موجود موذی، شریر و اغواگر. در ادبیات قرآن، به ابلیس پس از تمرد و نافرمانی، عنوان «شیطان» اطلاق شده است. با این حال، مفهوم شیطان در قرآن منحصر به ابلیس نیست و به هر موجود شرور، منحرف، اغواگر و وسوسه گر نیز گفته می شود. بر این اساس، هر شیطانی ابلیس نیست، اما ابلیس خود مصداق کامل شیطان است. در روایات برای ابلیس نام هایی همچون حارث، عزازیل و حباب ذکر شده که هر یک ناظر به دوره ای از حیات و هویت اوست.

– جنس ابلیس

ابلیس از جنیان است، نه از فرشتگان. قرآن و روایات تصریح می کنند که جن از «شعله آتش» آفریده شده است؛ بنابراین ابلیس نیز ماهیتی آتشی دارد. این جنسیت، توانایی های خاصی مانند سرعت و نفوذ پنهانی به او می دهد و در عین حال محدودیت هایی در برابر انسان خاکی ایجاد می کند.

– جسم ابلیس

ابلیس جسم دارد، اما جسم او مانند جنیان با حواس انسانی دیده نمی شود. قرآن با اشاره به پر شدن جهنم، جسمانی بودنش را تأیید می کند. پس او مانند فرشتگان مجرد نیست و «جسم جاندار» دارد اما بر خلاف انسان – که عنصر وجودی اش خاک است – عنصر وجودی ابلیس آتش است.

در ادامه مقایسه‌ای میان جنس و جسم و بعضی قابلیت‌های انسان، جن و فرشته ارائه شده است.

جدول شماره ۲: مقایسه جسم و برخی قابلیت‌های انسان، جن و فرشته

ویژگی‌ها	انسان	جن	فرشته
عنصر خلقت	خاک ^{۱۰}	آتش ^{۱۱}	نور ^{۱۲}
ماهیت وجودی	جسم جاندار مادی	جسم جاندار لطیف	جان بی‌جسم
نوع جسمانیت	جسم سه‌بعدی، محسوس و مادی	جسم نیمه مجرد، نامحسوس برای انسان	مجرد و غیر جسمانی (جان محض)
قابلیت رؤیت	قابل رؤیت با حواس ظاهری	عموماً نامرئی برای انسان	نامرئی برای انسان مگر به اذن الهی
نسبت با قوانین فیزیکی	مقید به قوانین جهان سه‌بعدی و مادی	غیر مقید به قوانین سه‌بعدی انسانی	فرا تر از قوانین مادی
وضعیت در نشئه آخرت	دارای بدن متناسب با آخرت	دارای جسم متناسب با نشئه آخرت	باقی بر تجرد و طاعت محض

– چهره ابلیس

چهره حقیقی ابلیس در آیات و روایات بسیار زشت و نفرت‌انگیز توصیف شده است؛ و قرآن میوه درختی در جهنم را تشبیه به «سرهای شیاطین» نموده است. این زشتی نماد فساد درونی و تکبر اوست. با این حال، او برای اغوا از چهره‌های ظاهر سازانه و جذاب بهره می‌گیرد. تشخیص این دو بُعد – چهره واقعی و ظاهر فریبنده – برای تحلیل راهبردی شیطان ضروری است.

۱۰. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مومنون: ۱۲)

۱۱. «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷)

۱۲. پیامبر ﷺ: «خُلِقَ التَّلَامُكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ تَابُصِ لُكَمٍ»

– سخن گفتن ابلیس

ابلیس قدرت گفت‌وگو دارد و قرآن و روایات بارها سخنان او با خدا، آدم، پیامبران و حتی با فرشتگان و جنیان را نقل می‌کنند؛ اما «کلام» او از سنخ زبان انسانی نیست. فرشتگان و شیاطین معنا را بی‌واسطه و بدون ابزار مادی – مثل دهان و گوش – انتقال می‌دهند؛ بنابراین گفت‌وگوی ابلیس، حقیقتی ارتباطی است نه صوتی، و متناسب با مرتبه وجودی او انجام می‌گیرد.

– تناسل ابلیس

قرآن از «ذریه ابلیس» یاد می‌کند و این نشان می‌دهد ابلیس نسل دارد، هرچند جزئیات شیوه تکثیر او روشن نیست. جن‌ها مانند دیگر جانداران نر و ماده دارند و توالد می‌کنند؛ اما اینکه این فرایند مانند انسان است یا به شیوه‌ای دیگر، بر ما مجهول است. آنچه مسلم است ذریه ابلیس بسیارند و خود او از خداوند خواست تا نسلش بیش از نسل انسان تکثیر یابد.

– عمر ابلیس

از ابتدا و انتهای حیات ابلیس چیزی نمی‌دانیم! فقط می‌دانیم که ابلیس پیش از آدم آفریده شده و عمری بسیار طولانی اما بی‌برکت و سرشار از شقاوت دارد. مرگ او قطعی است و در «وقت معلوم» – که ممکن است «روز نفخ صور» یا «روزی ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه» و یا «روز قیامت» باشد – می‌میرد.

– قبیله و ذریه ابلیس

ابلیس دارای قبیله و ذریه‌ای گسترده است که شامل شیاطین جن می‌شود. این شبکه منسجم و مخفی، مأموریت‌های مختلفی در اغوای انسان دارد و امتداد برنامه راهبردی ابلیس محسوب می‌شود. آنان انسان را می‌بینند، اما دیده نمی‌شوند و در دل، فکر، روابط،

اموال و رفتارها نفوذ می‌کنند. این ولایت، محدود اما مؤثر است و ابزار اصلی اجرای طرح‌های ابلیس به شمار می‌رود.

۳-۳- ماهیت ابلیس

شناخت ماهیت ابلیس از زوایای گوناگون وجودی، اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، ما را در درک الگوها، روش‌ها و فنونی که او برای حمله به انسان به کار می‌گیرد، یاری می‌کند. ابلیس موجودی از جنس جن است؛ او پنهان، مختار، مکلف، محشور شونده، سرکش، شرور و عصیانگر، اغوا شده و اغواگر، ملعون، مطرود، مهلت خواه، ستمکار، آمر به منکر و ناهی از معروف، پست و حقیر و بی‌خیر و برکت است.

از منظر اعتقادی، ابلیس خدا باور و خدا ترس، معاد باور، کافر و نژادپرست است؛ و در ساحت اخلاقی، چهره‌ای است متکبر و مستکبر، حسود، کینه‌توز، خود برتر بین، عهدشکن و حيله‌گر، دروغ‌گو، فریبکار و منافق، قیاس کننده، توجیه کننده، ناسپاس و لجوج.

از حیث رفتار نیز ابلیس جلوه‌های گوناگونی دارد: او متمرّد، دشمن، فاسق، حيله‌گر، کمین کننده، پنهان‌کار، اغواگر، وسوسه‌گر، زینت کننده، دعوت کننده، تحریک کننده، گمراه کننده، نقشه‌کش، منتقم، تربیت کننده و یورش کننده است؛ که خداوند حکیم و بصیر به او مهلت پلیدی، وسوسه، تسویل و زینت تا وقت معلوم داده است.

۳-۴- هستی‌شناسی ابلیس

ابلیس بر اساس سخنانش در قرآن، به آفرینش خدا، وحدانیت، مبدأ و معاد، برزخ، قیامت، سؤال و جواب و نظام حاکم بر هستی باور دارد؛ اما جهان‌بینی او - که برخاسته از مکتبی مادی‌گرایانه، منفعت‌طلبانه و نژادپرستانه است - او را برتر از آدم می‌نماید و باعث می‌شود برتری انسان و فرمان الهی را انکار کرده و خدا را ملامت کند. ریشه این انحراف در حسادت و نگاه سطحی او به حقیقت انسان است.

۳-۵- انسان‌شناسی ابلیس

از نگاه ابلیس، انسان موجودی پست و آسیب‌پذیر است که به راحتی به دام اغوا می‌افتد. او با نشانه‌گذاری چهار ضعف اصلی انسان - آرزوهای بلند و آسان‌پنداری آخرت، حرص نسبت به بازماندگان، انحرافات دینی و اعتقادی، و شهوت‌گرایی و حب دنیا - طرح اغواگری خود را پیش می‌برد تا انسان را از موضع «شاکر» بودن به «کفور» بودن بکشاند. ابلیس انسان‌ها را در سه گروه دسته‌بندی می‌کند: ناامید از آن‌ها، امیدوار به نفوذ، و کاملاً در سیطره‌اش.

۳-۶- معرفت‌شناسی ابلیس

ابلیس شناختی گسترده و عمیق از انسان دارد؛ زیرا هنگام آفرینش انسان حاضر بوده و ویژگی‌های او را از کلام الهی شنیده است. با اذن الهی، تجربه و مشاهده‌ی گسترده‌ای از رفتار بشر اندوخته و انسان را می‌بیند در حالی که انسان قادر به دیدن او نیست. با این حال، معرفت او ناقص، گزینشی و آلوده به پیش‌فرض‌های فاسد است و با وجود گسترده‌گی، محدودیت‌هایی در شناخت او باقی می‌ماند.

۳-۷- دکترین ابلیس

دکترین ابلیس، چارچوب راهبردی او برای نابودی انسان است؛ پس از سرپیچی از فرمان الهی، مسیر انتقام، لجاجت و اضلال را برگزید و مأموریت خود را «تلاش دائمی و هدفمند برای هلاکت و اضلال انسان و انسانیت» قرار داد. او با سازمان‌دهی جبهه‌ای ترکیبی از شبکه شیاطین انس و جن و طاغوت‌ها و اتصالش به ستون پنجم درون انسان - که همان نفس اماره است - عملیات خود را بر پایه مواردی همچون تضعیف عقل، وارونه‌سازی حقایق، تزیین گناه، اختلال در تمییز، نفوذ درونی و فشار بیرونی استوار کرد. حملات او از چهار جهتِ تمنای آخرت‌گریزی، حرص دنیا، انحراف دینی و شهوات طرّاحی شده است؛ و بکارگیری فنونی همچون اغوا، تدلیس، تفرقه، تسویل، وسوسه، تطمیع،

تهدید و عادی‌سازی گناه در دستور او هستند؛ تا نهایتاً انسان را به مرز «ناسپاسی» برساند. سنجش پیروزی‌اش را می‌توان بر اساس نرخ تبدیل انسان‌های «شاکر به کفور»، میزان افزایش کفر، غفلت، رواج ارزش‌های وارونه، گسترش نظام‌های طاغوتی و گسترش امر به منکر و نهی از معروف سازمان‌یافته اندازه‌گیری نمود.

۳-۸- رسالت و فلسفه وجودی ابلیس چیست؟

رسالت یعنی چرایی وجود و مأموریت هر پدیده؛ و بدین جهت رسالت و فلسفه وجودی ابلیس در شیطان‌شناسی راهبردی، تعیین‌کننده نقش او در نظام احسن و فرآیند آزمایش انسان‌هاست. این رسالت چنین است:

بکارگیری همه روش‌ها، فنون و ابزارهای ممکن؛ و زمینه‌سازی برای گمراهی و اضلال بشریت؛ و ایفای نقش ابزاری برای اخذ امتحان متوازن از انسان‌ها؛ و جداکننده انسان‌های مؤمن از کافر و شاکر از کفور؛ و زمینه‌سازی برای به کمال رساندن سعادت و شقاوت در آن‌ها؛ و نهایتاً به فعلیت رساندن اختیار و انتخاب انسان (بین خیر و شر)؛ و تکمیل زنجیره آزادی، اختیار، تکلیف، مسئولیت و انتخاب بین خیر و شر.

این رسالت شامل همه انسان‌ها و جنیان است، اما تمرکز اصلی ما بر آزمون انسان و شکل‌گیری مسیر تکامل یا انحراف اوست، تا ادعای بندگی و اطاعت او به‌درستی سنجیده شود.

۳-۹- بیانیه مأموریت ابلیس چیست؟

در بیانیه مأموریت ابلیس، ابتدا باید ابعاد مأموریت او شامل قلمرو جغرافیایی، مکانی، زمانی، مخاطبان، روش‌ها، فلسفه وجودی و ویژگی‌های ممتاز او روشن شود. قلمرو جغرافیایی او تمام عالم است، به جز آسمان‌های هفتگانه که پس از بعثت پیامبر ﷺ، از آن محروم شد. قلمرو مکانی او «ذهن» و «قلب» انسان است؛ جایی که با وسوسه، تزیین و تحریف ادراک، انسان را در انتخاب‌هایش منحرف می‌کند. مأموریت زمانی او از لحظه

خلقت آدم آغاز شده و تا «روز معلوم» ادامه دارد؛ اینکه این روز «ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه» و یا «رجعت» و یا «قیامت» است، میان مفسران اختلاف وجود دارد.

دامنه مخاطبان ابلیس همه انسان‌ها و جنیان‌اند؛ اما نفوذ او تنها بر کسانی است که خودشان او را «ولی» خود می‌گیرند و در مدار کفر و شرک و نفاق پای می‌گذارند. در مقابل، مخلصین، پیامبران و مؤمنان متوکل از نفوذ او در نفس مصون‌اند، هرچند ممکن است جسم یا زندگی‌شان مورد آزار واقع شود.

ابلیس در دشمنی خود ثابت‌قدم است و تا رساندن انسان به کفر، ناسپاسی و سقوط، او را رها نمی‌کند. با این حال، در نظام احسن نقشی ابزاری دارد: فراهم کردن بستر بروز اختیار و انتخاب، ایجاد امکان آزمون و تمایز میان نیروی خیر و شر، و یاری‌رساندن غیرمستقیم به مسیر تکامل انسان.

ابلیس برای تحقق مأموریت خود از مجموعه‌ای گسترده از روش‌ها و فنون بهره می‌برد؛ از جمله وسوسه، زینت‌بخشی، تحریک، کمین، دعوت به منکر، ایجاد تردید و فریب. ویژگی‌های ممتاز او مانند آگاهی از خواطر انسان، قدرت تجسم و تصویرسازی، توان پنهان بودن و مهارت در تسویل و تزیین، قدرت او را در اجرای مأموریت افزایش می‌دهد.

در بیانیه مأموریت ابلیس، ابتدا ویژگی‌های ماهیتی، اعتقادی، اخلاقی و رفتاری او آمده است، مانند اینکه ابلیس موجودی است از طایفه جن، مطرود، حسود، متکبر، مهلت گرفته تا روز معلوم، خدا باور اما کافر، دشمن انسان و ماهر در فریب و اغوا، فاسق، حيله‌کننده، کمین‌کننده، اغواگر، وسوسه‌گر و زینت‌کننده. او با تکیه بر شبکه‌ای از شیاطین انس و جن، وظیفه خود می‌داند که یارگیری کند، جبهه باطل را سازماندهی کند، ارزش‌های الهی را وارونه کند، اولویت‌ها و اهداف انسان را تغییر دهد، امر به منکر و نهی از معروف نماید و هم‌افزایی میان شیاطین انسانی و جنی ایجاد کند.

در نهایت، مأموریت اصلی ابلیس عبارت است از:

- به کارگیری همه ابزارها برای اضلال انسان و منحرف کردن مسیر او از حق؛
- ایفای نقش ابزاری در امتحان انسان؛
- تفکیک کننده مؤمن از کافر و شاکر از کفور، و زمینه سازی برای ظهور سعادت یا شقاوت در انسان؛
- فعال کردن اختیار انسان در انتخاب بین خیر و شر؛
- تکمیل چرخه آزادی، اختیار، مسئولیت و نتیجه عمل.

بدین سان، بیانیه مأموریت ابلیس نه صرفاً شرح دشمنی او، بلکه توضیح جایگاه او در نظام حکیمانه خلقت و نقش او در آزمون و انتخاب انسان است.

۳-۱۰- چشم انداز ابلیس

چشم انداز ابلیس در افق «وقت معلوم» آن است که «انسان‌ها، ناسپاسی خدا را کنند» و نه تنها انسان، که جامعه را به نقطه‌ای برساند که ناسپاسی خدا به یک وضعیت عمومی بدل شود. او با هجوم از همه جهات می‌کوشد شکر و بندگی و ایمان را از متن زندگی حذف کند. هدفش فقط گمراهی فردی نیست؛ می‌خواهد نوع بشر را از نسبت توحیدی خود جدا کرده و جهانی بسازد که فراموشی خدا و بی‌اعتقادی در آن محور باشد.

۳-۱۱- اهداف ابلیس

اهداف ابلیس مجموعه‌ای به هم پیوسته از دگرگون‌سازی‌های اعتقادی، اخلاقی و وجودی انسان است. او می‌کوشد انسان را کافر،^{۱۲} مشرک،^{۱۴} منافق،^{۱۵} مرتد،^{۱۶} ظالم،^{۱۷} غافل از یاد خدا،^{۱۸} نافرمان،^{۱۹} فرمانبردار خویش،^{۲۰} منحرف از صراط مستقیم،^{۲۱} سرگردان،^{۲۲} گمراه،^{۲۳} بی‌حریت، خوار و ذلیل،^{۲۴} رسوا،^{۲۵} عریان،^{۲۶} شقی^{۲۷} و سرانجام دوزخی^{۲۸} سازد. همچنین در پی انتقام از بنی‌آدم^{۲۹} و اذیت و آزار آنان^{۳۰} و جذب «سهم معین» خود از بندگان خداست.^{۳۱}

۱۲. «كَتَمَ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ...» (حشر: ۱۶)

۱۴. «... وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۸۸)

۱۵. «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْتَّوَكُّرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه: ۶۷)

۱۶. «... وَ لَا يَزَالُونَ يَقَابِلُونَكَ حَتَّىٰ يَرْجُوكَ عَنْ دِينِكَ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْجِدْ مِنْكُم عَنْ دِينِهِ فَيُشْرِكْ وَ هُوَ كَاذِبٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي السَّيِّئَةِ وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷)

۱۷. «... وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الْكَالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴)

۱۸. «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَيْرِ وَ الْمَنَاسِكِ وَ يُضِلُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ قُلْ أَنتُمْ مُتَّبَعُونَ» (مائده: ۹۱)

۱۹. «... وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱)

۲۰. «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَٰى لَبَنٍ أُخْرَجْنِي إِلَىٰ يَمِىْنِ الْعِصْيَةِ أَلَسْتَ بِكَاذِبٍ كَذِبْتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۶۲)؛ «فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴)؛ «وَ قَالَوْا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّوَنَا الْغَيْبَ» (احزاب: ۶۷)

۲۱. «وَ إِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَٰكِبُونَ» (مومنون: ۷۴)؛ وَ نَبِذَ (نساء: ۶۰) وَ (انعام: ۷۱).

۲۲. «وَ لَأَعْرِضَنَّهُمْ»؛ «فَإَكْلًا مِنْهَا قَبِلَتْ لَهَا سَوَاقِطُهَا وَ طَفِيفًا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ زَرْقٍ الْحَبَّةِ وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱)

۲۳. «وَ لَأَضِلَّهُمْ»

۲۴. «خَاسِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْجَعُهُمْ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (معارج: ۴۴)

۲۵. «فَوَسَّسَ لَهَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهَا مَا وَرَّىٰ عَنْهَا مِنْ سَوَاقِطِهَا...» (اعراف: ۲۰).

۲۶. «فَإَكْلًا مِنْهَا قَبِلَتْ لَهَا سَوَاقِطُهَا وَ طَفِيفًا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ زَرْقٍ الْحَبَّةِ وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱)

۲۷. «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوُّكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ» (طه: ۱۱۷)

۲۸. «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ النَّارُ» (نارعات: ۳۹)

۲۹. «وَ مَا نَنْقُصُ مِمَّا إِنْ ءَامَنَّا بِكَ بِإِذْنِ رَبِّنَا لَنَأْخُذَنَّ بِرَبِّنَا أَفَرَأَيْتَ عَلَيْنَا مَثَلًا شَرًّا وَ كَرَّمْنَا مُسْلِمِينَ» (اعراف: ۱۲۶)

۳۰. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي السَّيِّئَةِ وَ آلَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِرْمًا مُبِينًا» (احزاب: ۵۷-۵۸)

۳۱. «لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (نساء: ۱۱۸)

در جمع‌بندی، هدف نهایی او آن است که انسان را به موجودی «ناسپاس» نسبت به خدا بدل کند؛ موجودی که پیوند توحیدی‌اش گسسته، در گرداب تبعیت از شیطان افتاده و عملاً سرمایه وجودی خویش را باخته است: «ثُمَّ لَا يَنبَغُ لَهُمْ... وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷).

این اهداف در سطح راهبردی هم‌افزا هستند و شیطان برای تحقق آن‌ها از سه محور بهره می‌گیرد: نفوذ درونی، سوءاستفاده از شرایط آزمایش‌زا و فشارهای بیرونی؛ تا انحراف انسان را تدریجی، گسترده و نظام‌مند پیش ببرد.

۳-۱۲- سیاست‌های ابلیس

سیاست مجموعه باید و نبایدها، رهنمودها، توصیه‌ها و جهت‌گیری‌هایی است که برای تحقق اهداف تعیین شده و الزام‌آورند. بر این اساس، سیاست‌های ابلیس عبارت‌اند از:

- تازیدن بی‌رحمانه سواره و پیاده بر بنی‌آدم؛
- ایجاد محیط ناامن، وهم‌آلود و مبهم برای انسان؛
- اجرای سیاست گام‌به‌گام و استدراج؛
- طرح‌ریزی و زمان‌بندی انواع عملیات بر علیه انسان؛
- رعایت سرعت و دقت بالا در طراحی و اجرای عملیات؛
- پیگیری، مداومت و استمرار در تهاجم بی‌وقفه بر علیه انسان؛
- تعیین و رعایت اولویت‌های هدف‌محور در فرایند منحرف کردن انسان؛
- پایبندی بر جدیت، قاطعیت و عزم راسخ در فتنه‌گری و دشمنی با انسان؛
- بهره‌گیری از شبکه‌سازی، کار جمعی و رقابت؛
- بهره‌گیری از روش‌ها، فنون، مهارت‌ها، ابزارهای متنوع و نیز همه افراد؛
- بهره‌گیری از هجوم فردی، زوجی و جمعی به‌صورت همه‌جانبه و هم‌زمان؛

– ایجاد، تقویت، شبکه‌سازی و حمایت همه‌جانبه از جبهه طاغوت و بهره‌برداری از توان بالقوه و بالفعل آن.

۳-۱۳- ارزش‌های ابلیس

ارزش‌های ابلیس، ستون‌های فکری و فرهنگی دستگاه اضلال او هستند؛ اصولی که نگرش، تصمیم‌گیری و رفتار او را در سه سطح اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شکل می‌دهند. این ارزش‌ها، هم جهت‌دهنده راهبردهای اویند، هم انسجام‌بخش جبهه باطل، و هم توجیه‌کننده درونی رفتارهای ضد الهی و ویرانگر او.

– ارزش‌های اعتقادی (مبنایی و فکری)

- کفر به خدا؛
- تکبر و استکبار؛
- عناد در برابر حق؛
- دشمنی با آحاد فرزندان آدم؛
- نفرت از هدایت و حقیقت.

– ارزش‌های اخلاقی (درونی و شخصیتی)

- انکار فضائل و خوبی‌ها؛
- اصالت ردائل و منکرات؛
- افراط و تفریط؛
- بی‌رحمی و قساوت؛
- بی‌تعهدی و مسئولیت‌گریزی.

– ارزش‌های رفتاری (سازمانی و عملیاتی)

- کار گروهی و هم‌افزایی در شر؛
- نوآوری و خلاقیت در فتنه‌گری.

۳-۱۴- قوت‌های ابلیس چیست؟

قوت‌های ابلیس مجموعه دانش‌ها، توانایی‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های خاص اوست که پایه نفوذ و اضلال بشر را می‌سازد. شناخت این قوت‌ها در چارچوب الگوی KAS&O برای تکمیل تحلیل راهبردی انجام شده است؛ تا دریابیم «با چه دشمنی در نبردیم» و چگونه می‌توان هوشمندانه و آگاهانه در برابر او ایستاد.

۳-۱۴-۱- دانایی، دانش و اطلاعات ابلیس

یکی از مؤلفه‌های قوت ابلیس، دانایی، دانش و اطلاعات او از جهان و انسان است که با استفاده از آن‌ها - اگر چه محدود است ولی - حداکثر تلاشش را برای اضلال بشر می‌نماید. همین سطح از اطلاعات برای طراحی و اجرای برنامه‌های اضلال بشر کفایت می‌کند. در ادامه به بعضی از ابعاد مهم این مؤلفه قوت، اشاره می‌شود.

- ابلیس شناخت عمیق از نظام تکوین دارد

ابلیس به سبب قدمت وجودی و مرتبه‌ای از تجرد جزئی، شناختی ژرف از ساختار هستی، قوانین تکوین و مجاری هدایت و اضلال دارد. او با احاطه‌ای فرامکانی-تاریخی، تجربه ممتد در تعامل با بشر و قدرت نفوذ در وهم و خیال انسان، می‌تواند سازوکارهای خلقت را بشناسد و از آن‌ها برای تطبیق و تقویت روش‌های اغواگری در هر عصر بهره گیرد.

- ابلیس احاطه جهانی (حضور در مشارق و مغارب) دارد

ابلیس به سبب تجرد نسبی و به اذن الهی، توان حضور و نفوذ هم‌زمان در سراسر زمین را دارد. این احاطه جهانی ناشی از رهایی از محدودیت مکان است و به او امکان می‌دهد، در مشارق و مغارب عالم اثر بگذارد و گردآوری اطلاعات کند.

- ابلیس از درون انسان آگاه است

ابلیس به سبب تجربه طولانی و قدرت نفوذ در وهم و خیال، شناختی عمیق از سازوکار نفس و تمایلات انسان دارد و ضعف‌های درونی او را به دقت رصد می‌کند. این احاطه

غیرمادی، زمینه وسوسه و آزمون انسان را فراهم می‌سازد. با وجود چنین شناختی، نگاه او ناقص است و انسان را صرفاً مادی می‌بیند؛ اما چهار نقطه ضعف اصلی انسان - آرزوهای بلند و آسان‌پنداری آخرت، حرص نسبت به بازماندگان، انحرافات دینی و اعتقادی، و شهوت‌گرایی و حب دنیا - را درست تشخیص می‌دهد.

البته آگاهی ابلیس از درون انسان، آگاهی مطلق و قدسی نیست؛ بلکه شناختی کارکردی و عملیاتی از لایه‌های فعال ذهن، نفس، هیجانات و انگیزه‌های در حال شکل‌گیری است که بر اساس آن وسوسه و اغوا را تنظیم می‌کند. با این حال، او به اعماق نورانی دل، نیت‌های خالص و نیت‌های خالصی که هنوز فعلیت نیافته‌اند راه ندارد. هرچه ایمان، اخلاص و حراست الهی در انسان تقویت شود، دامنه این شناخت محدودتر می‌گردد. از این‌رو آگاهی ابلیس واقعی و اثرگذار است، اما همواره محدود، مشروط و تحت اذن و نظارت الهی باقی می‌ماند.

- ابلیس ادیان توحیدی و صراط مستقیم را می‌شناسد

ابلیس به سبب پیشینه‌ی طولانی او در عبادت و معرفت و آگاهی عمیق از سنن الهی، ادیان توحیدی و صراط مستقیم را به‌خوبی می‌شناسد و بر همان مسیر کمین می‌کند. او با فهم مفاهیم دینی، حقیقت را وارونه جلوه می‌دهد و از آگاهی خود برای نفوذ، تحریف و فریب مؤمنان بهره می‌گیرد.

- ابلیس دانش سحر و جادو دارد

ابلیس به دانش سحر و جادو آگاه است و از آن برای ایجاد فریب، اختلاف و دور کردن انسان از خدا بهره می‌گیرد. شیاطین با شناخت قوای پنهان طبیعت و نفوس، سحر را آموزش داده و آن را ابزاری مؤثر برای اغواگری و پوشاندن حقیقت می‌سازند.

۳-۱۴-۲- توانایی‌های ابلیس

بخشی از قوت‌های ابلیس در توانایی‌های اوست. این توانایی‌ها از ابزار اصلی او برای وسوسه، نفوذ و گمراهی بشرند. در ادامه مختصری در این باره بیان می‌شود.

- ابلیس توانایی حضور فرامکانی دارد

ابلیس به سبب ماهیت نیمه مجرد خود، از محدودیت مکان و زمان رهاست و می‌تواند هم‌زمان در مشارق و مغارب زمین حضور یابد، نفوذ کند و وسوسه‌گری خود را اعمال نماید.

- ابلیس توانایی پنهان‌کاری و حضور نامحسوس دارد

ابلیس علاوه بر توانایی حضور فرامکانی، توانایی حضور نامحسوس و پنهان‌کاری نیز دارد؛ و در حالی که انسان او را نمی‌بیند، او در قلب و ذهن او نفوذ می‌کند و وسوسه، تردید و تمایلات انحرافی را بدون آشکار شدن القا می‌کند.

- ابلیس توانایی نفوذ در ذهن انسان دارد

ابلیس به اذن الهی می‌تواند همچون «جریان خون» به ساحت خیال، هیجان، شهوت و غضب انسان نزدیک شود و از همین مجاری بر ذهن و روان اثر بگذارد؛ در خیال، شهوت و غضب اثر بگذارد، میل و ترس را تحریک کند و با القای شبهه، فرد و جامعه را از درون فریب دهد.

اما این توانایی در «مرزهای باز» ذهن رخ می‌دهد، اما در برابر ذکر، حضور قلب، تعقل و ایمان فعال، میدان او تنگ یا بسته می‌شود. او به لایه‌های عمیق دل، نیت‌های خالص، تصمیمات ایمانی و باطن‌های مصون راهی ندارد؛ بنابراین قدرت نفوذ ذهنی ابلیس واقعی و اثرگذار است، اما محدود، غیر قهری و همواره وابسته به آمادگی و انتخاب درونی انسان.

– ابلیس و شیاطین توانایی وحی و الهام باطل دارند

ابلیس و شیاطین توانایی وحی و الهام باطل دارند؛ به دوستان خود القا می کنند تا مؤمنان را به مجادله و انحراف بکشانند؛ اما در موضوع نزول وحی الهی، خداوند نظارت کامل دارد تا از دستبرد شیاطین محفوظ بماند.

– ابلیس توانایی القا باطل دارد

ابلیس توانایی القای اندیشه و احساس باطل دارد؛ با ایجاد شبهه و اضطراب، مؤمنان را می آزماید و دل های بیمار را از ناپاکان جدا می سازد، هرچند خداوند آیات خود را استوار می گرداند.

– ابلیس توانایی سخن گفتن با انسان دارد

ابلیس توانایی سخن گفتن با انسان دارد؛ هرچند او نه با صوت و زبان مادی، بلکه با نحوی از تکلم باطنی و نفوذ در اندیشه و عزم او، ارتباط برقرار می کند و از این قدرت برای اغوا و تأثیر گذاری بر انسان بهره می برد.

– ابلیس توانایی «تمثل» و «تجسم» دارد

تَمَثُّلٌ وَ تَجَسُّمٌ از توانایی های ویژه ابلیس است؛ یعنی می تواند در ادراک و حس انسان به اشکال گوناگون ظاهر شود بدون اینکه ماهیت اصلی اش تغییر کند. این قابلیت – که به اذن الهی شبیه سازی حسی در ذهن مخاطب را ممکن می سازد – در فرشتگان نیز مشاهده شده (مثلاً جبرئیل برای حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَامُ به صورت بشر جلوه کرد). قرآن و روایات نمونه هایی مانند تمثل ابلیس در ماجراهایی مانند قربانی نمودن حضرت اسماعیل عَلِیْهِ السَّلَامُ توسط حضرت ابراهیم عَلِیْهِ السَّلَامُ، تحریک قریش برای تغییر سنت تلبیه، و تحریک ایشان برای نبرد با مسلمانان در جنگ بدر و حضور در جلسات مشورتی قریش برای کشتن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نقل می کنند. این تمثل ها ابزار فریب و اغوای مردم اند؛ ابلیس مردم را

به صورت آشنا می‌بیند و سخن می‌گوید، اما باید دقت داشت که هیچ‌گاه قدرت تبدیل به جسم مادی و تغییر ماهیت (تجسد) را ندارد.

– ابلیس و شیاطین توانایی سحر دارند

ابلیس و شیاطین قدرت سحر دارند، اما نه به معنای تصرف در آفرینش؛ بلکه فریبی حسی و القای باطل است. قرآن از آموزش سحر توسط شیاطین و پیروی برخی انسان‌ها یاد می‌کند. این توان بر شناخت طبیعت و روان انسان تکیه دارد و می‌تواند جدایی، ترس یا خطای ادراک ایجاد کند، اما بدون اذن الهی زیانی نمی‌رساند. سحر ابزار اغوا و آزمون است، نه نیرویی فراطکونی، و شیطان از آن برای فریب و وابسته کردن انسان بهره می‌گیرد.

– ابلیس توانایی آزار جسمی انسان را دارد

ابلیس با اذن الهی می‌تواند سبب بیماری و رنجش جسمی انسان شود، اما نه با قدرت مستقل؛ بلکه از طریق وساطت در اسباب طبیعی و تحریک رفتارهای آسیب‌زا، چنان که این مطلب در داستان حضرت ایوب علیه السلام در قرآن نقل شده است (ص: ۴۱). نقش او ایجاد ابتلا و آزمون است، نه تسلط مطلق یا ایجاد مستقیم بیماری.

– ابلیس توانایی آزار انبیاء علیهم السلام را دارد

انبیای الهی نیز از وسوسه و آزار شیطان در امان نیستند، گرچه در برابر گناه و انحراف و نافرمانی خدا و سهل‌انگاری در اطاعت خدا مصون‌اند. ابلیس می‌تواند با اذن خدا آزارهایی در سطح ادراک، احساس یا شرایط طبیعی پیامبران ایجاد کند؛ مانند فراموشی حضرت یوشع علیه السلام یا رنج و بیماری و فقر حضرت ایوب علیه السلام؛ اما هرگز بر ایمان، اراده و عصمت آنان نفوذی ندارد و این آزارها صرفاً جنبه امتحانی دارد.

– ابلیس توان مداخله در ابدان و اموال معصومین علیهم السلام را دارد

گرچه معصومین علیهم السلام از وسوسه در دل و نیت مصون‌اند، اما شیطان می‌تواند به اذن خدا در بدن، اموال، اولاد و سایر متعلقات آنان مداخله‌ای محدود داشته باشد، به طوری که وسیله ناراحتی آنان را فراهم سازد؛ همان‌گونه که در ماجرای رنج و بیماری و فقر حضرت ایوب علیه السلام نقل شده است؛ و این مداخلات صرفاً ابزار امتحان الهی و فاقد هرگونه تعارض با عصمت‌اند.

– ابلیس توان مداخله در محیط دنیا را دارد

ابلیس و لشکریان جنی او، به اقتضای ماهیت جنی خود، از توانایی‌هایی برای مداخله در جهان مادی برخوردارند و برخی روایات نیز از وقوع چنین مداخلاتی حکایت دارند. با این حال، دامنه این توانایی‌ها و نیز وجود اذن الهی برای مداخله مستقیم او و یارانش، محل بحث و بررسی است؛ زیرا قرآن تصریح می‌کند که ابلیس سلطه مستقلاً بر انسان ندارد و قدرت او عمدتاً در دعوت، اغوا و وسوسه خلاصه می‌شود. از این‌رو هرگونه تصرف مستقیم او در عالم مادی، در صورت تحقق، وابسته به اذن و محدودیت‌های الهی خواهد بود.

به هر حال، اگر چنین اذنی از سوی خداوند به ابلیس و لشکریان جنی‌اش داده شده باشد، طبیعی است که میدان آزمون برای انسان دشوارتر خواهد شد؛ اما حتی اگر چنین اختیاری نیز در اختیار او نباشد، ابلیس از طریق شبکه شیاطین انس و جن، و نیز حزب، قبیله و لشکریان سواره و پیاده خود، در چارچوب سلسله‌مراتب فرماندهی‌اش، توان نفوذی گسترده و غیرمستقیم در محیط دنیا را دارد. بسیاری از انحرافات، فسادها، جنایات و حتی مقابله با پیامبران الهی، محصول همین شبکه فرماندهی و پیروی است؛ به گونه‌ای که اگر خود ابلیس و لشکریان جنی‌اش مستقیماً وارد عمل نشوند، می‌توانند از

طریق پیروان انسانی خود، صحنه‌گردانی، هدایت و مدیریت عملیات را بر عهده گرفته و در امور مادی و دنیوی مداخله نمایند.

- توانایی‌های راهبردی ابلیس

علاوه بر توانایی‌هایی که گفته شد، ابلیس با توان تطبیق فرهنگی و تاریخی، برنامه‌ریزی چندمرحله‌ای و بهره‌گیری از عمر طولانی، راهبردهایی بلندمدت طراحی می‌کند. او نقشه‌های خود را از وسوسه فردی تا انحراف اجتماعی و تمدنی هماهنگ کرده و متناسب با هر زمان و جامعه به کار می‌گیرد.

۳-۱۴-۳ - مهارت‌های ابلیس

ابلیس افزون بر دانش و توانایی‌ها، مهارت‌های حرفه‌ای زیادی در اجرای فنون اغوا و نیز مهارت‌های حرفه‌ای مانند غواصی و بنایی دارد و حتی در دوره سلیمان در تولید و امور تخصصی نقش‌آفرینی می‌کرد؛ که در ادامه تعدادی از این موارد بیان می‌شود.

- ابلیس مهارت در اجرای کامل فنون خویش را دارد

ابلیس در به‌کارگیری فنون اغواگری مهارتی عمیق و آزموده دارد؛ که حاصل تجربه طولانی و سازگار با هر زمان و فرهنگ است. او روش‌هایش را هوشمندانه ترکیب می‌کند و دام‌هایی چندلایه می‌سازد، اما همه این چیرگی تنها در چارچوب اذن و مشیت الهی اثر دارد و بیرون از اراده‌ی خداوند هیچ اثر واقعی ندارد.

- ابلیس و شیاطین مهارت غواصی دارند

شیاطین به اذن خدا دارای مهارت‌های عملی و فنی، از جمله غواصی و استخراج گوهر از دریا هستند. این توانایی‌ها در خدمت پیامبران به کار گرفته شد، اما در مسیر شر نیز امکان استفاده بالقوه دارند.

- ابلیس و شیاطین مهارت بنایی دارند

شیاطین مهارت بنایی دارند و به فرمان سلیمان بناهای باشکوه، محراب‌ها، تماثیل و ظروف عظیم می‌ساختند. این توانایی عملی، در مسیر شر نیز بالقوه برای اغوا و فریب قابل استفاده است.

۳-۱۴-۴- دارایی‌های ابلیس (منابع و شبکه دارایی‌های ابلیس)

دارایی‌های ابلیس شامل منابع و سرمایه‌های راهبردی، یاران، احزاب، لشکریان سواره و پیاده، شیاطین انس و جن و جبهه طاغوت است که اجرای فنون اضلال و نفوذ او در انسان را ممکن می‌سازند.

در ادامه مقداری درباره دارایی‌های ابلیس صحبت می‌کنیم.

- یاران ابلیس

یاران ابلیس شامل شیاطین انسی و جنی هستند که به‌صورت شبکه‌ای سازمان‌یافته عمل می‌کنند. این نیروها با اجرای اوامر ابلیس، در دل‌های انسان‌ها وسوسه می‌کنند و به اضلال بشر کمک می‌نمایند. ولایت آنان محدود و نسبی است و البته سرچشمه همه فعالیت‌ها، خود ابلیس است. پذیرش این ولایت از جانب انسان است و همه وسوسه‌ها و اغوای شیطانی در نهایت به او بازمی‌گردد، نه به یارانش.

- حزب، قبیله و لشکر ابلیس

ابلیس شبکه‌ای چندلایه از نیروها و پیروان دارد که شامل حزب، قبیله، ذریه، برادران و لشکریان سواره و پیاده است؛ و البته همه فعالیت‌ها و وسوسه‌های این شبکه، به ابلیس بازمی‌گردد؛ زیرا او «محور فرماندهی ضلالت» بشر است.

– ساختار حزب شیطان: شیاطین انسی و جنی

شبکه شیطان شامل شیاطین جنی با وسوسه‌های باطنی و شیاطین انسی با ابزارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. این ساختار چند سطحی، منظم و دارای تقسیم کار برای گسترش ضلالت بشر است.

– لشکریان سواره و پیاده ابلیس

لشکریان ابلیس سازمان یافته‌اند و شامل نیروهای سواره و پیاده هستند:

– سواره: سریع، مؤثر و با نفوذ گسترده.

– پیاده: کندتر اما مداوم و درگیر در سطح زمین.

آن‌ها از نظر سرعت، مأموریت، تعداد و شیوه عمل متفاوت‌اند، برخی جمعی و برخی فردی، و همه برای اجرای اهداف اضلالی ابلیس به کار گرفته می‌شوند.

– اجزای شبکه شیطان

شبکه شیطان چند سطحی و پویا است و از یاران، اولیاء و ذریه جن و انس تشکیل شده که از وسوسه درونی تا عملیات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ی نفوذ ابلیس را تضمین می‌کنند.

پیروان انسانی مهم شامل:

کفار: لجوج و در مسیر طاغوت، معاون شیطان در دشمنی با خدا.

مشرکین: ادامه‌دهندگان گمراهی و شریک شیطان در ضلالت.

منافقان: اهل سوگند دروغ و عضو حزب شیطان.

غاویان: پیروان گمراه که اولیای شیطان‌اند.

مُضِلِّین: گمراه‌کننده دیگران، بدون علم و بدون هدایت.

اسرافکاران و مبذرین: یاوران شیطان در ترویج تبذیر.

دروغ‌گویان و افاکین: اشخاصی که با دروغ دیگران را می‌فریبند.

علمای کتمانگر حق: کسانی که حقیقت را تحریف یا پنهان می کنند.

فُساق: فاسقان که از اولیای شیطان اند.

این شبکه هماهنگ و سازمان یافته، از نیروهای نفسانی انسان و شیاطین جن و انس برای یورش هدفمند و ترکیبی بر انسان بهره می برد.

- جبهه طاغوت

جبهه طاغوت یکی از مهم ترین دارایی های راهبردی ابلیس است که شبکه ای سازمان یافته و سیستمی مرکب از ابلیس و شیاطین انسی و جنی را در برمی گیرد. این شبکه با انسجام، هدفمندی، قانونمندی و سیاست ورزی، نفوذ ابلیس را از سطح فردی به ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی گسترش می دهد.

طاغوت به معنای خروج از مسیر حق و تجاوز بی حد از قانون الهی است و شامل بت ها، شیاطین، پیشوایان ضلالت و هر قدرتی می شود که پیروی از آن مورد رضای خدا نیست؛ و زمانی شکل می گیرد که ابلیس بر یک نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی چیره شود و آن را به سامانه ای پایدار و باز تولیدکننده انحراف تبدیل کند؛ سامانه ای که جمع را به ناسپاسی و دوری از حق می کشاند و سلامت ایمانی افراد را بسیار دشوار می سازد.

ویژگی های اصلی طاغوت عبارت اند از شبکه ای بودن، سازمان یافتگی، تقسیم نقش میان عوامل انسی و جنی، نظام تصمیم گیری مرکزی مبتنی بر اراده ابلیس، سیاست ورزی قانون مند و هدفمند برای دور نمودن آحاد اجتماع از عبودیت خداوند، تولید و بازتولید گفتمان های ضد توحیدی، استفاده از رسانه، علم و فناوری برای تحریف حقیقت، نهادینه سازی گناه و ناسپاسی و انعطاف پذیری بالا در برابر تحولات تاریخی. هدف نهایی طاغوت خارج ساختن انسان از نور هدایت الهی و فرو بردن او در ظلمات جهل، شرک و عصیان است.

توانمندی جبهه طاغوت در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی و امنیتی نمود دارد. در حوزه فرهنگی، از تبلیغ، هنر و رسانه برای تحریف ارزش‌ها و تغییر ادراک عمومی از خیر و شر استفاده می‌کند؛ در حوزه سیاسی، قوانین و سیاست‌ها را به نفع نظام شیطانی سامان می‌دهد؛ در حوزه اقتصادی، تسلط بر منابع و سرمایه‌ها را برای تحقق اهداف ابلیس اعمال می‌کند؛ در حوزه علمی، با بکارگیری دانش در جهت اهداف شیطانی و تولید دانش ضلالت آفرین، تفکر ابلیسی را بازتولید می‌کند؛ و در حوزه امنیتی و نظامی، ارباب، خشونت و تهدید برای حفظ سلطه و هم‌پوشانی نیروهای استکباری بهره‌برداری می‌شود.

طاغوت در طول تاریخ و عصر انبیاء عظام، جلوه‌های متنوعی یافته است. در عصر نوح علیه السلام، طاغوت در قالب نظام اجتماعی بت‌پرستی و اشرافیت ظاهر شد؛ در عصر ابراهیم علیه السلام، در شخص نمرود با قدرت سیاسی و ادعای ربوبیت؛ در عصر موسی علیه السلام، در قالب فرعون و دستگاه سحر و سیاست؛ در عصر عیسی علیه السلام، به صورت علمای دنیاطلب و دین‌فروشان بنی‌اسرائیل؛ و در عصر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در قالب نظام فرهنگی، قبیله‌ای و اقتصادی قریش.

در هر دوره، پیامبران با معجزه، تبیین، تبلیغ مستمر و عمل نمادین، مقابله با طاغوت کردند. نوح علیه السلام با کشتی، ابراهیم علیه السلام با مناظره و سرد شدن آتش، موسی علیه السلام با تبدیل عصا به اژدها، ید بیضاء و بلاهای طبیعی، عیسی علیه السلام با شفا بیماران، زنده کردن مردگان و احیای معنویت، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با قرآن، نهادسازی مدنی، اصلاح اجتماعی و معجزات فرهنگی و تمدنی، مقابله‌ای راهبردی و تمدنی با طاغوت انجام دادند.

در عصر معاصر، طاغوت در حقیقت وارث و ترکیب یافته همه طاغوت‌های تاریخی قبلی است. در آن می‌توان مادی‌گرایی و دنیاپرستی بت‌پرستان عصر نوح علیه السلام، استکبار، اقتدارطلبی و خودبزرگ‌بینی نمرود در عصر ابراهیم علیه السلام، فریب‌کاری، تبلیغات گسترده،

قدرت‌نمایی و روحیه ربوبیت‌طلبانه فرعون در عصر موسی علیه السلام، تحریف معرفت و شریعت و سوءاستفاده از علم و دین در میان عالمان منحرف بنی‌اسرائیل در عصر عیسی علیه السلام، و نیز جاهلیت فرهنگی، تعصبات قبیله‌ای، ثروت‌محوری و بت‌پرستی مشرکان قریش در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به‌صورت یکجا مشاهده کرد. به همین دلیل، طاغوت امروز نه یک پدیده ساده، بلکه محصول تجمیع و تکامل تاریخی همه تجربه‌های جبهه باطل است.

در تحلیل ساختاری، می‌توان نظام لیبرال دموکراسی غرب را - که بر میراث استعمار کهن، استعمار نو و استعمار فرانو استوار شده است - از برجسته‌ترین مصادیق طاغوت در عصر حاضر دانست؛ نظامی که نمودهای سیاسی آن را می‌توان در قدرت‌های مسلط جهانی همچون ایالات متحده آمریکا، رژیم غاصب صهیونیستی (اسرائیل) و برخی دولت‌های اروپایی مشاهده کرد.

در این چارچوب، طاغوت معاصر با سازماندهی شبکه‌ای گسترده از شیاطین انس و جن، در قالب نظام‌های سلطه، به‌صورت هدفمند، منسجم و قاعده‌مند عمل می‌کند. هدف اصلی این شبکه، دور ساختن انسان و جوامع انسانی از مسیر توحید، عبودیت و هدایت الهی، و سوق دادن آنان به سوی جهل، غفلت، شرک، عصیان و ظلمت است.

برای تحقق این هدف، طاغوت مجموعه‌ای از نظامات فراملی را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فناوریانه، نظامی، امنیتی و سیاسی ایجاد و تقویت می‌کند تا به لایه‌های اصلی تصمیم‌سازی و هدایت جوامع دست یابد و ارزش‌ها، باورها و جهت‌گیری‌های کلان آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. در این مسیر، با تولید مستمر گفتمان‌های ضدتوحیدی و ترویج سبک‌های زندگی ناسازگار با عبودیت الهی، نوعی «ناسپاسی»، «غفلت» و «گناه‌محوری» را در فرهنگ عمومی نهادینه می‌کند.

به‌طور خلاصه، طاغوت معاصر در پی آن است که با هم‌افزایی سه مؤلفه بنیادین «قدرت»، «ثروت» و «تریبون»، سازوکاری جهانی برای تضعیف جبهه حق و تقویت جبهه باطل و نهایتاً سلطه بر انسان‌ها ایجاد کند. این اهداف از طریق راهبردهایی چندبعدی دنبال می‌شود: در حوزه فرهنگی و اجتماعی با بهره‌گیری از رسانه‌ها، صنعت سرگرمی، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی؛ در حوزه اقتصادی با کنترل منابع، ثروت‌ها و نظام‌های مالی جهانی؛ در حوزه علم و فناوری با تسلط بر دانش، فناوری‌های پیشرفته و جذب نخبگان؛ در حوزه نظامی و امنیتی با ایجاد ساختارهای بازدارندگی، پیمان‌های نظامی، شبکه‌های اطلاعاتی و ابزارهای اعمال قدرت؛ و در حوزه سیاسی با جهت‌دهی به تصمیمات دولت‌ها و مدیریت معادلات قدرت در سطح بین‌المللی.

بدین ترتیب، طاغوت معاصر صرفاً یک فرد یا حکومت خاص نیست؛ بلکه منظومه‌ای پیچیده، شبکه‌ای و چندلایه از قدرت، ثروت، رسانه، دانش و نفوذ است که در پی بازتولید سلطه و دور ساختن انسان از مسیر توحید و عبودیت الهی عمل می‌کند.

در مجموع، جبهه طاغوت بازوی اجرایی و تمدنی ابلیس است که با بهره‌گیری از توان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی و امنیتی، مأموریت اصلی شیطان - خروج انسان از نور به ظلمات و از عبودیت به طغیان - را به‌صورت سازمان‌یافته، پایدار و تمدنی محقق می‌سازد. این جبهه، نظامی زنده و بازتولید شونده است که با استراتژی‌های متنوع، از تبلیغ و رسانه گرفته تا حکومت و اقتصاد، همواره ابزار ابلیس برای سلطه بر انسان و بازداشتن او از خداوند محسوب می‌شود.

۳-۱۴-۵- محدوده قدرت و ولایت ابلیس

علیرغم همه آنچه پیش‌تر درباره توانایی‌ها و نیروهای ابلیس و یارانش گفته شد، باید دقت نمود که قدرت و ولایت ابلیس محدود به اراده و اذن خداوند است و هیچ‌گاه مستقل از مشیت الهی عمل نمی‌کند. او به حکم خداوند مأذون است تا انسان‌ها را آزمایش

کند و در مسیر اختیار و امتحان قرار دهد. همین‌طور قرآن کریم در آیات متعددی تصریح می‌کند که سلطه شیطان تنها بر کسانی است که خودشان او را ولی خود می‌گیرند و از او پیروی می‌کنند، نه بر بندگان مخلص و متوکل به خدا؛ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲).

ابلیس با تمرکز بر نقاط ضعف بشر، به‌گونه‌ای استادانه دانایی‌ها، توانایی‌ها، مهارت‌ها و دارایی‌های خود را برای اغوای انسان‌ها به کار می‌گیرد. او از فریب، زینت باطل، تبلیغ و تحریک بهره می‌برد و می‌کوشد انسان را از مسیر حق دور کند. ولایت ابلیس، ولایتی اغوایی و فریبنده است، نه تصرف تکوینی؛ او نمی‌تواند اراده الهی را نقض کند و تنها از راه بهره‌برداری از سوء اختیار انسان‌ها قدرت‌نمایی می‌کند.

در اینجا باید توجه نمود که در نظام آفرینش، دو نوع ولایت وجود دارد: ولایت شیطان و ولایت ملائکه. ولایت شیطان بر انسان‌ها در مسیر ظلم و گناه اعمال می‌شود، و ولایت ملائکه در مسیر اطاعت و عبودیت. این دو ولایت، ابزار امتحان و رشد انسان‌اند و هر دو در چارچوب ولایت مطلق خداوند جریان دارند. کسی که به خدا ایمان دارد و توکل می‌کند، تحت ولایت شیطان نیست و تنها وقتی که دچار خطا و تکذیب آیات الهی شود، در قلمرو ولایت ابلیس قرار می‌گیرد.

بنابراین، جدال میان ولایت نور و ولایت ظلمت صحنه‌ای همیشگی در تاریخ بشر است و هر فرد جایگاه خود را بر اساس اختیار خویش، برمی‌گزیند. حرکت در مدار یاد خدا، انسان را تحت ولایت فرشتگان و محافظت الهی قرار می‌دهد، و غفلت از آن، او را در قلمرو ولایت ابلیس فرو می‌برد.

۳-۱۵- ضعف‌های ابلیس چیست؟

ضعف‌های ابلیس مجموعه ناتوانایی‌های او در حوزه دانش، توانایی، مهارت، ویژگی‌های خاص، دارایی‌ها و نیز ضعف‌های ذاتی و کرانمندی‌های اوست؛ که مجموعه‌ای

از نارسایی‌های درونی جبهه شیطان را نشان می‌دهد. شناخت این ضعف‌ها در چارچوب الگوی KAS&O برای تکمیل تحلیل راهبردی انجام شده است؛ تا دریابیم «با چه دشمنی در نبردیم» و چگونه می‌توان هوشمندانه و آگاهانه در برابر او ایستاد.

۳-۱۵-۱- ضعف در دانایی، دانش و اطلاعات

یکی از ضعف‌های محوری ابلیس، محدودیت در دانایی‌اش هست؛ او گرچه تجربه و نفوذ دارد، اما از بسیاری از حقایق هستی و عمق امور غافل است و دانش او در سطح مادی و نفس باقی می‌ماند.

- ابلیس علم غیب ندارد

ابلیس آگاهی از علم غیب عالم ندارد زیرا دانای غیب خداست و به هر که بخواهد می‌دهد و او ابلیس را از دانش غیب محروم کرده است. پس وحی و اسرار نهان برای او بسته و محافظت شده‌اند.

- ابلیس از لایه‌های عمیق ذهن آدمی، بی‌اطلاع است

آگاهی ابلیس از درون انسان، «جزئی، محدود و مشروط» است، نه فراگیر و مطلق. او نمی‌تواند لایه‌های عمیق و مصون دل را ببیند یا نیت‌های خالص و تصمیمات عقلی را بخواند. نفوذ او بیشتر «حضور در کنار ذهن» است تا «اطلاع از حقیقت ذهن».

- ابلیس از راز پیدایش آفرینش و خلقت خویش بی‌خبر است

او در جریان آفرینش آسمان‌ها، زمین و حتی خویشتن حضور نداشت؛ بنابراین نسبت به بسیاری از رازهای پیدایش هستی، بی‌خبر است.

- ابلیس از امورات عرش الهی و نظام تدبیر جهان بی‌اطلاع است

ابلیس دسترسی‌اش به سطوح ملکوتی مسدود شده؛ بنابراین از گفت‌وگوها، تقدیرات و مدیریت هستی در عرش و تدبیر الهی بی‌خبر است و مرتبه معرفتی‌اش سقوط یافته است.

– ابلیس دانش نزول قرآن یا درک باطن آن را ندارد

ابلیس و همه شیاطین دانش نزول قرآن را ندارند و از باطن و حقیقت قرآن بی اطلاع‌اند؛ نزول و معارف قرآنی برای پاکان و مخلصان محفوظ است و ابلیس از آن محروم است.

۳-۱۵-۲ – ضعف در توانایی

توانایی به معنای قدرت تحقق بیرونی عمل است؛ نه صرف دانستن یا مهارت. سنجش آن وابسته به میزان اثرگذاری بر واقعیت است. از این منظر، ابلیس با وجود دانش و تجربه، در بسیاری از امور ناتوان است.

– ناتوانی ابلیس در اجبار انسان‌ها؛ اجبار نه! فقط وسوسه!

ابلیس هیچ قدرت تحمیل رفتار بر انسان ندارد؛ تنها ابزارش وسوسه و دعوت است. قرآن تأکید می‌کند که توانایی او فقط در حد «دعوت» است و انسان با اختیار خود پاسخ می‌دهد. اگر شیطان توان اجبار داشت، اختیار و تکلیف بی‌معنا می‌شد.

– ناتوانی ابلیس در اضرار به مؤمنان

ابلیس نمی‌تواند به مؤمنان زیان رساند مگر با اذن الهی. نقش او تنها غم‌افکنی و وسوسه است و اثرگذاری واقعی بدون اجازه خدا ممکن نیست؛ از این‌رو مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

– ناتوانی ابلیس در تسلط بر مخلصین

مخلصین – شامل معصومین علیهم‌السلام، انبیاء علیهم‌السلام، اولیای الهی – کسانی هستند که دلشان خالص برای خداست و هیچ سهمی برای غیر او در دل ندارند. یاد خدا سراسر وجودشان را پر کرده و وسوسه شیطان در آنان بی‌اثر است. به همین دلیل، از سلطه شیطان استثنا شده‌اند و خداوند آنان را حافظان هدایت در هر عصر قرار می‌دهد: «لَیْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا...».

نمونه‌های قرآنی مخلصین مانند مریم، موسی، یوسف، ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام، همگی از وسوسه شیطان محفوظ بودند و خداوند آنان را با اخلاص ویژه برگزید.

– ناتوانی ابلیس در تسلط بر مؤمنان (علاوه بر مخلصین)

علاوه بر مخلصین، مؤمنین و متوکلین و بندگان خدا نیز از ولایت شیطان در امان هستند. اگر چه احياناً لغزش‌هایی نیز داشته باشند، تنها ولایت شیطان بر کسانی است که ایمان به خدا نیاورده‌اند. آیات قرآن بارها به این مطلب اشاره نموده است؛ از جمله: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۹) و آیه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲).

دقت نمایید که ابلیس فقط مخلصین را از دامنه اضلالش حذف کرد ولی خداوند رحمن و رحیم همه مؤمنان را از دامنه این اضلال مستثنی می‌نماید.

– ناتوانی ابلیس در سلطه و نفوذ بر پیامبران

شیطان قدرت سلطه و نفوذ بر پیامبران را ندارد؛ هرچند تلاش می‌کند در آرزوها و طرح‌های آنان القا ایجاد کند. آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج: ۵۲)، بیان می‌کند که هیچ پیامبری از القائات شیطان مصون نیست، اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد و آیات خود را استحکام می‌بخشد.

– ناتوانی ابلیس در تمثیل به شکل اولیاء خدا

ابلیس می‌تواند در ادراک انسان به صورت‌های گوناگون ظاهر شود، اما هرگز نمی‌تواند در چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سایر انبیاء و معصومان علیهم‌السلام و حتی مؤمنان راستین تمثیل یابد. حکمت عقلی این منع آن است که امکان تشخیص حق از باطل مخدوش نشود. روایات معتبر نیز تأیید می‌کنند که شیطان قدرت تمثیل در صورت اولیای خدا را ندارد.

– ناتوانی ابلیس در تغییر ماهیت (تجسد)

ابلیس نمی‌تواند از جنس آتش به جنس غیر آن تبدیل شود. تجسد او محال است و فقط توان تمثّل در سطح ادراک انسان دارد، نه تغییر ماهیت واقعی؛ بنابراین هر مشاهده حسی از شکل‌های مختلف شیطان، امری ادراکی است نه وجودی.

– ناتوانی ابلیس در فریب و اغوای کودکان

کودکان به دلیل فطرت الهی، الهام درونی و تقدم رحمت بر غضب، و تقدم تبیین و الهام خیر بر وسوسه و شر، از نفوذ شیطان مصون‌اند. وسوسه تنها پس از بلوغ و آگاهی اخلاقی معنا پیدا می‌کند. انحرافات کودکان بیشتر ناشی از تربیت نادرست والدین است، نه چیرگی شیطان.

– ناتوانی ابلیس از حضور در آسمان‌ها

آسمان‌ها قلمرو تدبیر الهی‌اند و با فرمان الهی از نفوذ شیاطین محافظت می‌شوند. پس از ولادت حضرت عیسی علیه السلام و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله، ابلیس به‌طور کامل از آسمان‌ها طرد شد؛ و راهی برای حضور در آسمان‌ها و قلمرو تدبیر الهی ندارد.

– ناتوانی ابلیس در استراق سمع از آسمان‌ها

شیطان نه می‌تواند به ملأ اعلیٰ نزدیک شود و نه برنامه‌های غیبی را بشنود و نه از نظام تدبیر الهی آگاهی یابد؛ هر تلاش او با شهاب‌های ثاقب دفع می‌شود؛ بنابراین ابلیس راهی برای استراق سمع و دسترسی به نظام علم الهی و وحی ندارد و ادعاهای او درباره آینده یا غیب، چیزی جز حدس و فریب نیست.

– ناتوانی ابلیس از حضور در زمان‌های خاص

در زمان‌هایی مانند ماه مبارک رمضان، شیاطین به بند کشیده می‌شوند و قدرت وسوسه‌گری آنان به حداقل می‌رسد؛ که فرصتی است برای بازسازی روح، تمرکز در عبادت و تجدید قوای معنوی.

البته این تضعیف به معنای تعطیلی کامل جبهه شیطان نیست؛ زیرا بسیاری از افراد همچنان آثار وسوسه و انحراف را در این زمان‌ها تجربه می‌کنند. شیاطین انسی، ساختارهای طاغوتی و نیز نفس اماره همچنان فعال‌اند و بخشی از زمینه‌های گناه و انحراف را پدید می‌آورند. از این‌رو کاهش نفوذ شیطان، به معنای سلب اختیار یا پایان یافتن میدان آزمون نیست، بلکه فرصتی برای آشکار شدن میزان خودسازی، اخلاص و استقامت انسان در مسیر عبودیت الهی است.

– ناتوانی ابلیس در حمایت از یارانش

شیطان در ظاهر حامی پیروانش جلوه می‌کند، اما در حقیقت هرگز تکیه‌گاه آنان نیست. ماجرای جنگ بدر نمونه روشن این واقعیت است: او سپاه باطل را تشجیع کرد و آتش جنگ را در دلشان افروخت، اما هنگامی که نشانه‌های قدرت الهی را دید، بی‌درنگ گریخت و آنان را در میانه خطر تنها گذاشت. کار او فقط وعده دادن، تحریک کردن و نواختن مارش جنگ است؛ هیچ توان واقعی برای یاری ندارد؛ و درست در همان لحظه‌هایی که یارانش بیش از همیشه به او محتاج‌اند، پشتشان را خالی می‌کند؛ چون حقیقتی را می‌بیند که آنان نمی‌بینند: قدرت قاهر خداوند که تمام تکیه‌گاه‌های شیطانی را فرو می‌ریزد.

– ناتوانی ابلیس در نزول قرآن

یکی از مهم‌ترین ضعف‌های ابلیس در ناتوانی کامل نسبت به نزول قرآن و دخالت در وحی دارد. قرآن این حقیقت را با صراحت بیان می‌کند: «وَمَا تَنْزِيلُ الْكِتَابِ بِإِذْنِ رَبِّكَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ إِنْهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعُزُولُونَ» (شعراء: ۲۱۰-۲۱۲)؛ شیاطین نه قرآن را نازل کرده‌اند، نه شایسته آن هستند و نه توان دسترسی به ساحت وحی و نه تحریف قرآن را دارند. ذات آلوده آنان با حقیقت قرآن – که سراسر نور، حق و هدایت است – سازگار

دارد. افزون بر این، خداوند راه‌های آسمانی و مسیر نزول وحی را با فرشتگان محافظ احاطه کرده است تا هرگونه نفوذ شیطانی ناممکن شود. بنابراین، ابلیس نه توان نزول قرآن را دارد و نه اجازه نزدیک شدن به آن را؛ قرآن کتابی الهی، مطهر، محفوظ و بیرون از دسترس هر باطل است.

۳-۱۵-۳ - ضعف در مهارت‌ها

ابلیس از نظر مهارت‌های عملی، در وسوسه‌گری و اجرای فنون اغوا تقریباً بی‌نقص است و ضعف‌های او بیشتر شناختی، مدیریتی و ذاتی‌اند نه مهارتی؛ اما ضعف مهم در حوزه عمل، «ریشه سست حيله‌گری او» است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانْ ضَعِيفًا» (نساء: ۷۶).

منطق این ضعف آن است که کید شیطان، اگرچه در برخی مصادیق، عظیم و حتی کوه‌افکن جلوه کند، اما در تقابل با «اراده»، «جنود» و «قوای» الهی، چیزی جز «ضعف» برای شیطان نمی‌ماند؛ اما این ضعف، برای انسان هواپرست، بزرگ جلوه می‌کند؛ زیرا ضعف انسان است که میدان قدرت‌نمایی شیطان را می‌سازد، نه قوت واقعی او.

۳-۱۵-۴ - ضعف در دارایی‌ها (منابع و شبکه دارایی‌های ابلیس)

دارایی‌های ابلیس با وجود ظاهر پرهیاهو، در باطن پراکنده و گسسته و تهی‌مایه هستند. همه این دارایی‌ها، بر فریب و تاریکی بنا شده و هیچ سرمایه پایدار و نورانی در اختیار ندارد. محروم از فیض و تأیید الهی، دارایی‌هایش همچون پژواک پوچ‌اند؛ بی‌ریشه و ناپایدار و در معرض نابودی. شبکه او نیز بر خودخواهی، منافع زودگذر و فساد شکل گرفته و به سنت الهی قوام نمی‌یابد. همه توان و دارایی‌اش به ارادهٔ انسان وابسته است؛ با یاد خدا و توبه انسان فرو می‌پاشد و روشن می‌شود که قدرت او تنها در سایهٔ غفلت انسان معنا می‌یابد، نه از ذات او.

۳-۱۵-۵- ضعف بنیادی ابلیس: فقدان قدرت تحمیل

ریشه ضعف‌های ابلیس در این حقیقت است که هیچ قدرت تحمیل و سلطه‌ای بر انسان ندارد؛ ابزار او تنها «دعوت، فریب و وارونه‌سازی» است و بس. خداوند راه نفوذ درونی او را بسته و مکرهای او «فقط» زمانی اثر می‌گذارند که انسان «خود، دروازه دل را بگشاید» و «رمز عبور» قلبش را در اختیار ابلیس قرار دهد! در قیامت نیز همین حقیقت روشن می‌شود؛ ابلیس اعتراف می‌کند که جز دعوت کاری نکرده است؛ بنابراین گمراهی تنها دامن‌گیر کسانی می‌شود که «ولایت او را پذیرفته و اجابتش کرده‌اند». شیطان بر مؤمنان تسلطی ندارد؛ او فقط بر دروغ‌گویان، گناه‌کاران و کسانی نفوذ دارد که به اختیار خویش تابع او شده‌اند و راه ورودش را فراهم کرده‌اند.

۳-۱۵-۶- کرانمندی‌های ابلیس

کرانمندی^{۳۲} یعنی حد و مرزهای ذاتی یک موجود؛ ابلیس موجودی محدود، غیرمستقل و مقهور نظام الهی است. مهلتش تا «وقت معلوم» تعیین شده و نه جاودانه است و نه قادر به ادامه فعالیت پس از آن. ماهیت آتشی او نیز مانع از هرگونه قدرت خَلْق، روزی‌رسانی، دگرگونی در طبیعت یا تصرف در ذات انسان‌هاست. سلطه‌اش نه ذاتی، نه مطلق و نه تحمیلی است؛ او تنها بر کسانی اثر دارد که ولایتش را می‌پذیرند. او دعوت، وسوسه، تزیین، تخویف، وعده‌دادن و دروغ‌پردازی می‌کند؛ نه اجبار و نه تصرف در اراده؛ و نمی‌تواند بر مؤمنان چیره شود، سرنوشت یا رزق کسی را تغییر دهد، معجزه بسازد، علم غیب بیاورد یا تقدیر الهی را بشکند. اراده‌اش کاملاً در محدوده مشیت حکیمانه خدا جریان دارد.

۳-۱۵-۷- ناله ابلیس

ناله‌ها و واکنش‌های ابلیس، آینه‌ای از شکست‌ها، ناکامی‌ها و محدودیت‌های اویند؛ او با هر جلوه رحمت و هدایت الهی و هر رهایی انسان از گناه، به ناله می‌افتد. چهار ناله مشهورش: هنگام لعنت شدنش توسط خداوند، هبوط از آسمان، بعثت پیامبر ﷺ و نزول سوره فاتحه. پس از نزول آیه توبه^{۳۳} نیز نالید و تصمیم گرفت انسان را به تأخیر انداختن توبه گرفتار کند.

۳-۱۶- فرصت‌های ابلیس کدام است؟

«فرصت‌های ابلیس» به مجموعه مواردی اطلاق می‌شود که در محیط بیرونی وجود دارند و البته شامل نقاط ضعفی دیگران نیز می‌شود؛ و هرگاه با قوت‌های شیطانی ترکیب گردند، مسیر تحقق اهداف پلید او را تسهیل می‌کنند. در ادامه، به نمونه‌هایی از این فرصت‌ها و شیوه بهره‌برداری از آن‌ها اشاره خواهد شد.

- مهلت الهی داده شده به ابلیس

مهلت طولانی ابلیس تا «يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» فرصت برنامه‌ریزی بلندمدت، استدراج نسل‌ها و رسوخ تدریجی در سبک زندگی انسان و جامعه را فراهم می‌کند. به عبارتی «عمر راهبردی» او یکی از فرصت‌های طلایی جبهه شیطان است که از نسل‌های قبل ما بوده، حالا هست، و برای نسل‌های بعد از ما ادامه خواهد داشت!

- انسان‌های لبیک‌گو به ابلیس

یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های ابلیس، انسان‌هایی هستند که با غفلت، تردید، بی‌ایمانی، گناه، سستی، سنگدلی یا دنیاطلبی به او «لبیک» می‌گویند؛ راهش را می‌پذیرند. از پیرو و تابع گرفته تا مُبلغ و لشکریان، در خدمت او قرار می‌گیرند.

۳۳. «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَعَسَىٰ أَلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَحْصُرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۵)

– انسان‌های ضعیف، تنها و فاقد هدایت

فقدان آموزش و هدایت معنوی، ضعف اخلاقی، کرامت پایین و تنهایی افراد، فضای نفوذ شیطان را می‌گشاید. رویگردانی از یاد خدا سبب می‌شود تا شیطان قرین انسان گردد و این همراهی بد، او را به سقوط نزدیک‌تر کند.

– اطمینان کاذب انسان به خود

اعتماد افراطی به توان و عقل خویش، انسان را از تکیه بر هدایت الهی دور و به دام غرور می‌کشانند. شیطان از این نقطه نفوذ می‌کند و خطا را صواب می‌نمایاند. درمانش فروتنی و مراقبه مداوم است.

– موافقی که نام خدا در آن برده نشود

هر زمان و کاری که بدون یاد خدا باشد، رزق و میدان نفوذ شیطان است. ذکر الهی سپر مؤمن و مانع وسوسه است؛ و غیبت آن، فرصت آماده‌ای برای سیطره و نفوذ ابلیس ایجاد می‌کند.

– شرایط محیطی متزلزل و بحران خیز

جنگ، فقر، نابرابری، اضطراب، اغتشاش، گسست‌های اجتماعی و بحران‌های هویت، بستری فراهم می‌کنند که نفوذ شیطان آسان‌تر شود. این شرایط تمرکز و اراده انسان را تضعیف کرده و وسوسه را آسان می‌سازد. در این تاریکی و خستگی روح، قدرت تشخیص حق کاهش می‌یابد و شیطان راهی هموار پیدا می‌کند.

۳-۱۷ – تهدیدات ابلیس کدام است؟

تهدیدات ابلیس عوامل بیرونی و راهبردی‌اند که مانع تحقق اهداف او می‌شوند و هم برای خودش و هم برای لشکریانش خطرناک‌اند. این تهدیدات شامل عقل، اولیاء الهی، کتاب‌های آسمانی، فرشتگان، ولایت و نصرت الهی، ذکر، توبه و امید و استغفار، لعنت الهی، اتحاد مؤمنان و شهاب‌های آسمانی هستند.

– عقل و عقلانیت

عقل و خردورزی انسان‌ها، مهم‌ترین سدّ در برابر وسوسه‌ها و اغوای شیطان است. عقل توانایی تشخیص حق از باطل، مقاومت در برابر وسوسه و هدایت نفس به سوی نیکی را فراهم می‌کند. قرآن و روایات به دفعات زیادی بر نقش عقل به‌عنوان حجت درونی و سدی در برابر ابلیس تأکید کرده‌اند.

– اولیاء الهی

رسولان، پیامبران و امامان علیهم‌السلام و نیز صدیقین، شهدا و صالحین، حجت‌های بیرونی خداوند هستند که با هدایت، آموزش و تزکیه، مسیر نفوذ شیطان را می‌بندند. آنان چراغ‌های راهنمای انسان‌ها در برابر فریب و اغوای ابلیس‌اند و از بزرگ‌ترین تهدیدات برای جبهه شیطان محسوب می‌شوند.

– کتاب‌های آسمانی

کتاب‌های آسمانی و در رأس آن‌ها قرآن کریم، نقشه راه زیست موحدانه و الگوی حیات طیبه انسان هستند. این کتاب‌ها با تبیین بایدها و نبایدهای زندگی، آشکار ساختن حق از باطل، افشای مکرها و فریب‌های شیاطین، و ترسیم مسیر هدایت و حدود الهی، از بزرگ‌ترین موانع در برابر اغواگری ابلیس و تهدیدی جدی برای جبهه شیطان به شمار می‌آیند. از این‌رو هر اندازه انسان در فهم، باور و عمل به آموزه‌های آن‌ها استوارتر باشد، راه‌های نفوذ شیطان محدودتر شده و تلاش‌های او برای گمراه‌سازی با شکست مواجه می‌گردد؛ زیرا کتاب‌های آسمانی مهم‌ترین ابزار هدایت الهی و یکی از مؤثرترین عوامل خنثی‌سازی راهبردها و نقشه‌های ابلیس هستند.

– فرشتگان الهی

فرشتگان، موجوداتی نورانی و فرمان‌بردار خداوند، مجریان دقیق اراده الهی‌اند که از هر گونه شهوت، میل و عصیان منزّه‌اند و هیچ‌گاه شکست و غفلت در وجودشان راه ندارد؛

با چنین ویژگی‌هایی آنان مأمور حفظ انسان‌ها در برابر شیطان و حوادث، استغفار برای مؤمنان، لعنت کافران و حفاظت از نظم آفرینشانند و سدّی مؤثر در برابر نفوذ شیطان هستند. از این رو بدیهی است که تهدید مؤثری بر علیه شیطان به حساب آیند.

– ولایت و نصرت الهی

ولایت و نصرت خداوند بر مؤمنان، از بنیادی‌ترین تهدیدات علیه ابلیس است، زیرا در قلمرو ولایت الهی، جایی برای نفوذ شیطان وجود ندارد. ولایت الهی همچون سیستم فرماندهی مرکزی جبهه‌ی ایمان و دژ مستحکم، انسان‌ها را از اغوای شیطان مصون می‌سازد و ابلیس در برابر آن ناتوان است.

– ذکر و یاد الهی

ذکر و یاد خداوند، باعث حضور قلب و اتصال عقل و روح به مبدأ نور است و در چنین فضایی، شیطان هیچ نفوذی ندارد. این پوشش معنوی، راه نفوذ شیطان را مسدود می‌سازد؛ زیرا هر غفلت، دروازه‌ای برای نفوذ وسوسه اوست؛ و یاد خدا سپری نورانی در برابر تاریکی شیطان است.

– امید، توبه و استغفار

امید و توبه نیز از در زمره تهدیدات مؤثر بر علیه ابلیس است؛ زیرا تمام راهبردهای او بر یأس و قطع ارتباط انسان با رحمت الهی بنا شده است. امید به بازگشت، فرصتی برای بازسازی جبهه حق در درون انسان‌اند و با اتصال دوباره به رحمت الهی، طرح شیطان برای ایجاد ناامیدی و گمراهی را خنثی می‌کنند. توبه و استغفار، یکی از بزرگ‌ترین درگاه‌های شکست ابلیس هستند. به همین دلیل است که پس از نزول آیه ۱۳۵ سوره آل عمران،^{۳۴} ابلیس ناله سر داد!

۳۴. «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۵)

– لعنت الهی تا روز جزا

لعنت دائمی الهی که در همان ابتدای نافرمانی صادر گردید، ابلیس و پیروانش را از رحمت خدا جدا کرده و تا قیامت آثار گناه و وبال معصیت در نفس او و لشکریانش باقی است. این محرومیت ابدی، یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات برای جبهه شیطان است.

– امت واحده و همبستگی مؤمنان

وحدت و همبستگی مؤمنان، شبکه‌ای مقاوم در برابر نفوذ شیطان ایجاد می‌کند؛ زیرا نفوذ و چیرگی ابلیس بیشتر بر کسانی است که از جماعت جدا شوند؛ بنابراین جامعه‌ای متحد و ایمان‌مدار، از جمله بزرگ‌ترین تهدیدات برای طرح‌های ابلیس و برنامه‌های تفرقه‌افکنانه اوست.

– شهاب‌های محافظت کننده از عرش

از دیگر تهدیدات ابلیس، شهاب‌هایی است که به فرمان خدا، مرزهای آسمان‌ها و عرش الهی را حفظ می‌کنند و هر شیطانی که قصد نفوذ به عالم غیب داشته باش را هدف قرار می‌دهند. این نگهبانان آسمانی، سدّی راهبردی در برابر ابلیس و نیروهایش برای ممانعت از اطلاع از اسرار عالم غیب هستند.

۳-۱۸- راهبردهای ابلیس چیست؟

پس از تحلیل وضعیت منظومه قوت‌ها، ضعف‌ها، تهدیدات و فرصت‌های ابلیس و یارانش بر اساس جدول SWOT، مجموعه‌ای از راهبردهای کلان استخراج می‌شود که شاکله دکترین شیطانی را تشکیل می‌دهد. این راهبردها تبیین‌کننده شیوه‌های ابلیس و شبکه شیاطین در تحقق هدف اصلی‌شان یعنی اغوا و نابودی انسان است. در ادامه، مهم‌ترین این راهبردها فشرده‌سازی شده‌اند.

– تضعیف عقل در برابر وهم، شهوت و غضب

ابلیس می‌کوشد سلطه قوه عقل – فرمانده و معیار عبودیت – را تضعیف کرده و سه قوه وهم، شهوت و غضب را بر آن مسلط کند؛ زیرا حاکمیت عقل و اعتدال این قوای چهارگانه باعث سعادت انسان می‌شود و عدم حاکمیت عقل و تسلط سایر قوا بر عقل است که انسان را شقی خواهد نمود.

پس راهبرد شیطان، تقویت قوای پایین‌تر و مسلط نمودن بر عقل و نهایتاً کشاندن چهره انسان به یکی از حالت‌های حیوانی (خیال‌باف، شهوت‌پرست یا درنده) هست؛ زیرا هر سه حالت، قدرت تشخیص را از انسان گرفته و او را آماده کنترل شیطان می‌سازد؛ بنابراین به طور قطع می‌توان گفت که یکی از قوی‌ترین راهبردهای ابلیس، تضعیف و مغلوب نمودن عقل و حاکم نمودن قوای وهم، شهوت و غضب است.

– اختلال در قوه ممیزه مخاطبان

این راهبرد ابلیس، دست‌کاری ادراک انسان و ایجاد اختلال در نیروی تمییز و تشخیص اوست؛ او با وارونه‌سازی خیر و شر و مخدوش کردن مرزهای حق و باطل، چراغ تشخیص انسان را خاموش می‌کند. روش او در این راهبرد شامل مواردی همچون تغییر معانی و مفاهیم، زیباسازی گناه و تیره کردن مرزهای اخلاقی است.

در این حالت، انسان از تشخیص راه صحیح عاجز می‌شود؛ تصمیم‌های باطل برایش منطقی جلوه می‌کند و در فضای غبارآلود، داوری درست را از دست می‌دهد. مثال قرآنی: رباخوار که «شیطان او را دچار اختلال کرده» و قدرت قیام و تشخیص ندارد.

– زیباسازی زشتی‌ها در ذهن مخاطبان

این راهبرد ابلیس بر پایه فطرت زیبایی‌خواه انسان استوار است. او به‌خوبی می‌داند که انسان ذاتاً زشتی را ناخوشایند و زیبایی را مطلوب می‌داند، از این‌رو حقیقت باطل را

در جامه‌ی فریبنده‌ی زیبایی و لذت عرضه می‌کند تا قبح گناه در دل‌ها زدوده شود. پس با پوشاندن گناه در لباس جذابیت، قبح آن را می‌زداید.

این زیباسازی، فقط فردی نیست؛ بلکه در سطح نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز انجام می‌شود. ارزش‌های وارونه، با عناوین جذاب نظیر آزادی، لذت و پیشرفت ارائه می‌شوند و انسان ظاهراً احساس رشد می‌کند اما از درون تهی می‌شود.

– وارونه‌سازی حقایق موضوعات در ذهن مخاطبان

در این راهبرد ابلیس نه با انکار آشکار، بلکه با تغییر چارچوب فهم و معنای پدیده‌ها، حق را با باطل درمی‌آمیزد تا ادراک انسان از واقعیت وارونه گردد. بدین ترتیب با تغییر چارچوب فهم انسان، حق را شبیه باطل و باطل را شبیه حق جلوه می‌دهد؛ و باید توجه کرد که این راهبرد خطرناک ابلیس، اساساً بر تحریف معرفتی استوار است و اگر تفکر و عقل و ایمان غایب باشند، آنگاه فرد در دلِ باطل، احساس هدایت می‌کند.

– مدیریت انحراف از طریق جابه‌جایی اولویت‌ها

ابلیس همواره می‌کوشد انسان را از «اهم» بازداشته و به «مهم» مشغول سازد. او ابتدا به گناه و معصیت دعوت می‌کند؛ و اگر موفق نشود، انسان را در یک سیر گام به گام، به گناهان کوچک، مکروهات، مباحات، مستحبات و حتی برخی واجبات سرگرم می‌سازد تا از وظایف مهم‌تر و اولویت‌های الهی باز بماند. بدین ترتیب، بدون آنکه انسان لزوماً مسیر حق را ترک کند، از رسالت اصلی و نقطه اثر واقعی خود دور می‌شود. این راهبرد تا جایی ادامه می‌یابد که انسان به مرتبه اخلاص برسد؛ مرتبه‌ای که شیطان به ناتوانی خود در نفوذ به آن اعتراف کرده است.

– بکارگیری همه توانمندی‌ها برای ناشکر نمودن انسان

از بنیادی‌ترین راهبردهای ابلیس، بسیج تمام قوا، منابع و امکانات خویش برای کاستن سپاسگزاری و قدردانی در انسان است. او با برنامه‌ای همه‌جانبه می‌کوشد تا انسان را از

مدار سپاسگزاری خارج کرده و به ورطه‌ی ناسپاسی و اعتراض بکشاند. آری او می‌خواهد انسان را از مقام «عبد شاکر» به جایگاه «بنده‌ی معترض و ناسپاس» فروکشد.

– تمرکز دادن قوای شیطانی بر ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های انسان

ابلیس همچون فرماندهی هوشمند و کارآزموده، از یک اصلی علمی استفاده می‌کند و آن «اصل تمرکز راهبردی» است. علاوه بر آن، او از میان عرصه‌های بی‌شمار ممکن، آسیب‌پذیرترین نقاط را به دقت هدف می‌گیرد؛ یعنی «تمرکز بیشترین توان» بر «آسیب‌پذیرترین نقاط»! او از کوچک‌ترین روزنه‌های ضعف، انحرافی بزرگ می‌سازد. در این چارچوب، دانایی، مهارت، نیرو، و شبکه‌ی یارانش را همچون تیغ‌هایی دقیق بر همان نقاط حساس متمرکز می‌کند.

– ترکیب نفوذ درونی، شرایط آزمون‌زا و فشارهای بیرونی

ابلیس در اجرای دکترین خود، به یک عامل یا ابزار محدود نمی‌شود، بلکه راهبردی ترکیبی، چندلایه، هم‌افزا و پیچیده را به کار می‌گیرد که بر سه محور اصلی استوار است:

- ۱ – نفوذ درونی از طریق وسوسه و تزئین و ...؛
- ۲ – بهره‌برداری از شرایط آزمون‌زای زندگی انسانی؛
- ۳ – اعمال فشار از بیرون به وسیله‌ی ساختارهای اجتماعی و طاغوتی.

این سه محور در کنار هم، منظومه‌ای کامل از اغوا را شکل می‌دهند که می‌توان آن را «نظام محاصره‌ی وجودی انسان» نامید؛ نظامی که ذهن، قلب و محیط انسان را هم‌زمان در بر می‌گیرد و او را از درون و بیرون در معرض انحراف قرار می‌دهد.

– تنظیم اقدامات حيله‌گرانه متناسب با مخاطبان

ابلیس برای هر فرد یا محیطی، راهبرد و روش (تاکتیک) و فن (تکنیک) و ابزار خودش را دارد! او استاد «شخصی‌سازی» این موارد است. بر اساس شرایط و ویژگی‌های روحی و

روانی، ایمانی و اجتماعی، سلیقه‌ای و اعتقادی و ... هر فرد و جامعه‌ای، نقشه‌ای متفاوت طراحی می‌کند؛ و برای هر کدام شیوه‌ای متفاوت را به کار می‌بندد.

برای دین‌دار: ریا، تحریف عبادت و وسواس؛ برای بی‌دین: شهوت و لذت؛ برای عالم: غرور علمی؛ برای فقیر: یأس و ناشکری؛ برای ثروتمند: طغیان؛ برای جوان: شهوت و جلوه‌ها؛ و برای پیر: آرزوهای طولانی. او در هر محیطی (علمی، دینی، هنری، رسانه‌ای، سیاسی)، ابزار و زبان متفاوتی به کار می‌گیرد.

– شبکه سازی

یکی دیگر از راهبردهای ابلیس، سازمان‌دهی و شبکه‌سازی میان یارانش و پیروانش است. او از دیرباز میان شیاطین جن و انس و سپاهیان سواره و پیاده‌اش، پیوندی ساختاری برقرار کرده است تا بتوانند هماهنگ، هدفمند، متمرکز و هم‌افزا بر اغوای انسان عمل کنند. این شبکه به صورت جبهه‌ای منظم و هم‌افزا تبدیل به «حزب شیطان» و در حالت توسعه یافته، «جبهه طاغوت» خواهد شد!

– ایجاد و توسعه و بکارگیری جبهه طاغوت

ابلیس در امتداد شبکه‌سازی، به راهبرد نظام‌سازی می‌رسد و جبهه‌ای منسجم از شیاطین انس و جن می‌سازد که «طاغوت» نام دارد؛ جایی که دین و اخلاق کنار می‌رود و نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تابعیت اغراض شیطانی شکل می‌گیرند. این مرحله، تبدیل افراد پراکنده به ساختارهای سلطه و ارتقای گناه از سطح فردی به تمدنی است و فساد را در قالب قانون و نهاد رسمی ظاهر می‌کند. فساد ابتدا «سیستماتیک» می‌شود، یعنی ساختارها موگد انحراف‌اند؛ سپس به «فساد سیستمی» می‌رسد که در آن شبکه‌ای بسته، اصلاح را ناممکن می‌سازد.

– راه‌اندازی جنگ ترکیبی و تمام عیار بر علیه انسان

یکی از راهبردهای برجسته ابلیس، طراحی و اجرای جنگی ترکیبی و چندلایه علیه بنی‌آدم است؛ جنگی که از تلفیق جنگ نرم، شناختی، نیابتی و سخت شکل می‌گیرد. او از یک‌سو با نفوذ در ذهن، قلب و اندیشه انسان و حمله از جهات مختلف، جنگ نرم و شناختی را پیش می‌برد و از سوی دیگر، برای تحقق اهداف خود در جهان مادی، از جنگ نیابتی بهره می‌گیرد. ابلیس در بسیاری موارد، به جای حضور مستقیم، از شیاطین جنی، انسان‌های آلوده، نهادهای فاسد و ساختارهای طاغوتی به‌عنوان نمایندگان خود استفاده می‌کند و با هدایت، آموزش، سازمان‌دهی و پشتیبانی آنان، نقشه‌هایش را عملیاتی می‌سازد.

در این چارچوب، جنگ مستقیم او عمدتاً در عرصه ذهن و اندیشه جریان دارد؛ اما جنگ نیابتی در عرصه جهان مادی ظهور می‌یابد و می‌تواند به فساد، ظلم، اسارت و حتی قتل بندگان خدا منجر شود. ابلیس در این فرایند نقش فرمانده و طراح پشت‌صحنه را ایفا می‌کند؛ اما پس از تحقق اهداف، مسئولیت اقدامات را انکار کرده و مدعی می‌شود که تنها دعوت کرده و دیگران خود آن را پذیرفته‌اند. بدین‌سان، او از طریق برون‌سپاری شرارت، جنگی فراگیر و پنهان را علیه انسان سامان می‌دهد.

– توسعه رذائل

ابلیس با عادی‌سازی و ترویج رذائل، زشتی را به هنجار تبدیل می‌کند تا وجدان جمعی بی‌حس شود. او رذائل را از سطح معرفتی به سطوح رفتاری گسترش می‌دهد؛ از انحرافات فکری مانند لجاجت و تقلید کور، تا صفاتی چون کبر، حرص، حسد و ریا، و سپس رفتارهایی مانند ظلم، نفاق، اسراف، ربا، زنا و دوستی با طاغوت. این زنجیره هم‌افزا، جامعه را به سقوط اخلاقی، فروپاشی عدالت و شکل‌گیری ساختارهای طاغوتی می‌کشاند.

– کاهش فضائل

در کنار گسترش رذائل، ابلیس فضائل را نیز فرسوده می کند تا روح فرد و جامعه تهی گردد. او با ایجاد غفلت، خصومت و مشغول سازی، انسان را از ذکر، نماز، اخلاص، صدق، عدالت، امید و مهربانی دور می کند. فضائل معرفتی، اخلاقی، فردی و اجتماعی – از توکل و قناعت تا احسان، صبر، شجاعت و حمایت از مظلوم – ستون های مقاومت در برابر اغوا هستند. تضعیف این فضائل، جامعه را کم نور، ناپایدار و آماده نفوذ و سلطه شیطان می سازد.

خلاصه فصل چهارم:

روش‌شناسی، فنون و ابزارهای شیطان

این فصل با رویکردی سیستمی و در قالب یک ساختار آبشاری، پس از راهبردها، به سه رده «روش‌شناسی»، «فنون» و «ابزارهای» جبهه شیطان می‌پردازد و گزارشی فشرده و نظام‌مند از آن‌ها ارائه می‌دهد تا خطوط راهنمای تحلیل‌های عمیق‌تر تبیین شوند. فصل با تعریف مفاهیم آغاز شده و سپس روش‌ها، فنون و ابزارها را در سطوح عملیاتی، روان‌شناختی و اجتماعی تحلیل می‌نماید تا مقدماتی برای تقویت توان دفاعی و تربیتی خواننده مهیا شود.

۴-۱- کلیات

در این بخش، مفاهیم «روش‌شناسی»، «فنون (تکنیک‌ها)» و «ابزارهای ابلیس» به‌عنوان زیربنای نظری تحلیل اقدامات او تبیین می‌شود.

– تعریف روش‌شناسی، فنون (تکنیک‌ها) و ابزارهای ابلیس

برای فهم سازوکار اغواگری شیطان، تفکیک این سه مفهوم ضروری است.

– تعریف روش‌شناسی (تاکتیک) ابلیس:

روش‌شناسی ابلیس (تاکتیک) مجموعه‌ای یکپارچه و نظام‌مند از روش‌ها و قواعد مورد استفاده ابلیس است که برای دستیابی به اهدافش بکار می‌گیرد.

– تعریف فن و فنون (تکنیک) ابلیس:

فنون، مهارت‌ها و شگردهای عملی ابلیس هستند که در چارچوب روش‌شناسی او برای اجرای اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرند.

– تعریف ابزارهای ابلیس:

ابزارهای ابلیس وسایل و واسطه‌هایی هستند که اجرای فنون او را ممکن می‌سازند.

– جمع‌بندی مفهومی:

«روش‌شناسی» چارچوب کلان و قواعد حرکت است، «فن/فنون» شیوه‌ها و شگردهای عملی تحقق آن چارچوب‌اند، و «ابزار» وسایل و واسطه‌هایی هستند که اجرای فنون را ممکن می‌سازند.

– چند اصطلاح در ادبیات نظامی

استراتژی: چارچوب کلان و جهت‌گیری بلندمدت برای رسیدن به اهداف با در نظر گرفتن شرایط محیطی بیرونی و درونی است.

تاکتیک: اقدامات و آرایش‌های عملیاتی برای موفقیت در نبردهای مشخص است که تابع تغییرات لحظه‌ای و شرایط میدان است.

تاکتیک جنگ روانی: مجموعه اقداماتی برای شکل‌دهی یا تغییر ادراک مخاطب از طریق فریب یا روشنگری، به‌منظور تأثیرگذاری بر تصمیم و رفتار او.

۴-۲- رابطه مفهومی بین راهبردها، روش‌ها، فنون و ابزارهای ابلیس

رابطه مفهومی بین راهبردها، روش‌ها، فنون و ابزارهای ابلیس یک رابطه با ساختار آبشاری است. راهبرد جهت‌گیری کلان ابلیس برای اغواگری است؛ برای تحقق آن، مجموعه‌ای از روش‌ها (تاکتیک‌ها) به کار می‌رود. هر روش از فنون (تکنیک‌های) متعددی تشکیل می‌شود که شگردهای عملی اجرای آن‌اند. هر فن با اتکا به ابزارهای مناسب اجرا

می‌شود. نتیجه آنکه، هر ابزار بستر اجرای یک یا چند فن است و هر فن خود جزئی از یک یا چند روش به شمار می‌آید و مجموعه روش‌ها محقق نمودن راهبردها را ممکن می‌سازند.

۴-۳- روش‌شناسی ابلیس

روش‌شناسی ابلیس بر دشمنی دائمی، حساب‌شده و طولانی‌مدت استوار است؛ او با بهره‌گیری از همه توانایی‌ها و فرصت‌هایش، از طریق نقاط ضعف انسان نفوذ می‌کند. قرآن، الگوی کلی این روش را آشکار کرده: ابلیس بر «صراط مستقیم» در کمین می‌نشیند، قلب انسان را محاصره، ضعف‌ها را پایش و در زمان مناسب با ترکیبی از فنونش، از چهار جهت حمله می‌کند و ضربه می‌زند. در این میان او از نفس اماره به‌عنوان اسب تروای درون آدمی بهره می‌گیرد. برای فهم دلالت‌های «صراط مستقیم»، «کمین»، «محاصره»، «پایش» و «حملات از چهار جهت» توضیحاتی در ادامه متن داده شده است.

۴-۳-۱- صراط مستقیم، صراط جحیم و سُبُل (راه‌ها)

گفته شد که ابلیس و سپاهش بر مسیر اصلی کمال انسان کمین کرده‌اند تا او را از حرکت «الی الله» بازدارند: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶). اکنون باید دانست صراط مستقیم چیست، چه آغاز و پایانی دارد و چگونه می‌توان در آن ایستادگی کرد. در این بخش، شرحی فشرده از این مفاهیم ارائه می‌شود و توضیحات تفصیلی در کتاب اصلی آمده است.

۴-۳-۲- کلیاتی درباره صراط و سُبُل

«صراط» در لغت به معنای راهی روشن، استوار و نزدیک است و در قرآن ۴۵ بار به دو جهت به کار رفته: «صراط مستقیم» و «صراط جحیم». واژه «سبیل» نیز ۱۸۱ بار آمده و بیانگر راه‌های متعدد جزئی است.

«صراط» و «سبیل» از آنجا موضوعیت می‌یابد که تمام موجودات، حتی کافران، در حرکتی وجودی‌اند که انتهای آن به سوی خداست؛ از این‌رو شناخت مسیر ضروری است؛

اما باید دانست که مسیر انسان پیچیده‌تر و طولانی‌تر است، زیرا وجود او گسترده‌تر است و انتخاب‌هایش تعیین‌کننده.

صراط انسان از «اسفل‌السافلین» آغاز می‌شود، از متن دنیا عبور می‌کند و به «اعلی‌علیین» و آخرت می‌رسد؛ پلی میان مبدأ و معاد که از میان آتش جهنم می‌گذرد؛ آتشی که برای مؤمن خاموش و برای گناهکار شعله‌ور است. صراط آخرت نیز حقیقت باطنی همین صراط دنیوی است.

۴-۳-۳ - صراط مستقیم

صراط مستقیم، راه خدا و انسان کامل است؛ راه کسانی که خدا به آنان نعمت هدایت داده: پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان؛ نه راه غضب شدگان الهی و گمراهان؛ مسیر ایمان، توحید، ولایت و عبودیت است و کوتاه‌ترین راه رسیدن به قرب الهی. این صراط با وجود روشنی، لغزنده و پر کمین است. خطوط راهنمای آن در لایه اندیشه، «توحید و ولایت» و در لایه عمل، «واجبات و محرمات» است. مادامی که انسان میان این خطوط حرکت کند، بر صراط باقی است؛ اما با خروج از حدود الهی، وارد بیراهه‌ها و وادی گمراهی می‌شود.

۴-۳-۴ - صراط جحیم

در برابر «صراط مستقیم»، «صراط جحیم» قرار دارد؛ راه شیطان، طاغوت و تعطیلی عقل. مسیر مغضوبان و گمراهانی چون فرعون، قارون، ابولهب و اقوام سرکش. راه کفر، شرک، نفاق و دوستی با دشمنان خدا. پایان این مسیر، سقوط در آتش و محرومیت ابدی است.

۴-۳-۵ - سبل (راه‌های) هدایت و گمراهی

در کنار دو صراط اصلی، سبل متعدد وجود دارد:

- سبل هدایت: مانند ایمان، اخلاص، عبادت و خشوع

– سبل ضلالت: مانند کفر، شرک، طغیان و معصیت

تفاوت این راه‌ها با صراط در چند محور تبیین می‌شود: ۱- یگانگی صراط و تعدد سبل ۲- صراط کوتاه‌ترین مسیر رسیدن به نهایت (سعادت/شقاوت) است؛ اما سبل، به دلیل زاویه‌شان با صراط، دورترند (به همین دلیل، سیل مؤمنان و کافران درجات متفاوت دارد) ۳- صراط همچون روح است و سبل مانند اعضا و شاخه‌های آن. الگوی رفتاری خداوند نسبت سالکان هر دو صراط، قابل تأمل است؛ خداوند حکیم به همه راهیان - چه طالبان خیر و چه طالبان شر - رزق، فرصت و امکان عمل می‌دهد: «كُلَّا يُبْدِي هُنَّ لَاءِ وَهْنُ لَاءٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ» (اسراء: ۲۰).

۴-۴- کمین شیطان بر صراط مستقیم

«کمین» یعنی پنهان شدن در کمینگاه برای حمله‌ای ناگهانی. شیطان با همین شیوه بر سر راه صراط مستقیم کمین می‌کند: «لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶). هر جا نشانی از صراط باشد، او حضور دارد و هر لحظه‌ای که انسان تصمیم به حرکت الهی بگیرد، کمین تشدید می‌شود. هدف او جلوگیری از ورود به مسیر، متوقف‌سازی در میانه راه، و سپس منحرف کردن یا بازگرداندن انسان است.

در عبادت نیز همین الگو دیده می‌شود: گاهی مانع اصل عبادت می‌شود، گاهی در حین عمل وسوسه می‌کند، و گاهی حضور قلب را می‌گیرد تا عبادت پوک شود. غایت او بیرون راندن انسان از مسیر توحید، اسلام و ولایت و رساندن او به ناسپاسی است: «وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷).

۴-۴-۱- چگونگی کمین شیطان بر صراط مستقیم

شیطان می‌کوشد با انواع روش‌ها و فنون، حسگرهای شناختی انسان را مختل کند تا شناسایی مسیر و هدف دچار خطا شود؛ مانند راننده‌ای که اگر سیستم‌های راهبری

خودروی او از کار بیفتد و یا مختل شود دچار حادثه می‌گردد، سیستم ادراک انسان نیز اگر دچار غبار و پارازیت شود، فضای ادراک آدمی تاریک و مبهم می‌شود و در مسیر اشتباه افتاده و یا از موانع و خطرات راه غافل می‌شود. قرآن نیز از مَهر خوردن بر چشم و گوش و قلب، در اثر پیروی از هوای نفس سخن می‌گوید.

شیطان در پوشش نامرئی و با سوءاستفاده از غفلت انسان کمین می‌کند. از یک سو شیطان وقتی به انسان حمله‌ور می‌شود که او را می‌بیند، ولی انسان از دیدن او ناتوان است؛ و دیگر اینکه غفلت و بی‌توجهی درونی انسان نیز سبب می‌شود حضور و اثر او را درک نکند.

در نتیجه، هنگامی که حسگرهای شناختی انسان - با پارازیت‌های ابلیس - مختل شوند، انسان با محیطی غبارآلود و وهم‌آلود مواجه می‌شود، آنگاه حقایق را وارونه می‌بیند و تصمیم‌های نادرست می‌گیرد.

۴-۲- شاخص‌های صراط مستقیم در کمین شیطان

صراط همانند جاده‌ای است با کناره‌های مشخص. پیامبر ﷺ با ترسیم خط مستقیم و خطوط فرعی، این چنین صراط و سبیل شیطانی را توضیح داده‌اند.

این کناره‌ها، از منظر عقاید، «توحید»، «ولایت» و «عبودیت» هستند که خروج از آن‌ها سقوط در عبودیت طاغوت است؛ و از منظر احکام، «انجام واجبات» و «ترک محرمات». تجاوز از این کناره‌ها و حدود الهی، انسان را در وادی شرک و کفر وارد می‌کند. شیاطین در همین کناره‌ها برای انحراف و توقف انسان کمین کرده‌اند.

۴-۳- علائم و نشانه‌هایی برای پرهیز از کمین

خداوند حکیم و مهربان، این مسیر پر پیچ و خم را بی‌نشانه رها نکرده است. او چراغ‌های هدایت «عقل» و «فطرت» را در درون انسان نهاده؛ و در بیرون، پیامبران،

رسولان، صدیقین، شهداء و صالحان (عليه السلام) را به عنوان راهنمایان قرار داده است. این علائم و نشانه‌ها در تمام طول مسیر وجود دارند و پایدارند.

۴-۵- محاصره و حملات شیطان از چهار سمت

مفهوم «محاصره ابلیس» در ادبیات قرآنی و به ویژه در آیه ۱۷ سوره اعراف، بازتابی از درک هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه نسبت به حضور دائمی شیطان در عرصه‌ی اراده و اختیار انسان است. ابلیس در این آیه، از یک الگوی چندبعدی اغواگری سخن می‌گوید که می‌توان آن را «نظام اغواگری ترکیبی» نامید؛ که بر اساس آن، انسان در مرکز میدان نبردی ادراکی و شناختی قرار دارد و شیطان دائماً و مستمراً به دور قلب انسان طواف می‌نماید و مترصد حمله به اندیشه و اراده آدمی از چهار جهت (پیش‌رو، پشت‌سر، راست و چپ)، است.

این نظام اغواگری در تحلیل علمی، دارای ویژگی‌های روشی، روان‌شناختی و اجتماعی است و می‌توان از آن الگویی چند سطحی برای فهم روش‌های جبهه شیطان برای ناسپاس نمودن فرزندان آدم استخراج کرد. در ادبیات راهبردی به این الگو، روش یا تاکتیک شیطان برای دستیابی به اهدافش می‌گوییم.

از منظر معرفت‌شناسی قرآنی، این جهات به چهار حوزه‌ی بنیادین تجربه‌ی انسانی اشاره دارند:

– پیش‌رو: نماد آینده و آخرت است (آینده خود انسان)؛ حمله از این سمت، رویکردی آینده‌محور دارد و بر «تصویرسازی وارونه از معاد و سرنوشت» استوار است. ابلیس با زینت دادن حوادث آینده، بی‌اهمیت جلوه دادن معاد، ساده‌انگاری آخرت، تضعیف باور به حسابرسی و پاسخگویی اخروی و ایمن‌نمایی از عذاب الهی، انسان را از توجه به نتایج اعمالش باز می‌دارد. او دینداران را با امیدهای واهی به رحمت و شفاعت، و بی‌دینان را با دعوت به لذت‌جویی،

قدرت‌طلبی و اباحه‌گری می‌فریبد. این روش در قالب‌های مذهبی، فرهنگی، فلسفی و اجتماعی ظاهر می‌شود و هدف نهایی آن، حساسیت‌زدایی نسبت به ابدیت و سست کردن انگیزه تقوا، مسئولیت‌پذیری و عمل صالح است.

— **پشت‌سر: نماد آینده و دنیا (آینده نسل و میراث مادی)؛** حمله از این سمت، در واقع به معنای «دغدغه‌سازی برای آینده فرزندان و میراث مادی» انسان است. در این شیوه، ابلیس انسان را نسبت به آینده‌ای موهوم و غیر اولویت‌دار حساس می‌کند و ترس از فقر و نابسامانی خانواده را جایگزین آینده واقعی انسان یعنی آخرت می‌سازد. او با تحریک حس تعلق انسان به مال و فرزند و برانگیختن آمال و آرزوهای طولانی، ترس از فقر، نگرانی نسبت به آینده نسل و دلبستگی به بازماندگان را در او تقویت می‌کند. نتیجه این وسوسه، ایجاد حرص برای ثروت‌اندوزی (چه از راه حلال و چه حرام)، بخل، دنیاطلبی، تضییع حقوق دیگران، عدم ادای امانت‌ها و ترک حقوق خدا و مردم (حق‌الله و حق‌الناس) است. در واقع، این ترس‌ها به ابزاری برای غفلت از وظایف اصلی تبدیل می‌شوند؛ بنابراین، حمله از «پشت سر» یک عملیات آینده‌محور (ناظر به آینده نزدیک) است که برای همه انسان‌ها، اعم از دین‌دار و بی‌دین، به کار گرفته می‌شود.

— **راست: نماد دین و ایمان در زمان حال؛** حمله از این سمت به معنای نفوذ ابلیس در ساحت دین و «بدعت، تحریف، افراط و وارونه‌سازی دین» است. در این روش، شیطان به جای نفی آشکار دین، به درون آن نفوذ کرده، ظاهر و پوخته دین را حفظ می‌کند اما حقیقت و ماهیت آن را دگرگون می‌سازد؛ به گونه‌ای که انسان از مسیر دین‌داری، به تدریج به بی‌دینی کشانده می‌شود. این همان مفهوم قرآنی «اتباع خطوات شیطان» است. این نوع حمله عمدتاً متوجه دینداران است؛ کسانی که ابلیس نمی‌تواند آنان را از اصل دین جدا کند، بنابراین دین را

در ظاهر حفظ می‌کند اما محتوا و جهت آن را منحرف می‌سازد.

– **چپ: نماد تمایلات، شهوت، گناه و لذت‌های حسی در زمان حال؛ حمله از این سمت به معنای «جلوه داده گناه، لذات، شهوات، فحشا و منکرات» است.** در این روش، ابلیس زمینه سقوط اخلاقی و پیروی از هوای نفس را فراهم می‌سازد و انسان را به ارتکاب معاصی و آلودگی‌های رفتاری سوق می‌دهد؛ به گونه‌ای که تدریجاً او را از مسیر عبودیت خارج کرده و به بی‌دینی می‌رساند. دامنه زمانی این عملیات، زمان حال است و مخاطب اصلی آن، برخلاف حمله از سمت راست که متوجه دینداران بود، به سوی افراد «دین‌گریز» است.

۴-۵-۱- تحلیل میان‌رشته‌ای الگوی اغواگری

الگوی اغواگری نشان می‌دهد حملات روبه‌رو و پشت‌سر، شناختی و آینده‌محورند و دو حمله از راست و چپ به اکنون و رفتار دینی مربوط می‌شوند. این ساختار، منظومه‌ای پیوسته از اغواگری می‌سازد که از سطح شناختی آغاز شده و در نهایت به سطح رفتاری و اخلاقی ختم می‌گردد.

۴-۵-۲- رابطه علی و معلولی میان حملات ابلیس

با تحلیل این الگوی ترکیبی اغوا، این احتمال تقویت می‌شود که الگوی اغواگری شیطان زنجیره‌ای است: نخست از روبه‌رو، با فریب معرفتی، ایمن‌پنداری از عذاب حتمی را ایجاد می‌کند؛ سپس از پشت‌سر، با ترس فقر، آینده‌موهومی را جایگزین آینده واقعی (ابدیت) می‌نماید؛ بعد از سمت راست، دین را تحریف کرده و انسان را از مسیر حق دور می‌کند؛ و سرانجام از چپ، با شهوات و منکرات، نفی اساس دین و سقوط اخلاقی را تثبیت می‌نماید.

۴-۶- فنون ابلیس

«فنون ابلیس» مجموعه مهارت‌ها و شگردهای عملی او برای اجرای تاکتیک‌های چهارگانه‌اش است؛ شگردهایی مانند خرافه‌سازی که در خدمت تحریف دین است و قبح‌زدایی

که برای کشاندن انسان به شهوات‌اند. البته باید دقت نمود که این فنون ابلیس، فقط در چارچوب مشیت الهی و به‌عنوان عامل تحریک و تشدید شر عمل می‌کنند و فقط با همراهی اختیار انسان است که زنجیره سقوط کامل می‌شود. هر انحرافی بر محور نقش‌آفرینی شیطان شکل می‌گیرد، جایی که عقل تضعیف و جهل تقویت شده و انسان از نور به ظلمت رانده می‌شود. در ادامه عناوین و تعریف مختصر ۴۷ فن از فنون ابلیس بیان شده است.

۱ - **اختلاط حق و باطل:** ترکیب بخش‌هایی از حقیقت با عناصر باطل تا تمییز حق

و باطل دشوار شود. نتیجه، تیره کردن ملاک‌های تصمیم‌گیری و افزایش پذیرش خطا است.

۲ - **اختلاف و تفرقه‌اندازی:** نفوذ در روابط برای پراکندن کینه، بی‌اعتمادی و

جدا کردن افراد از هم. این کار اتحاد اجتماعی و مقاومت در برابر اغوا را تضعیف می‌کند.

۳ - **اصرار و تکرار:** بازپخش مداوم پیام‌ها یا اعمال برای نهادینه‌سازی خطا و

عادی‌سازی آن‌ها. تکرار، مقاومت عقل و وجدان را می‌شکند.

۴ - **اغواگری:** ارائه پیشنهادهای جذاب و فریبنده برای کشاندن انسان به سوی

گناه. اغوا تمرکز بر لذت‌گرایی و کوتاه‌مدت‌نگری دارد.

۵ - **افسار زنی:** به‌کارگیری نفوذ بر اراده دیگران تا رفتار آن‌ها را کنترل و در

انقیاد خود بگیرد. هدف، کنترل تصمیم‌ها و جهت‌گیری زندگی است.

۶ - **انداختن در فتنه:** ایجاد شرایط آشفته و آزمونی که انسان را دچار سردرگمی

و لغزش کند. فتنه، ظرفیت تشخیص را کاهش می‌دهد.

۷ - **ایجاد شک و تردید:** کاشتن شبهه نسبت به اصول، منابع، کتب آسمانی،

رهبران هدایتگر، یا هر پایه محکم دیگری، تا ایمان و اعتماد تضعیف شود. شک

پایدار، پایه تصمیمات خطا را فراهم می‌آورد.

۸ - **ایجاد کینه و دشمنی:** برانگیختن کینه‌توزی بین افراد یا گروه‌ها تا انسجام و

- همکاری از بین برود. جامعه تکه‌پاره، هدف آسان‌تری برای اغواست.
- ۹ - **آرزوسازی طولانی:** دامن زدن به تمنیات درازمدت و وعده‌های دنیوی تا انسان را از حال و حقیقت بازدارد. آرزوسازی، حس رضایت و توکل را ضعیف می‌کند.
- ۱۰ - **بدعت و خرافه‌سازی:** اختراع آموزه‌های بی‌پایه و نسبت دادن آن‌ها به دین برای گمراه کردن جامعه. بدعت، مرز دین و هوی را مخدوش می‌سازد.
- ۱۱ - **بیمار کردن:** نفوذ بر جسم یا روان برای تضعیف مقاومت اخلاقی و عقلانی انسان. ضعف جسمی/روانی تسهیل‌گر پذیرفتن وسوسه‌هاست.
- ۱۲ - **تازیدن بی‌رحمانه (سواره و پیاده):** حملات فراگیر و فشار همه‌جانبه، برای تسلط بر افراد و جوامع. فشار پیوسته ظرفیت مقاومت فردی و جمعی را می‌شکند.
- ۱۳ - **تحریف:** تغییر صورت حقایق و متون تا معنا وارونه شود و هدایت مخدوش گردد. تحریف، معیارهای تشخیص را ناپدید یا مبهم می‌سازد.
- ۱۴ - **تحریک، تشجیع و تسهیل گناه:** فراهم ساختن شرایط و وسایل عملی برای انجام منکرات. تسهیل، موانع اخلاقی و اجتماعی گناه را از پیش‌رو برمی‌دارد.
- ۱۵ - **تحقیر و استهزاء:** کوچک‌نمایی و ریشخند فضائل، آموزه‌ها، باورها، رهبران و محکومات تا انگیزه پیروی کاهش یابد. تحقیر، از پای افتادن عزت و مقاومت را دنبال دارد.
- ۱۶ - **تدریج و استدراج:** گام‌به‌گام بردن انسان به سوی گناه تا مقاومتش فرسوده شود. استدراج، فروپاشی تدریجی ایمان را هدف می‌گیرد.
- ۱۷ - **تدلیس، فریب و نیرنگ:** ارائه ظاهر صادقانه برای پوشاندن باطن فریب‌آلود؛ فریفتن با استتار حقیقت. نتیجه از دست رفتن اعتماد عمومی و پذیرش باطل است.

- ۱۸ - ترساندن و تهدید نمودن: ایجاد رعب برای تحمیل تسلیم یا تغییر رفتار انسان‌ها. ترس، انتخاب آزاد را تقلیل می‌دهد.
- ۱۹ - تسويف و تأخیر انداختن در توبه: به تعویق انداختن بازگشت و اصلاح تا فرصت‌ها از دست بروند. تأخیر، توبه را کم‌اثر یا محقق نشدنی می‌سازد.
- ۲۰ - تسویل و تزیین (زیباسازی زشتی‌ها): زیبا جلوه دادن گناه تا قبح آن برطرف شود و انجامش آسان گردد. این فن، قبح اجتماعی را می‌شکند.
- ۲۱ - تطمیع: فریب با وعده‌های مادی یا معنوی برای جلب همراهی و اطاعت. تطمیع، انگیزه‌های نفسانی را بر عقل و وجدان غالب می‌کند.
- ۲۲ - تعمیم: از یک نمونه یا تجربه جزئی، قانون کلی ساختن تا قضاوت‌های نادرست رواج یابد. تعمیم، زمینه‌ساز پیش‌داوری‌ها و ناامیدی‌هاست.
- ۲۳ - توجیه‌گری: ساخت دلایل ناپایدار برای رفع پاسخ‌گویی اخلاقی به رفتار ناصواب. توجیه، وجدان را خاموش می‌کند.
- ۲۴ - جلوه‌گری دنیا: بزرگ‌نمایی زینت‌ها و لذت‌های دنیوی تا ارزش‌های معنوی کمرنگ شوند. جلوه‌گری، دل‌ها را به مادیت می‌کشاند.
- ۲۵ - دعوت کردن: فراخوان افراد به مسیر باطل از طرق متنوع و متعدد. دعوت، دروازه ورود نیروهای همسوست.
- ۲۶ - سحر آموزی: آموزش فنون غیبی یا شیطانی با هدف فریب، تسلط یا تأثیرگذاری بر دیگران. این آموزش، اغوا را به ابزاری برای اعمال نفوذ، کنترل و تسلط عملی بر دیگران بدل می‌سازد.
- ۲۷ - سرگرم‌سازی: پر کردن اوقات و اذهان مردم با امور کم‌اهمیت تا از یاد خدا و مسائل اساسی غافل شوند. سرگرمی پرت‌کننده، نیروی توجه را تباه می‌کند.
- ۲۸ - سوگند و قسم دروغ: استفاده از سوگند برای افزودن اعتبار کذب و فریب

- دادن مخاطب. قسم دروغ، سرمایه اعتماد را می‌سوزاند.
- ۲۹ - **شایعه‌سازی:** انتشار خبرهای ناپایدار و اغواگر برای ایجاد بی‌اعتمادی و آشوب اطلاعاتی. شایعه، فضای تصمیم‌گیری عقلانی را آلوده می‌کند.
- ۳۰ - **شراکت در اموال و اولاد:** بهره‌برداری شیطان از مال و فرزندان انسان، به گونه‌ای که اموال و اولاد در خدمت گناه، انحراف و توسعه جبهه باطل قرار گیرند. در این فن، کوتاهی انسان در حلال‌گزینی و تربیت الهی، زمینه نفوذ پایدار و بلندمدت شیطان را فراهم می‌سازد.
- ۳۱ - **ظاهرسازی:** ایجاد پوشش ظاهری دینداری یا اخلاق برای پنهان کردن باطن فاسد. ظاهرسازی، افراد را دچار خطای در ارزیابی می‌سازد.
- ۳۲ - **غوغاسالاری و جنجال‌گری:** ایجاد هیاهو برای غلبه بر صدای عاقلانه و پنهان کردن حقایق. غوغا، فضای گفت‌وگوی منطقی را مسدود می‌کند.
- ۳۳ - **فرار به جلو:** حمله یا اتهام‌زنی علیه طرف مقابل برای پنهان کردن ضعف‌ها و مقاصد خود. این ترفند، با اقدام پیش‌دستانه فضا را بر علیه طرف مقابل تغییر می‌دهد.
- ۳۴ - **فراموش‌سازی و غافل‌سازی:** برانگیختن فراموشی نسبت به اهداف، وظائف، واجبات و یاد حق از طریق ایجاد مشغله و حواس‌پرتی. غفلت، دروازه نفوذ شیطان است.
- ۳۵ - **فقرسازی:** محروم ساختن جامعه هدف، برای تضعیف استقامت و تسلیم نمودن. فقرسازی، قدرت و امید مقاومت و حرکت را کاهش می‌دهد.
- ۳۶ - **قبح‌شکنی و عادی‌سازی گناه:** تبدیل گناه به رفتاری عادی و قابل قبول در جامعه. وقتی قبح برداشته شود، گناه آسان و بازگشت دشوار می‌گردد.
- ۳۷ - **قیاس:** استدلال نادرست از مقایسه‌های غلط برای تحریف موضوعات و ارزش‌ها. قیاس غلط، شقاق در فهم دین ایجاد می‌کند.

۳۸ - کمین زدن: پنهان شدن در نقاط حساس راه حق و حمله غافلگیرانه به سالک. کمین، مانع حرکت پایدار به سوی الله می‌شود.

۳۹ - مخفی کاری و پنهان کاری: پنهان داشتن باطن، حقیقت و نیت موضوعات و عاملی برای تسهیل اغوا و فرار از پاسخ‌گویی. این روش، ردیابی و مقابله را دشوار می‌سازد.

۴۰ - مشاوره و القا باطل از طریق «وحی»: ارائه مشورت به یاران و پیروان برای تقویت جبهه باطل و تضعیف جبهه حق. این فن، پیروزی بر لشکریان شیطان را دشوار می‌سازد.

۴۱ - مغالطه: استفاده از استدلال‌های ناسالم برای فریب مخاطب و تغییر نتیجه‌گیری عقلانی. مغالطه، منطق را از کار می‌اندازد.

۴۲ - مغرورسازی: دامن زدن به غرور و خودبزرگ‌بینی تا مخاطب از پذیرش نصیحت و اصلاح بازماند. مغرورسازی، نوعی تشجیع است در جبهه باطل.

۴۳ - ناامیدسازی: القای یأس از رحمت الهی تا مقاومت در برابر باطل را تضعیف، و بازگشت و توبه را نامحتمل سازد. ناامیدی، تکیه‌گاه شیطان برای تثبیت بحران است.

۴۴ - نجوی: وسوسه و نقشه‌چینی در خلوت برای نفوذ تاریک و تدریجی به دل‌ها. نجوی، ارتباط پنهان میان عوامل اغوا را ممکن می‌سازد.

۴۵ - وارونه‌سازی: بدل کردن معانی و ارزش‌ها به گونه‌ای که باطل به عنوان حق و حق به صورت باطل جلوه کند. وارونه‌سازی، مبنای غالب بسیاری از انحرافات است.

۴۶ - وسوسه‌گری: انداختن خطورات و افکار مزاحم به ذهن تا انسان را ترغیب به خطا کند. وسوسه، شرط لازم برای آغاز اغواست.

۴۷ - وعده دادن و عهدشکنی: دادن وعده‌های غیرواقعی برای جذب و هدایت

جبهه باطل به سوی منکرات؛ و سپس به دلیل پوچ بودن وعده‌ها، وقوع عهدشکنی. این فن، پایه بسیاری از انحرافات است.

در پایان این بخش از کتاب، یک مطالعه موردی درباره روش‌ها و فنون شیطان در داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش ارائه شده است که در آن، شیوه‌ها و تکنیک‌های مورد اشاره در قرآن کریم به صورت تحلیلی تبیین و بررسی گردیده است.

۴-۷- ابزارهای ابلیس

«ابزارهای ابلیس» مجموعه وسیله‌هایی در عالم هستی هستند که غالباً کارکردی دوگانه‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توانند در جهت‌های متضاد به کار روند. اگر در مسیر صلاح مورد استفاده قرار گیرند، ابزار الله است؛ و اگر در مسیر ضلالت به کار برده شود، ابزار شیطان خواهند بود.

بر این مبنا، «اختیار»، «وهم و خیال»، «شهوت»، «غضب»، «ذهن و اندیشه»، «زیبایی دوستی»، «عواطف و احساسات»، «رؤیا»، «قدرت»، «مال و ثروت»، «شهرت»، «فرزند»، «اجزای بدن» و امثال این‌ها، ابزارهایی هستند که اگر در چارچوب عقل و شرع به کار گرفته شوند، ابزار الهی‌اند و اگر در مسیر شیطان بکار روند، شیطانی. در مقابل، ابزارهایی مانند «نفس اماره»، «شراب»، «قمار»، «بخت آزمایی» و امثال این‌ها، ذاتاً شیطانی‌اند و تنها به بدی امر می‌کنند.

۴-۸ - چند نکته تکمیلی

در ادامه به چند نکته تکمیلی اشاره شده است.

- سه دامنه فریب ابلیس

ابلیس با فنونی که بیان شد، فریب را در سه سطح پیش می‌برد: «اختلال در شناخت» با وارونه‌سازی خوب و بد؛ «ایجاد خطا در تصمیم‌گیری» با تصمیم‌سازی غلط؛ و «ایجاد انحراف در عمل» با کشاندن انسان به رفتار نادرست.

- تنها ابزار ابلیس دعوت است و رمز عبورش اجابت آدمی

قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند که ابلیس هیچ سلطه و اجباری بر انسان ندارد و تمام قدرت او در حد «دعوت و وسوسه» محدود است. در قیامت نیز، هنگامی که گناهکاران برای توجیه انحراف خود به دنبال مقصر می‌گردند - گاه دوست بد، گاه رهبران فاسد و گاه خود شیطان - ابلیس صریحاً احتجاج می‌کند که تنها دعوت کرده و این انسان بوده که با اختیار خود پاسخ داده و همه چیز بر عهده خود انسان است. با این حال، او در دشمنی با انسان پیگیر، خستگی‌ناپذیر و سوگند خورده است و در هیچ زمان و عصری از تلاش برای اغوا دست نمی‌کشد. روش او همواره با وسوسه آغاز می‌شود؛ دعوتی نرم و غیر الزام‌آور که اگر با عدم هشپاری یا ضعف انسان همراه شود، به مرحله‌ای عمیق‌تر وارد می‌گردد.

ابلیس با «کمین» دائمی و طواف پیوسته بر گرد قلب انسان، نشانه‌های ضعف را «رصد» می‌کند. هرگاه این نشانه‌ها ظاهر شوند، «نفوذ» آغاز می‌شود و اگر انسان «دعوت» او را بپذیرد، این نفوذ به تدریج سنگین‌تر، عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌گردد. در این مرحله، وسوسه به «فرمان‌دهی» تبدیل می‌شود و انسان از شنونده دعوت، به مجری خواست شیطان بدل می‌گردد.

بنابراین، «اسم رمز انحراف انسان» چیزی جز «پذیرش دعوت شیطان» نیست. ابلیس تنها زمانی اجازه ورود می‌یابد که انسان خود کلید دلش را به دست او بسپارد. گمراهی نه محصول اجبار شیطان، بلکه نتیجه انتخاب و اجابت آدمی است.

– زنجیره ارزش گناهان!

«زنجیره ارزش گناهان» همان سامان‌دهی زنجیره‌ای و دنبال هم گناهان است؛ هر گناه مقدمه گناه بعدی می‌شود و انسان را در مسیر سقوط می‌برد. قرآن نیز در «استزلال» به لغزش ناشی از انحراف‌های پیشین اشاره دارد.^{۳۵} گناهان زنجیروارند و میل به یکی، زمینه تکرار بعدی‌ها را مهیا می‌نماید. این زنجیره از وسوسه آغاز، به گناهان کوچک، تکرار و عادی‌سازی و قبح‌زدایی می‌رسد و سرانجام به گناه بزرگ و فساد فردی و سیستمی منتهی می‌شود.

– همه شرور بشری، مستند به ابلیس است

یک قاعده کلی وجود دارد که تمام شرور عالم و سقوط‌ها و شقاوت‌ها در نهایت به شیطان بازمی‌گردد؛ همان‌گونه که همه هدایت‌ها به دستگاه فرشتگان نسبت داده می‌شود؛ و باید توجه داشت که این نسبت، طولی است نه عرضی؛ یعنی اراده شیطان در کنار اراده خدا نیست، بلکه شرور در قلمرو اجازه الهی و در چارچوب اختیار انسان و شیطان تحقق می‌یابد. نقش شیطان «ترغیب، تحریک و تشدید» است.

قرآن از وعده فقر، امر به فحشا، منکر، زینت گناه، ترس افکنی، اختلاف افکنی، تردید، آرزوهای طولانی و اسراف به‌عنوان شرور شیطانی یاد می‌کند؛ بنابراین در نگاه کلان هر شرّی ریشه در نقش‌آفرینی شیطان دارد، اگرچه تحقق آن در بستر اختیار انسان است.

۳۵. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجُنُودُ إِنَّا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵)

- رابطه اغوای ابلیس و اختیار انسان

یکی از مباحث بنیادین در شیطان‌شناسی، تبیین نسبت میان اغوای ابلیس و اختیار انسان است. قرآن کریم از تلاش مستمر ابلیس برای گمراهی انسان سخن می‌گوید، اما این حقیقت به معنای سلب اختیار انسان نیست. هرگاه انسان وسوسه‌های شیطان را بپذیرد، به تدریج خود را مستقل از خداوند می‌پندارد و در بهره‌گیری از دنیا از معیارهای الهی فاصله می‌گیرد؛ نتیجه این فرایند، غفلت از حقیقت اشیاء و تمرکز بر جنبه‌های باطل آن‌هاست که رفته‌رفته به غفلت از خداوند می‌انجامد؛ همان ریشه‌ای که قرآن آن را عامل سقوط بسیاری از جن و انس معرفی می‌کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

نفوذ شیطان در نظام ادراک انسان، نفوذی طولی است؛ به این معنا که او فاعل مستقل در برابر اراده انسان نیست، بلکه تنها بر فرایند شناخت، تحلیل و انتخاب اثر می‌گذارد. ابلیس با زینت دادن دنیا، وارونه‌سازی حق و باطل و جابه‌جایی ارزش‌ها، زمینه انحراف را فراهم می‌سازد، در حالی که انتخاب نهایی همچنان در اختیار انسان است؛ بنابراین رابطه میان اغواگری شیطان و تصمیم انسان، رابطه‌ای طولی است نه عرضی؛ شیطان اجبار نمی‌کند و تنها در صورت پذیرش انسان اثرگذار می‌شود.

- رابطه مکر الهی و اغوای ابلیس

در نگاه توحیدی، تمام نیرنگ‌ها، ظلم‌ها و انحراف‌هایی که از انسان‌های کافر، جاهل و مغرور سر می‌زند، و نیز رخدادهایی که در مسیر زندگی آنان زمینه بروز انتخاب‌های باطل و پیروی از هوای نفس را فراهم می‌کند، در حقیقت جلوه‌ای از «مکر الهی»، «املا» و «استدراج» است؛ زیرا خداوند انسان را در مسیر انتخاب‌هایش تا سرانجام طبیعی آن هدایت می‌کند: «وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۲).

در مقابل، همین واقعیت‌ها وقتی به شیطان نسبت داده می‌شوند، با عناوینی چون «اغوای شیطان»، «دعوت شیطان»، «وسوسه»، «نزع»، «وحی شیطان» و «اضلال»

شناخته می‌شوند. در مؤمنان نیز این جریان در قالب «توفیق»، «ولایت الهی» و «هدایت به معنای اخص» نام می‌گیرد و اگر همین جریان به ملائکه نسبت داده شود، «تأیید و استوارسازی آنان» نام می‌گیرد.

بنابراین، مکر الهی و اغوای شیطان در واقع دو تفسیر از یک جریان واحدند که در طول هم قرار دارند؛ با دو منشأ و دو نیت متفاوت، اما در چارچوب یک نظام طولی، نه عرضی.

– خطورات شیطانی و الهی

«خطورات» همان مجموعه الهامات، اندیشه‌ها و القائات در دل انسان‌اند؛ چه شیطانی، چه الهی. هر چیزی که معنا را منتقل کند، «کلام» است، حتی اگر صوت نداشته باشد. قرآن القائات شیطان را «امر»، «قول»، «وسوسه»، «وحی» و «وعده» نامیده و الهامات الهی را «نور»، «سکینه»، «شرح صدر» و «هدایت». همه انسان‌ها همواره در معرض دو خطور الهی و شیطانی هستند و باید قدرت تفکیک آن‌ها را بیاموزد.

– شاخص تشخیص خطورات شیطانی و الهی

دل انسان میدانگاه خطورات الهی و شیطانی است که از نظر جنس مشابه‌اند اما از حیث منشأ متفاوت؛ خطورات الهی روشن‌کننده و هدایت‌گر و خطورات شیطانی فریبنده، حقیقت‌پوش و وارونه‌ساز هستند. از این‌رو تشخیص آن‌ها دشوار است و نیازمند معیارهای دقیق و روشن می‌باشد.

مهم‌ترین معیار، سنجش هر خطور بر اساس «واجبات و محرمات» و «معروف و منکر» است؛ زیرا خداوند به عدل، احسان و معروف فرمان می‌دهد و از فحشا، منکر و ظلم نهی می‌کند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰) و هرگز به فحشا امر نمی‌کند «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸). همچنین جبهه حق امر به معروف و نهی از منکر دارد و جبهه شیطان بر عکس عمل می‌کند (توبه: ۷۱ و ۶۷).

بر این اساس، هر خطوری که به ترک واجب، ارتکاب حرام یا امر به منکر منجر شود شیطانی است؛ و هر خطوری که با شریعت سازگار باشد، احتمالاً رحمانی است، هر چند قطعی نیست؛ زیرا گاه شیطان حتی از مسیر عبادات و اعمال صحیح، انسان را از «اهم» بازمی‌دارد. مثلاً بجای دفاع از امام مظلوم در کربلا، شخص را به انجام روزه و عبادات و نماز وامی‌دارد! و عجب نمازی است آن نماز!

عرفا خطورات را به رحمانی، شیطانی و نفسانی تقسیم کرده‌اند. در نگاه شهید مطهری رحمه‌الله و علامه طباطبائی رحمه‌الله، معیار اصلی «اثر گذاری» است؛ خطور الهی موجب شرح صدر، آرامش، امید و دعوت به خیر و مغفرت، هدایت، رشد و بیداری است و خطور شیطانی موجب تنگی سینه، اضطراب، عجله، ترس از فقر، وسوسه، دعوت به هواپرستی، غفلت و انحراف. برآیند همه این معیارها آن است که انسان باید هر خطور را هم بر میزان شریعت و هم بر اثرات درونی بسنجد؛ آنچه به آرامش، قرب الهی و انطباق با کتاب و سنت منتهی شود رحمانی است و آنچه به اضطراب، غفلت و ترک وظیفه بینجامد شیطانی؛ و این سنجش دائمی شرط سلامت قلب است.

– ابلیس خود را وارد معرکه اصلی نمی‌کند

ابلیس با آن‌که سرکش و معاند است، اما با شناخت سلطه مطلق خدا، هرگز وارد رویارویی مستقیم نمی‌شود. او اعمال باطل را می‌آراید و وعده حمایت می‌دهد؛ اما هنگام مواجهه حق و باطل، همان‌گونه که آیه ۴۸ سوره انفال نشان می‌دهد، عقب‌نشینی کرده و اعلام برائت می‌کند؛ چون قدرت خدا را می‌بیند و از او می‌ترسد.

– حال‌گیری عظیم!

در نقطه پایانی نزاع انسان و ابلیس، یک «حال‌گیری عظیم» در قیامت رخ می‌دهد؛ زمانی که شیطان پس از عمری وعده دادن و فریب دادن، یارانش را رها کرده و با کمال خونسردی استدلالی دردناک می‌کند! من و خدا هر دو به شما وعده دادیم، خدا وعده

حق داد و من وعده دادم و عهد شکستم؛ پس مرا سرزنش نکنید بلکه خودتان را سرزنش نمایید، چرا که من سلطه‌ای بر شما نداشتم، فقط دعوتتان کردم و شما بودید که اجابت کردید! (ابراهیم: ۲۲).

قرآن همچنین الگوی ثابت او را در دعوت به کفر و سپس بیزاری از پیروانش نشان می‌دهد (حشر: ۱۶-۱۷). شیطان با آرزوهای فریبنده انسان را می‌لغزاند، اما در لحظه سقوط و مرگ کنار می‌کشد؛ و انسان دور شده از خدا، در همان لحظه‌ای که بیش از همیشه به پشتیبان نیاز دارد، تنها و بی‌یاور می‌ماند؛ و سرانجام، هر دو (ابلیس و پیروانش) در آتشی جاودانه فرومی‌افتند؛ که نتیجه‌ای عادلانه - و البته دردناک - برای کسانی است که ظلمت را بر نور ترجیح داده‌اند.

سخن آخر (پایان یک آغاز)

تا اینجا روشن شد که هدف ما صرفاً گردآوری دانشی درباره شیطان نبوده، بلکه گشودن پنجره‌ای نو به «فهم راهبردی جبهه شیطان» بوده است؛ فهمی مبتنی بر «عقل»، «کتاب» و «سنت» و هماهنگ با نیازهای آینده. فصل نخست جایگاه شیطان‌شناسی را در نظام دانایی تبیین کرد و نشان داد بدون بازتعریف شیطان، انسان در دریای حوادث بی‌هویت می‌ماند. فصل دوم محیط نبرد، بازیگران اصلی (اعم از مثبت و منفی)، نقش‌ها و نسبت شیطان با آن‌ها را ترسیم نمود تا خواننده، درکی راهبردی و تصویری کلان از میدان مقابله با شیطان پیدا نماید. قلب کتاب در فصل سوم بود؛ جایی که مؤلفه‌های هویتی، ماهیت و ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شیطان و سپس دکترین، رسالت، چشم‌انداز، اهداف، سیاست‌ها، ارزش‌ها، قوت‌ها و ضعف‌ها و تهدیدها و فرصت‌ها و راهبردهای او معرفی شد؛ سازه‌هایی که پیوند «تفکر و رفتار» شیطان را آشکار می‌کنند و بر راه انسان روشن‌بین، نور می‌تاباند. فصل چهارم هم روش‌ها، فنون و ابزارهای عملیاتی او را نشان داد.

در این مسیر، هدف ما ارائه داده‌های ثابت نبود، بلکه دادن «الگویی برای شناخت ابلیس» بود تا خواننده بتواند این محورهای راهبردی را متناسب با زندگی خویش توسعه دهد؛ زیرا هر انسان هوشمندی که به «کلید شناخت شیطان» دست یابد، می‌تواند شناخت خود را مرحله‌به‌مرحله تکمیل کند.

پس از این مرحله شناخت، گام دوم آغاز می‌شود: «الگوی ستیز با شیطان»؛ زیرا اگر بخواهیم به فرمان اکید خداوند حکیم مبنی بر دشمنی با شیطان عمل نماییم، باید روشن شود چگونه، کی، با چه روش، فن و ابزاری و به چه میزانی با ابلیس، شیاطین و طاغوت مواجه شویم، از آن‌ها بگریزیم یا به ایشان یورش ببریم و ...؛ چنان‌که خدا فرمود: «بی‌تردید شیطان، دشمن شماست؛ پس او را دشمن بگیرید» (فاطر: ۶).

در این مسیر، دو نقطه امید و قابل اتکای بزرگ در برابر هجوم ابلیس مطرح است: «بالا» و «پایین». روایت می‌گوید چون ابلیس سوگند خورد از چهار جهت به انسان یورش آورد، فرشتگان پرسیدند راه رهایی انسان چیست؟ خداوند فرمود: راه بالا و پایین باز است؛ هرگاه انسان دست به دعا بردارد یا صورت بر خاک بگذارد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم؛ و به آدم فرمود: نگران مباش؛ زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است.



شکل شماره ۱: راه فرار و مقابله با ابلیس

به تعبیر دیگر، با همه آنچه درباره گستره و سازمان‌یافتگی جبهه شیطان گفته شد، نباید دچار اغراق یا هراس‌زدگی شد. نقطه تعیین‌کننده همچنان «درون انسان» است. اگر انسان به استحکام باطنی پردازد، نفس خویش را مهار کند و مراقبت مستمر از ایمان و عمل خود داشته باشد، ابلیس، شیاطین انس و جن و حتی ساختارهای طاغوتی، توان وارد

کردن آسیب جدی و سرنوشت‌ساز به او را نخواهند داشت. میدان اصلی نفوذ، سستی درونی است؛ و اگر این رخنه بسته شود، هجمه بیرونی کارایی خود را از دست می‌دهد. قرآن نیز همین منطق را تأیید می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی گمراهان، به شما زیانی نمی‌رساند. پس راه فلاح و رستگاری، بیش از آنکه در مقابله با دشمن بیرونی باشد، در تقویت و استحکام درونی خویش است. بر پایه همین امید و ظرفیت‌هاست که «شیطان‌شناسی» به «شیطان‌ستیزی» متصل می‌شود، و این پیوند، موضوع کتاب بعدی را رقم می‌زند.

من باور دارم همه انسان‌ها - با هر پیش‌زمینه، گرایش و جهان‌بینی - نیازمند شناخت موانع درونی و بیرونیِ تکامل خود هستند. ارائه‌ای علمی و نظام‌مند از بزرگ‌ترین مانع بیرونی انسان، یعنی شیطان، بر اساس عقل، قرآن و الگوهای رفتاری پیامبران، می‌تواند هر انسان حقیقت‌طلبی را به حقیقت‌ناب نزدیک‌تر کند. این امید یکی از انگیزه‌های اصلی نگارش این اثر بوده است.

کتاب حاضر، نه ادعای جامعیت دارد و نه داعیه پایان دادن به ابهام‌ها؛ بلکه دعوتی است به اندیشیدن، تردید کردن، پرسیدن، شنیدن، تحلیل کردن، بازتعریف و بازنگری بنیادین در تصویر ما از جبهه شیطان، نقش‌ها، توان‌ها، ضعف‌ها، قوت‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها، راهبردها، روش‌ها و فنون آن.

پس اگر این کتاب باعث شود خواننده مکثی کند و بپرسد: «شیطان چیست؟»، «کیست؟»، «کجاست؟»، «چرا هست؟»، «وظیفه‌اش چیست؟»، «چگونه عمل می‌کند؟» و «چگونه و چقدر می‌خواهد آینده‌ام را ویران کند؟» بخش عمده‌ای از رسالت خود را انجام داده‌ایم؛ زیرا آغاز راه در همین پرسش‌هاست.

خداوند همه ما، خانواده‌مان، مردمان و جهان را از شر «نفس»، «ابلیس»، «شیاطین»
و «طاغوت‌ها» حفظ فرماید.

با سپاس از همراهی‌تان

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

علی ماهرالنقش

منابع

ماهرالنقش، علی. انسان‌شناسی؛ با رویکردی راهبردی و سیستمی، اصفهان، (در دست انتشار).

ضمیمه‌ها

۷-۱ - ضمیمه شماره یک: فهرست مطالب کتاب اصلی

مطالعه فهرست مطالب کتاب به مخاطب این امکان را می‌دهد که تصویر روشنی از استخوان‌بندی، ساختار کلان و چارچوب محتوایی اثر به دست آورد و با منطق سازمان‌دهی مباحث در «شیطان‌شناسی راهبردی» آشنا شود. همچنین این فهرست کمک می‌کند خواننده پیش از ورود به متن اصلی، درکی از مسیر کلی بحث و محورهای اساسی کتاب پیدا کند. در ادامه، فهرست مطالب کتاب ارائه می‌گردد.

۵	فهرست مطالب
۲۱	پیشگفتار
۳۱	۱ - فصل اول: کلیات
۳۱	۱-۱ - اهمیت و ضرورت شیطان‌شناسی
۳۷	۱-۲ - بر اساس چه منابعی به سراغ شیطان‌شناسی رفته‌ایم؟
۳۸	۱-۳ - ساختاربندی مؤلفه‌های شیطان‌شناسی
۳۸	۱-۳-۱ - کاربرست الگوی تحلیلی KAS&O
۴۱	۱-۳-۲ - کاربرست الگوی تحلیلی W2H۵
۴۳	۱-۳-۳ - جمع‌بندی
۴۴	۱-۴ - محدودیت‌ها و موانع
۴۵	۱-۵ - شناسایی و انتخاب متون و منابع
۴۶	۱-۶ - جستجوی مستقیم در قرآن

- ۱- ۶- ۱ - انتخاب کلید واژگان برای جستجو در قرآن ۴۶
- ۱- ۶- ۲ - استخراج آیات مرتبط با شیطان با جستجوی کلید واژگان منتخب ۴۷
- ۱- ۶- ۳ - کنترل چند گانه ۴۷
- ۱- ۶- ۴ - حذف موارد تکراری ۴۸
- ۱- ۶- ۵ - استخراج گزاره‌ها از درون آیات برگزیده ۴۹
- ۱- ۶- ۶ - تنظیم نظام‌مند گزاره‌های قرآنی در ساختار پژوهش ۴۹
- ۱- ۶- ۷ - چند نکته آماری درباره شیطان در قرآن ۵۰
- ۱- ۷- ۷ - جستجو در سایر متون و منابع ۵۲
- ۱- ۷- ۱ - انتخاب کلید واژگان برای جستجو در متون و منابع ۵۲
- ۱- ۷- ۲ - جستجو در متون و منابع با کلید واژگان منتخب ۵۲
- ۱- ۷- ۳ - استخراج گزاره‌ها از درون مطالب برگزیده ۵۲
- ۱- ۷- ۴ - تنظیم نظام‌مند گزاره‌های برگزیده، در ساختار پژوهش ۵۳
- ۱- ۸- ۸ - سراغ چه مطالبی نرفته‌ایم ۵۳
- ۱- ۹- ۹ - پاسخ به چند شبهه درباره متن ۵۴
- ۱- ۹- ۱ - چرا واژگان نظامی و جنگی؟ ۵۴
- ۱- ۹- ۲ - چرا ادبیات راهبردی؟ ۵۷
- ۱- ۹- ۳ - الگوی برنامه‌ریزی راهبردی؛ الگویی الهی یا شیطانی؟! ۵۸
- ۱- ۹- ۴ - چرا ادبیات سیستمی؟ ۵۹
- ۱- ۹- ۵ - چرا طرح موضوع شناخت شیطان، برای بعضی نگران‌کننده است؟ ۶۰
- ۲- فصل دوم: تبیین محیط نبرد انسان و ابلیس ۶۳
- ۲- ۱ - ضرورت شناخت محیط نبرد انسان و ابلیس ۶۳
- ۲- ۲ - جهان هستی؛ محیط نبرد انسان و ابلیس ۶۴
- ۲- ۲- ۱ - جهان هستی، «نظام احسن» است ۶۵
- ۲- ۲- ۲ - جهان هستی، جهانی یکپارچه است ۶۷
- ۲- ۲- ۳ - همه مخلوقات وجودشان خیر است؛ حتی اگر برای ما مضر باشند! ۶۸

- ۲- ۳- نقش‌ها و بازیگران اصلی در موضوع شیطان ستیزی (ارکان و ذینفعان) ۶۸
- ۲- ۴- نقش انسان در جهان هستی ۷۱
- ۲- ۴- ۱- انسان با خداوند عهد و میثاق بسته است ۷۲
- ۲- ۴- ۲- انسان مکلف و پاسخگو شده است ۷۲
- ۲- ۴- ۳- تکلیف؛ احسان خداوند برای سیر از نقص به کمال است ۷۳
- ۲- ۴- ۴- واگذاری آزادی و قدرت انتخاب میان حق و باطل به انسان ۷۴
- ۲- ۴- ۵- خداوند به انسان وعد و وعید داده است ۷۶
- ۲- ۴- ۶- انسان مورد آزمایش و ابتلا و امتحان قرار می‌گیرد ۷۶
- ۲- ۴- ۷- هدف انسان رسیدن به بی‌نهایت است ۷۸
- ۲- ۴- ۸- زنجیره تکامل انسان در نظام احسن ۷۸
- ۲- ۵- نقش ابلیس در جهان هستی ۸۱
- ۲- ۵- ۱- فلسفه آفرینش ابلیس و نقش او در نظام هستی ۸۱
- ۲- ۵- ۲- اگر ابلیس نبود؛ نظام احسن، احسن نبود و ناقص بود! ۸۲
- ۲- ۵- ۳- اگر ابلیس نبود؛ استعداد انسان‌ها به فعلیت نمی‌رسید ۸۴
- ۲- ۵- ۴- اگر ابلیس نبود؛ انسان پر مدعی امتحان نمی‌شد ۸۷
- ۲- ۵- ۵- مهلت ابلیس تا چه وقتی است؟ ۹۰
- ۲- ۵- ۶- جایگاه شیطان در پازل هستی ۹۱
- ۲- ۵- ۷- الگوی سلسله‌مراتب نقش‌ها ۱۰۶
- ۲- ۶- داستان آدم و ابلیس ۱۰۸
- ۲- ۶- ۱- فراز اول: داستان آدم و ابلیس قبل از خلقت حضرت آدم ۱۰۹
- ۲- ۶- ۲- فراز دوم: داستان آدم و ابلیس حین خلقت حضرت آدم ۱۱۱
- ۲- ۶- ۳- فراز سوم: داستان آدم و ابلیس در زمان اسکان آدم و حوا در بهشت ۱۲۳
- ۲- ۶- ۴- فراز چهارم: داستان آدم و ابلیس بعد از هبوط آدم و حوا از بهشت ۱۳۱
- ۲- ۶- ۵- فراز پنجم: داستان آدم و ابلیس در روز قیامت ۱۳۵
- ۲- ۶- ۶- داستان آدم و ابلیس؛ الگویی راهبردی در فهم دشمنی شیطان ۱۳۷
- ۲- ۷- اولین‌های ابلیس ۱۳۸

۱۴۰	۲- ۸- سوگندهای ابلیس
۱۴۱	۲- ۹- ضرب المثل‌های مرتبط با شیطان
۱۴۴	۲- ۱۰- برخی باورهای غلط درباره شیطان
۱۴۴	۲- ۱۰- ۱- باورهای غلط درباره ماهیت و هویت ابلیس
۱۵۰	۲- ۱۰- ۲- باورهای غلط درباره اختیارات و قلمرو نفوذ ابلیس
۱۵۲	۲- ۱۰- ۳- باورهای غلط درباره راهبردها و شیوه عمل ابلیس
۱۵۴	۲- ۱۰- ۴- باورهای غلط درباره سقوط و شخصیت ابلیس
۱۵۵	۲- ۱۰- ۵- باورهای غلط درباره تهدید اصلی انسان
۱۵۶	۲- ۱۰- ۶- جمع‌بندی راهبردی
۱۵۹	۳- فصل سوم: شیطان‌شناسی
۱۶۰	۳- ۱- ضرورت
۱۶۱	۳- ۲- پاره‌ای از ویژگی‌های جنیان
۱۶۲	۳- ۲- ۱- ماهیت جن
۱۶۲	۳- ۲- ۲- جسم جنیان
۱۶۳	۳- ۲- ۳- روح جنیان
۱۶۳	۳- ۲- ۴- اراده و اختیار جنیان
۱۶۳	۳- ۲- ۵- تکلیف، ایمان و کفر جنیان
۱۶۴	۳- ۲- ۶- تولد، مرگ و عمر جنیان
۱۶۴	۳- ۲- ۷- جنیان سؤال و جواب در قیامت و بهشت و جهنم دارند
۱۶۵	۳- ۲- ۸- زن و مرد، خانواده و تولید مثل جنیان
۱۶۵	۳- ۲- ۹- جنیان - به اذن خداوند - توان مداخله در امور دنیایی دارند
۱۶۷	۳- ۲- ۱۰- نسبت جن با انسان و فرشته
۱۶۹	۳- ۲- ۱۱- جمع‌بندی راهبردی ویژگی‌های جنیان
۱۷۰	۳- ۳- مشخصات هویتی ابلیس
۱۷۰	۳- ۳- ۱- ابلیس کیست؟
۱۷۲	۳- ۳- ۲- نام شیطان

۱۷۴	۳- ۳- جنس ابلیس
۱۷۵	۳- ۴- جسم ابلیس
۱۷۷	۳- ۵- چهره ابلیس
۱۷۸	۳- ۶- سخن گفتن ابلیس
۱۸۰	۳- ۷- تناسل ابلیس
۱۸۱	۳- ۸- عمر ابلیس
۱۸۵	۳- ۹- قبیله و ذریه ابلیس
۱۸۶	۳- ۱۰- ماهیت ابلیس
۱۹۷	۳- ۱۱- ویژگی‌های اعتقادی ابلیس
۲۰۳	۳- ۱۲- ویژگی‌های اخلاقی ابلیس
۲۱۱	۳- ۱۳- ویژگی‌های رفتاری ابلیس
۲۲۱	۳- ۱۴- هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ابلیس
۲۲۶	۳- ۴- دکترین ابلیس
۲۲۶	۳- ۴- ۱- تعریف دکترین
۲۲۷	۳- ۴- ۲- نمونه‌های دکترین
۲۲۸	۳- ۴- ۳- سند دکترین ابلیس
۲۳۱	۳- ۵- رسالت و فلسفه وجودی ابلیس چیست؟
۲۳۴	۳- ۶- بیانیه مأموریت ابلیس چیست؟
۲۳۵	۳- ۶- ۱- قلمرو جغرافیایی
۲۳۶	۳- ۶- ۲- قلمرو مکانی
۲۳۷	۳- ۶- ۳- قلمرو زمانی
۲۳۸	۳- ۶- ۴- قلمرو مخاطبان
۲۴۵	۳- ۶- ۵- شیطان چقدر و تا کجا در دشمنی با انسان استوار است؟
۲۴۶	۳- ۶- ۶- خدمات و برکات! ابلیس
۲۴۷	۳- ۶- ۷- روش‌ها و فنون
۲۴۷	۳- ۶- ۸- فلسفه وجودی (رسالت)

۲۴۷	۳- ۶- ۹- ویژگی‌های ممتاز
۲۴۷	۳- ۶- ۱۰- بیانیه مأموریت ابلیس
۲۴۹	۳- ۷- چشم‌انداز ابلیس
۲۵۱	۳- ۸- اهداف ابلیس
۲۵۴	۳- ۸- ۱- انسان را کافر کند
۲۵۴	۳- ۸- ۲- انسان را مشرک کند
۲۵۵	۳- ۸- ۳- انسان را منافق کند
۲۵۵	۳- ۸- ۴- انسان را مرتد کند
۲۵۶	۳- ۸- ۵- انسان را ظالم کند
۲۵۶	۳- ۸- ۶- انسان را غافل کند (بازداشتن از ذکر و یاد خدا)
۲۵۶	۳- ۸- ۷- انسان را به نافرمانی از خدا برساند
۲۵۷	۳- ۸- ۸- انسان را فرمانبردار خود کند
۲۵۸	۳- ۸- ۹- انسان را بی‌هدف و سرگردان (غاوی) نماید
۲۵۸	۳- ۸- ۱۰- انسان را منحرف و گمراه (ضال) کند
۲۶۰	۳- ۸- ۱۱- انسان را از حریت و آزادگی تهی کند
۲۶۰	۳- ۸- ۱۲- انسان را خوار و ذلیل کند
۲۶۱	۳- ۸- ۱۳- انسان را رسوا نماید
۲۶۱	۳- ۸- ۱۴- انسان را عریان کند
۲۶۲	۳- ۸- ۱۵- انسان را شقی نماید
۲۶۲	۳- ۸- ۱۶- انسان را دوزخی کند
۲۶۲	۳- ۸- ۱۷- از بنی‌آدم انتقام بگیرد
۲۶۳	۳- ۸- ۱۸- انسان را اذیت و آزار کند
۲۶۳	۳- ۸- ۱۹- سهم معینی از بندگان خدا را جذب کند
۲۶۳	۳- ۸- ۲۰- خلاصه اهداف
۲۶۵	۳- ۹- سیاست‌های ابلیس
۲۶۶	۳- ۱۰- ارزش‌های ابلیس

- ۲۶۸ ۳- ۱۱- قوت‌های ابلیس چیست؟
- ۲۶۹ ۳- ۱۱- ۱- دانایی، دانش و اطلاعات ابلیس
- ۲۷۵ ۳- ۱۱- ۲- توانایی‌های ابلیس
- ۲۸۸ ۳- ۱۱- ۳- مهارت‌های ابلیس
- ۲۹۰ ۳- ۱۱- ۴- دارایی‌های ابلیس (منابع و شبکه دارایی‌های ابلیس)
- ۳۲۰ ۳- ۱۱- ۵- محدوده قدرت و ولایت ابلیس
- ۳۲۵ ۳- ۱۲- ضعف‌های ابلیس چیست؟
- ۳۲۷ ۳- ۱۲- ۱- ضعف در دانایی، دانش و اطلاعات
- ۳۳۱ ۳- ۱۲- ۲- ضعف در توانایی
- ۳۵۰ ۳- ۱۲- ۳- ضعف در مهارت‌ها
- ۳۵۲ ۳- ۱۲- ۴- ضعف در دارایی‌ها (منابع و شبکه دارایی‌های ابلیس)
- ۳۵۴ ۳- ۱۲- ۵- ضعف بنیادی ابلیس: فقدان قدرت تحمیل
- ۳۵۵ ۳- ۱۲- ۶- کرانمندی‌های ابلیس
- ۳۵۶ ۳- ۱۲- ۷- ناله ابلیس
- ۳۵۷ ۳- ۱۳- فرصت‌های ابلیس کدام است؟
- ۳۵۸ ۳- ۱۳- ۱- مهلت الهی داده شده به ابلیس
- ۳۵۸ ۳- ۱۳- ۲- انسان‌های لبیک‌گو به ابلیس
- ۳۶۰ ۳- ۱۳- ۳- انسان‌های ضعیف، تنها و فاقد هدایت
- ۳۶۰ ۳- ۱۳- ۴- اطمینان کاذب انسان به خود
- ۳۶۱ ۳- ۱۳- ۵- موافقی که نام خدا در آن برده نشود
- ۳۶۲ ۳- ۱۳- ۶- شرایط محیطی متزلزل و بحران‌خیز
- ۳۶۲ ۳- ۱۴- تهدیدات ابلیس کدام است؟
- ۳۶۲ ۳- ۱۴- ۱- عقل و عقلانیت
- ۳۶۴ ۳- ۱۴- ۲- اولیاء الهی
- ۳۶۵ ۳- ۱۴- ۳- کتاب‌های آسمانی
- ۳۶۷ ۳- ۱۴- ۴- فرشتگان الهی

- ۳۶۹ ۳- ۱۴- ۵- ولایت و نصرت الهی
- ۳۷۰ ۳- ۱۴- ۶- ذکر و یاد الهی
- ۳۷۱ ۳- ۱۴- ۷- امید، توبه و استغفار
- ۳۷۲ ۳- ۱۴- ۸- لعنت الهی تا روز جزا
- ۳۷۲ ۳- ۱۴- ۹- امت واحده و همبستگی مؤمنان
- ۳۷۳ ۳- ۱۴- ۱۰- شهاب‌های محافظت‌کننده از عرش
- ۳۷۴ ۳- ۱۵- جدول قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها (SWOT)
- ۳۷۶ ۳- ۱۶- راهبردهای ابلیس چیست؟
- ۳۷۶ ۳- ۱۶- ۱- تضعیف عقل در برابر وهم، شهوت و غضب
- ۳۷۸ ۳- ۱۶- ۲- اختلال در قوه ممیزه مخاطبان
- ۳۷۹ ۳- ۱۶- ۳- زیباسازی زشتی‌ها در ذهن مخاطبان
- ۳۸۰ ۳- ۱۶- ۴- وارونه‌سازی حقایق موضوعات در ذهن مخاطبان
- ۳۸۱ ۳- ۱۶- ۵- مدیریت انحراف از طریق جابه‌جایی اولویت‌ها
- ۳۸۲ ۳- ۱۶- ۶- بکارگیری همه توانمندی‌ها برای ناشکر نمودن انسان
- ۳۸۳ ۳- ۱۶- ۷- تمرکز دادن قوای شیطانی بر ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های انسان
- ۳۸۴ ۳- ۱۶- ۸- ترکیب نفوذ درونی، شرایط آزمون‌زا و فشارهای بیرونی
- ۳۸۶ ۳- ۱۶- ۹- تنظیم اقدامات حیل‌گراانه متناسب با مخاطبان
- ۳۸۷ ۳- ۱۶- ۱۰- شبکه‌سازی
- ۳۸۸ ۳- ۱۶- ۱۱- ایجاد و توسعه و بکارگیری جبهه طاغوت
- ۳۹۰ ۳- ۱۶- ۱۲- راه‌اندازی جنگ ترکیبی و تمام عیار بر علیه انسان
- ۳۹۱ ۳- ۱۶- ۱۳- توسعه ردائل
- ۳۹۳ ۳- ۱۶- ۱۴- کاهش فضائل
- ۳۹۵ ۴- فصل چهارم: روش‌شناسی، فنون (تکنیک‌ها) و ابزارهای شیطان
- ۳۹۶ ۴- ۱- کلیات
- ۳۹۶ ۴- ۱- ۱- تعریف روش‌شناسی، فنون (تکنیک‌ها) و ابزارهای ابلیس
- ۳۹۸ ۴- ۱- ۲- چند اصطلاح در ادبیات نظامی

- ۴- ۱- ۳- رابطه مفهومی بین راهبردها، روش‌ها، فنون و ابزارهای ابلیس ۴۰۰
- ۴- ۲- روش‌شناسی ابلیس ۴۰۱
- ۴- ۲- ۱- صراط مستقیم، صراط جحیم و سُبُل (راه‌ها) ۴۰۳
- ۴- ۲- ۲- کمینِ شیطان بر صراط مستقیم ۴۰۹
- ۴- ۲- ۳- محاصره و حملات شیطان از چهار سمت ۴۱۷
- ۴- ۳- فنونِ ابلیس ۴۳۹
- ۴- ۳- ۱- اختلاط حق و باطل ۴۴۲
- ۴- ۳- ۲- اختلاف و تفرقه‌اندازی ۴۴۴
- ۴- ۳- ۳- اصرار و تکرار ۴۴۶
- ۴- ۳- ۴- اغواگری ۴۴۷
- ۴- ۳- ۵- افسار زنی ۴۵۱
- ۴- ۳- ۶- انداختن در فتنه ۴۵۳
- ۴- ۳- ۷- ایجاد شک و تردید ۴۵۴
- ۴- ۳- ۸- ایجاد کینه و دشمنی ۴۵۶
- ۴- ۳- ۹- آرزو سازیِ طولانی ۴۵۸
- ۴- ۳- ۱۰- بدعت و خرافه سازی ۴۶۰
- ۴- ۳- ۱۱- بیمار کردن ۴۶۳
- ۴- ۳- ۱۲- تازیدن بی‌رحمانه سواره و پیاده ۴۶۴
- ۴- ۳- ۱۳- تحریف ۴۶۶
- ۴- ۳- ۱۴- تحریک، تشجیع و تسهیل گناه ۴۶۸
- ۴- ۳- ۱۵- تحقیر و استهزاء ۴۷۰
- ۴- ۳- ۱۶- تدریج و استدراج ۴۷۳
- ۴- ۳- ۱۷- تدلیس، فریب و نیرنگ ۴۷۶
- ۴- ۳- ۱۸- ترساندن و تهدید کردن ۴۷۸
- ۴- ۳- ۱۹- تسویف و تأخیر انداختن در توبه ۴۸۱
- ۴- ۳- ۲۰- تسویل و تزیین (زیباسازی زشتی‌ها) ۴۸۳

۴۸۷	۴- ۳- ۲۱- تطمیع
۴۸۹	۴- ۳- ۲۲- تعمیم
۴۹۰	۴- ۳- ۲۳- توجیه گری
۴۹۲	۴- ۳- ۲۴- جلوه گری دنیا
۴۹۳	۴- ۳- ۲۵- دعوت کردن
۴۹۵	۴- ۳- ۲۶- سحر آموزی
۴۹۶	۴- ۳- ۲۷- سرگرم سازی
۴۹۷	۴- ۳- ۲۸- سوگند و قسم دروغ
۴۹۸	۴- ۳- ۲۹- شایعه سازی
۵۰۰	۴- ۳- ۳۰- شراکت در اموال و اولاد
۵۰۲	۴- ۳- ۳۱- ظاهر سازی
۵۰۳	۴- ۳- ۳۲- غوغا سالاری و جنگال گری
۵۰۵	۴- ۳- ۳۳- فرار به جلو
۵۰۶	۴- ۳- ۳۴- فراموش سازی و غافل سازی
۵۱۰	۴- ۳- ۳۵- فقیر سازی
۵۱۱	۴- ۳- ۳۶- قبیح شکنی و عادی سازی گناه
۵۱۴	۴- ۳- ۳۷- قیاس
۵۱۵	۴- ۳- ۳۸- کمین زدن
۵۱۶	۴- ۳- ۳۹- مخفی کاری و پنهان کاری
۵۱۷	۴- ۳- ۴۰- مشاوره و القا باطل از طریق وحی
۵۱۹	۴- ۳- ۴۱- مغالطه
۵۲۰	۴- ۳- ۴۲- مغرور سازی
۵۲۲	۴- ۳- ۴۳- ناامید سازی
۵۲۳	۴- ۳- ۴۴- نجوی
۵۲۴	۴- ۳- ۴۵- وارونه سازی
۵۲۶	۴- ۳- ۴۶- وسوسه گری

۵۲۹	۴- ۳- ۴۷- وعده دادن و عهدشکنی
۵۳۰	۴- ۳- ۴۸- سخن آخر در فنون ابلیس
۵۳۱	۴- ۴- یک مطالعه موردی: شیطان و برادران یوسف علیه السلام
۵۴۲	۴- ۵- ابزارهای ابلیس
۵۴۵	۴- ۵- ۱- اختیار
۵۴۵	۴- ۵- ۲- نفس اماره
۵۴۶	۴- ۵- ۳- وهم و خیال
۵۴۶	۴- ۵- ۴- شهوت
۵۴۶	۴- ۵- ۵- غضب
۵۴۷	۴- ۵- ۶- ذهن و اندیشه
۵۴۷	۴- ۵- ۷- زیبایی دوستی
۵۴۸	۴- ۵- ۸- عواطف و احساسات
۵۴۸	۴- ۵- ۹- رؤیا
۵۴۸	۴- ۵- ۱۰- قدرت
۵۴۹	۴- ۵- ۱۱- مال و ثروت
۵۴۹	۴- ۵- ۱۲- شهرت
۵۴۹	۴- ۵- ۱۳- فرزند
۵۴۹	۴- ۵- ۱۴- اجزای بدن
۵۵۰	۴- ۵- ۱۵- شراب
۵۵۰	۴- ۵- ۱۶- قمار
۵۵۰	۴- ۵- ۱۷- بخت آزمایی
۵۵۱	۴- ۶- جمع بندی روش شناسی، فنون (تکنیک ها) و ابزارهای شیطان
۵۵۳	۴- ۶- ۱- سه دامنه فریب ابلیس
۵۵۴	۴- ۶- ۲- تنها ابزار ابلیس دعوت است و رمز عبورش اجابت آدمی
۵۵۶	۴- ۶- ۳- زنجیره ارزش گناهان!
۵۵۷	۴- ۶- ۴- همه شرور بشری، مستند به ابلیس است

۵۵۹	۴- ۶- ۵ - رابطه اغوای ابلیس و اختیار انسان
۵۶۱	۴- ۶- ۶ - رابطه مکر الهی و اغوای ابلیس
۵۶۳	۴- ۶- ۷ - خطورات شیطانی و الهی
۵۶۶	۴- ۶- ۸ - شاخص تشخیص خطورات شیطانی و الهی
۵۶۹	۴- ۶- ۹ - ابلیس خود را وارد معرکه اصلی نمی کند
۵۷۰	۴- ۶- ۱۰ - حال گیری عظیم!
۵۷۳	۵ - سخن آخر (پایان یک آغاز)
۵۷۷	۶ - واژه نامه
۵۸۵	۷ - منابع
۶۰۵	۸ - پیوست ها
۶۰۵	۸- ۱ - پیوست شماره ۱: هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی
۶۰۹	۸- ۲ - پیوست شماره ۲: مفهوم استعمار و تطور تاریخی آن
۶۱۴	۸- ۳ - پیوست شماره ۳: عوامل هدایت به صراط مستقیم در قرآن
۶۱۹	۹ - ضمیمه ها
۶۱۹	۹- ۱ - ضمیمه شماره ۱: متن و ترجمه آیات مرتبط با شیطان
۶۵۱	۹- ۲ - ضمیمه شماره ۲: داستان تطبیقی «روزنه های کوچک»
۶۵۶	۹- ۳ - ضمیمه شماره ۳: سؤالات و تمرین های فصل های کتاب
۶۵۷	۹- ۳- ۱ - سؤالات و تمرین های فصل اول
۶۵۸	۹- ۳- ۲ - سؤالات و تمرین های فصل دوم
۶۶۰	۹- ۳- ۳ - سؤالات و تمرین های فصل سوم
۶۶۳	۹- ۳- ۴ - سؤالات و تمرین های فصل چهارم